



محمد اسماعیل حفانی

ارکان ایمان

فهرست

	<u>سخن مترجم</u>
48. پیامبران و علم غیب	1. آغاز سخن
49. عصمت پیامبران	2. تعریف ارکان ایمان
50. تعداد پیامبران و بهترین آنان	3. تعریف ایمان
51. معجزات انبیاء	4. رکن اول: ایمان به خدای عزوجل
52. رکن پنجم: ایمان به روز رستاخیز	5. اهمیت توحید
53. علامات صغری	6. تحقق توحید
54. علامات کبری	7. ضد توحید
55. اسمهای روز رستاخیز	8. تعریف عبادت
56. چگونگی ایمان به روز آخرت	9. دلایل توحید باری تعالی
57. اول: فتنه قیبر	10. رکن دوم: ایمان به فرشتگان
58. دوم: عذاب قیبر و نعمتهای آن	11. چگونگی ایمان به فرشتگان
59. سوم: دمیدن در صور	12. ماده آفرینش فرشتگان
60. چهارم: بر انگیزته شدن بعد از مرگ	13. تعداد فرشتگان
61. پنجم: حشر و حساب و جزاء	14. اسمهای فرشتگان
62. ششم: حوض کوثر	15. صفات فرشتگان
63. هفتم: شفاعت	16. چته و توانایی فرشتگان
64. هشتم: میزان	17. شکل و قیافه
65. نهم: صراط	18. نیازها
66. دهم: قنطره	19. درك و شعور
67. یازدهم: بهشت و دوزخ	20. قدرت هنر نمایی
68. ثمره ایمان به روز آخرت	21. سرانجام، مرگ
69. رکن ششم: ایمان به تقدیر	22. عبادت و پرستش
70. مراتب تقدیر	23. مسؤلیت فرشتگان
71. اقسام تقدیر	24. حق فرشتگان بر انسانها
72. عقیده سلف درباره تقدیر	25. ثمره ایمان به فرشتگان
73. افعال بندگان	26. رکن سوم: ایمان به کتابهای آسمانی
74. آفرینش افعال بندگان	27. حکم آن
75. تکلیف در تقدیر	28. نیاز انسان به کتاب
76. رضایت به قضا و قدر	29. چگونگی ایمان به کتابهای آسمانی
77. اقسام هدایت	30. ویژگیهای قرآن
78. اقسام اراده	31. مطالب کتابهای گذشته
79. تقدیر عوض می شود.	32. عمل به کتابهای گذشته
80. تقدیر، راز خداوندی	33. فهرس کتابهای آسمانی
81. استدلال به تقدیر	
82. استعمال اسباب	43. رکن چهارم: ایمان به پیامبران
83. حکم منکر تقدیر	44. حقیقت نبوت
84. ثمرات ایمان به تقدیر	45. حکمت از فرستادن پیامبران
	46. مسؤلیت انبیاء
	47. اسلام دین همه انبیاء

به نام یگانه معبود حقیقی هستی که هیچ عبادت و پرستش و نیایشی جز برای او و به بارگاه او سزاوار نیست. آنکه هیچ نیازی به احدی از بندگان و بندگی شان ندارد. آری معبودی که خالق و آفریدگار مطلق و پروردگار و مدبر این جهان هستی است. پس از آنجاییکه او جهان و جهانیان را آفریده و زینت وجود و جمال به آنان بخشیده بنابر این تنها ذات یکتا و یگانه ای که شایسته و مستحق هرگونه پرستش است، اوست. و غیر او همه بنده و مخلوق و محتاج رحمت اویند، حتی فرشتگان و پیامبران و رسولان و اولیای راستینش. پس درود و رحمت بیکران به تمام نیکان بویژه سرور و سالار پیامبران و رسولان محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم که پیام آور توحید و یکتا پرستی بود و به حق که توانست با دعوت و جهاد و مجاهدت و پشتکار تمامی مظاهر شرک و بت پرستی را از جزیره العرب نابود گرداند، برآستی که او یک معلم و الگوی کامل برای موحدان و خداپرستان بود، و درود و سلام بی پایان بر یاران و خاندانش باد. آنکه به او ایمان آوردند و با همه توانشان تا آخرین رمق حیات از شخصیت محبوب آن پیامبر توحید و رحمت و مکتب پر افتخارش دفاع کردند و عاشقانه در راه اسلام جان دادند.

مناجات

پس خدایا! از تو می خواهیم که با این مکتب توحید و یکتاپرستی که همچون شربت گواراست کام همه انسانهای آزاده را شیرین گردانی.

خدایا! از تو می خواهیم که طعم تلخ توجه به غیر الله و سجده برای غیر خدا و کمک و استعانت خواستن از غیر الله را به ما و سایر انسانهای مخلص که در تلاش حق و حقیقت هستند نچشانی.

پس بار الها! معنی (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) (الفاتحة: 5) (1)

را به ما بفهمان، و همه انسانهای مؤمن و آزاده را از اسارت و بردگی غیر خود نجات بخش و همه دردهای معنوی ما را با مرهم توحید و اتباع سنت و عشق به حق و حقیقت مرهم بنه و شفا و تسکین بخش.

خدایا! از تو می خواهیم که با قدرت و لطف و رحمت خود تمام مظاهر شرک را از جامعه اسلامی نابود گردانی و همه دل‌های مؤمن به خود را فقط به سوی خود برگردانی.

خدایا! تو می دانی که بسیاری از بندگان مؤمن که مخلصانه به تو ایمان آورده اند امروز ناخواسته به بارگاه غیر تو دعوت می شوند و ندانسته آنچه باید از تو بخواهند از بندگان عاجز می طلبند، خدایا دل‌های آنان را بسوی خود برگردان و همه حاجتها و نیازهای آنان را بر آورده کن.

معبودا! چه بسیارند بندگان که راه راست را اشتباه گرفته اند و به گمان اینکه تو را راضی می کنند در این و آن را می زنند تا اینکه آنها برای رسیدن به تو واسطه شوند خدایا! قلبهای این مؤمنان و بندگان مخلص را به سوی خود برگردان و دل‌هایشان را مطمئن کن تا باور کنند که برای رسیدن به تو به واسطه ها و وسیله های اختراعی نیازی ندارند.

بار الها! تو می دانی که بازار نامه پرانی به مزار دوستان گرم است و هر روز هزارها و شاید صدها هزار نامه کتبی به مرقد‌های اولیاء و دوستان در سراسر جهان واصل می شود که هر کدام آن حاوی پیامی مخصوص است.

خداوند! عاجزانه از تو مسئلت داریم که از محبت خود بر دل‌های رنج دیده آنان مرهم توحید و اخلاص و از محبت پیامبر صلی الله علیه و آله سلم مرهم اتباع و پیروی بگذاری و دل‌های همه آنان را به سوی خود برگردانی و حاجت همه آنها را بر آورده کنی.

پروردگارا! از میان حاجت خواهان چه بسیارند که درد دلشان را با پیامبران و امامان و اهل بیت و اولیای عنوان می کنند و چنان با سوز و گداز می نویسند و می نالند که اگر آن گریه و ناله و آن همه درد را به سوی تو متوجه می کردند حتماً نیازهای آنان را بر می آوردی.

پس خدایا! دل‌های همه آنان را متوجه خود گردان و نیازهایشان را برآورده کن.

بارالها! تو می‌دانی که از میان این بندگان بعضی فرزند و بعضی همسر و بعضی مال و بعضی سلامتی و بعضی رسیدن به مرادها و مختلف را می‌طلبند شاید هم آنها نمی‌دانند که همه این خواسته‌ها جز در بارگاه خودت برآورده نمی‌شود، پس خدایا دل‌هایشان را نرم کن و به آنها بفهمان که جز درگاه رحمت تو هیچ راه دیگری وجود ندارد، تا شاید آنها به سوی تو باز آیند.

پروردگارا! بعضی‌ها شاید هم از روی محبت با دروغ پردازی و صحنه‌سازی چنین وانمود می‌کنند که گویا فلان کور در فلان زیارت بینا شد یا قفل مرادش باز شد، خدایا ما می‌دانیم که اینها دروغ می‌گویند چون اگر چنین چیزهایی حقیقت می‌داشت حتماً در حرمین شریفین و در کنار مرقد مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله سلم و قبور صحابه اخیار و اهل بیت اطهار علیهم السلام ظاهر می‌شد. چون باور کردنی نیست که امام و امامزاده مستجاب الدعوه تر از صاحب رسالت صلی الله علیه و آله وسلم باشند. پس، خدایا به این بندگان مخلصت بصیرت عنایت کن و چشم دلشان را باز گردان.

خدایا! چه بسیارند کسانی که پس از سالها انتظار و تحمل و رنج و مشقت بالآخره به توفیق خودت توانستند به زیارت حرمین شریفین مشرف شوند اما با کمال تأسف اینجا که رسیدند مقصودشان عوض شد و تمام تلاش و زحماتشان متوجه بقیع گردید. خدایا دل‌هایشان را نرم کن و آنان را از حقیقت این سفر محروم نگردان. خدایا! بسیارند آنهایی که رسیدن به تو را مقصود خود می‌دانند و راه رسیدن را هم درست انتخاب می‌کنند اما متأسفانه کم نیستند کسانی که با اینکه مقصودشان درست است اما راه رسیدن را اشتباه می‌گیرند، پس خدایا! به این راه‌گم‌کردگان، بصیرت عنایت بفرما تا اینکه هر چه زودتر به مقصود برسند.

خدایا! برای تو دشوار نیست تو که می‌توانی در يك لحظه دل این سالکان غافل را به سوی خود بر گردانی پس بیا و چنین کن و این همه حقایق! کاذب را از جلو چشمان آنان معدوم گردان و چشمان اشک آلودشان را به نور معرفت خود منور گردان. خدایا! چه بسیارند کسانی که در این میان شیفته و دلباخته وصال تو اند، نماز می‌خوانند، دعا می‌کنند، اشک می‌ریزند، و اخلاص می‌ورزند. اما از دست شیاطین انس و جن در امان نیستند و با همه تلاش و کوششی که دارند به مقصود نمی‌رسند. خدایا این شیطانهای جن و انس را مهار کن و شر آنها را از سر بندگان مؤمن و مخلصت کوتاه گردان، خدایا! هدایتشان کن و آنان را وسیله خیر برای دیگران قرار ده.

پروردگارا! تو را گواه می‌گیریم و یکصدا و یکدل با سایر مؤمنان و مخلصان درگاهت بیزاری خود را از اینهمه ادا‌بازی و حقه‌بازی به نام دین اعلام می‌کنیم. زیرا با لطف و کرم و احسان تو اینک به یقین می‌دانیم که این مظلوم‌نمایی‌ها، و نقالی‌ها و مداحی‌ها هیچ جایگاهی در دین ندارند، اگر جزو دین بودند باید پیامبران و پیروان راستین آنان اعم از صحابه اخیار و اهل بیت اطهارش انجام می‌دادند، انجام ندادن آنان بزرگترین دلیل است که همه اینها، اعمال بی‌سند و بی‌ریشه‌ای است که عده‌ای از پیش خودشان اختراع کرده‌اند. گر چه نیتشان خوب بوده باشد. پس خدایا! از تو می‌خواهیم که زشتی این اعمال به نام دین را برای همه روشن و آشکار گردانی و کام ما را با لذت و حلاوت اتباع و پیروی از رسول گرامی صلی الله علیه و سلم و صحابه اخیار و اهل بیت اطهارش شیرین گردانی.

پروردگارا! دل‌ها و عقل‌های همه انسانها در کنترل توست، چرا بسیاری از اینها درک نمی‌کنند و مسائل بسیار ساده را نمی‌فهمند، مگر قابل فهم نیست که کبوترها و گنجشک‌های همه جای دنیا از جمله مدینه و بقیع هم دانه دانه گندم می‌خورند و نه کیسه کیسه. پس چرا بعضی اصرار دارند که حتماً قبور ائمه اهل بیت و قبر ام‌البنین را پر از گندم کنند.

پروردگارا! بعضی بندگان مخلصت از روی جهالت و سادگی قبرستان را مسجد قرار داده‌اند، بخصوص در قبرستان بقیع، وسعی می‌کنند که به هر نحوی شده در آنجا دو رکعت نماز بخوانند. ال‌ها! تو می‌دانی که این عمل مخالف سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و صحابه و اهل بیت است، پس دل‌های آنان را از این عمل نامشروع بر گردان.

بارالها! ما می‌دانیم این همه صحنه‌سازی و سر و صدا در کنار قبرستان بقیع نه تنها روح شهدای بقیع و صحابه و اهل بیت را آرام نمی‌کند و به آنها نفعی نمی‌رساند بلکه آنان را می‌آزارد، پس خدایا! تو خودت این بندگان مخلصت را بفهمان و دل‌هایشان را به سوی مسجد و نماز و دعا در مسجد و تلاوت قرآن بر بگردان.

خدایا! تو می دانی که بعضی از مسلمانان به ظاهر عالم که شاید مخلص هم باشند و تعدادی هم از آنان حرف شنوی دارند، در حرم پیامبر صلی الله علیه و سلم و در بقیع اعمالی انجام می دهند، که برای یک مسلمان باعث شرمندگی است مثلاً پیشانی بر روی قبر مالیدن و در و دیوار را بوسیدن و بر آن سر و صورت مالیدن نه تنها از یک عالم بلکه از یک مسلمان عادی هم بعید است، خدایا این بندگان را بفهمان و دلپایشان را با نور ایمان منور کن.

پروردگارا! بعضی ها می دانند، که فلان کار غلط است، اما لجاجت با آنان را وادار به این کار خلاف می کند، پس خدایا! به همه مسلمین اخلاص عنایت فرما و دلپایشان را به هم نزدیک گردان.

بار الها! ما جامعه اسلامی امروز از مرض تفرقه و اختلاف به شدت رنج می بریم و بعضی بندگان در عمیق تر کردن این تفرقه و اختلاف نقش بارز دارند، خدایا! از تو می خواهیم که دلپای همه ما را به سوی وحدت و یکدلی سوق دهی و چنانکه رضایت و خوشنودی تو در آن است دلپای مسلمین را از هر طائفه و مذهب و رنگ و قوم و ملتی که باشند به هم نزدیک و حقیقت را نصب العین همه شان بگردانی.

پروردگارا! امروز همه بدبختیهای جهان اسلام بر اثر کینه ها و عداوتها و دشمنیهای غیر موجه مسلمانان با یکدیگر است و دشمنان اسلام از این فرصت استفاده می کنند، پس خدایا! دلپای همه مؤمنان را با هم پیوند اخوت و برادری و محبت بده و دست دشمنان مکار را از سر مسلمانان کوتاه بگردان.

خدایا! آنچه حق و حقیقت است را برای همگان آشکار کن و آنرا همچون شربت گوارا آرزوی همگان بگردان.

خدایا! ترا به ذات قدسی و اسماء و صفات متعالی ات سوگند که هر کس تخم اختلاف در میان امت می پاشد یا اختلافات را عمیق تر می کند هدایتش کن اگر قابل هدایت نیست خوار ذلیلش گردان. آمین

مطلب دوم: اینکه اسلام به عنوان یگانه مکتب توحیدی و آخرین و کاملترین دین الهی در هر زمان و مکان قادر است پاسخ گوی همه مشکلات جامعه بشری در تمامی زمینه ها باشد، اسلام پس از یهودیت و مسیحیت آمد که خلا موجود در آن ادیان که اولاً تحریف شده و سپس منسوخ شده الهی بود را پر کند لذا امروز جز اسلام هیچ مکتب توحیدی دیگری در جهان وجود ندارد، قابل توجه است که متأسفانه اندیشه انحرافی پلورالیسم دینی که اخیراً توسط روزه گارودی دانشمند تازه مسلمان فرانسوی و دکتر سروش در ایران عنوان گردید، گویا چنین وانمود می گردد که چنانکه از اسم کتاب صراطهای مستقیم آقای سروش پیداست راه رسیدن به حقیقت می تواند متعدد باشد. اینکه خداوند می فرماید: **(وَأَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)** (الأنعام: 153) (2)

برداشت حامیان پلورالیسم دینی عکس این آیه کریمه و آیات دیگر قرآن کریم است. وگویا بنا بر فهم آنان منظور از اسلام هم تسلیم شدن در برابر الله است، لذا هرگز شرط نیست که طرف داخل دایره اسلام باشد. هر گبر و هندو و یهودی و مسیحی که خوب!! عمل کند بهشتی است. لذا همه مخترعان و دانشمندان و نوآوران و زحمت کشان که در هر مکتب و دین و آئینی که بدون در نظر داشت شروط مسلمانی فقط طبق فهم و روش خودشان تسلیم خدا باشند مسلمانند و بهشتی!، در این صورت دیگر ضرر کسانی کرده اند که خودشان را گرفتار نعوذبالله کارهای اضافی کردند، نماز و روزه و حج و زکات و جهاد و غیره، همه این مفاهیم ثمره خاصی ندارد!!.

خیر عزیزان اینطور نیست بقول سعدی شیرازی رحمة الله علیه:

شب گور خواهی منور چو روز از اینجا چراغ عمل بر فروز

تن کار کن می بلرزد ز تب مبادا که نخلش نیارد رطب

گروهی فراوان طمع، ظن برند که گندم نیفشانده، خرمن برند

به همین سادگی اگر کار تمام می شد، مگر دیوانه بودند آنهاییکه تمام زندگی شان را در گرو دستورات بیست و چهار ساعته دینی بگذارند و تمام عمرشان را صرف کارهایی کنند که نتیجه آن مفت بدست می

آید. شاید بعضی ها قصد و غرض هم نداشته باشند اما اینگونه اندیشیدن در واقع همه دین را مسخره گرفتن است. خیلی جای شگفتی است که بعضی ها راحت و آسوده می گویند:

ادیسون هم چونکه برق را اختراع کرده و به جامعه بشری خدمتی شایان انجام داده لذا مسلمان و جایش بهشت است!!!، به به، مگر بهشت و دوزخ بر چه اساسی توزیع می شود! اگر چنین بود قبل از ادیسون کسانی دیگر خیلی بهتر و مخلص تر از او عمل می کردند آری در کنار خانه کعبه به زائران خانه خدا آب می دادند و مسجد آباد می کردند. اما خداوند در همان اولین روزهای دعوت اسلامی حساب آنها را تصفیه کرد و خاطریشان را جمع نمود، **(أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) (التوبة:19) (3)**

اگر نگاه کوتاهی به قرآن بیفکنیم درمی یابیم که خیر، خداوند از بندگانش خواسته است که تسلیم شوند اما برای شناساندن راه پذیرش اسلام و رسیدن به بهشت جاویدانی که مکرراً قرآن آنرا تکرار می کند: «**خالدین فیها ابدأ**»، پیامبرانی فرستاده است تا راه هدایت را از ضلالت تشخیص داده و به مردم باز گویند، پس:

نا برده رنج، گنج میسر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

لذا هدف آفرینش انسان چنانکه خداوند متعال فرماید: پرستش خداوند است و بس.

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (الذريات:56)(4)

آنهم نه خود سرانه و بدون کنترل بلکه حساب شده و دقیق، چون این مرحله امتحان است. **(الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ) (الملك:2) (5)**

اصلاً هدف از خلقت، امتحان پس دادن است، مرگ و زندگی برای همین آفریده شده، اصولاً فلسفه زندگی همین است که خداوند آشکار کند چه کسی بهتر عمل می کند و منظور از عمل در اینجا اختراعات مادی نیست، رسیدن به کره ماه و مریخ و عمق اقیانوسها و اوج کهکشانها و اختراع برق و اتم و کامپیوتر و اینترنت نیست، بلکه هدف از عمل کردن زندگی 24 ساعته را مهار کردن است. یعنی لجام زندگی را، لجام نفس اماره را، لجام خواهشات نفسانی را بدست نیروی ایمان و تقوا سپردن، از اول صبح تا آخر شب خود را به تاج ایمان به زنجیر تقوا مقید کردن است، و در يك جمله مانند انسان زندگی کردن، چون زندگی بدون ایمان و اسلام و تقوی زندگی انسانی نیست. بلکه زندگی حیوانی است، هر چند که طرف مخترع و مکتشف و دانشمند باشد، چون کسی که قدر نعمت را نشناسد و به صاحب نعمت که در اینجا پروردگار است احترام نگذارد، چگونه می توان انسانش نامید، هر چند که دکتر و پرفسور هم باشد.

کشمکش زندگی مادی با زندگی معنوی در طول تاریخ ادامه داشته است، به ظاهر مادیت همیشه غالب و پیروز می نموده است اما در واقع پیروزی و سر بلندی دائم از آن معنویت است قرآن کریم علاوه بر آنکه معجزه و کتاب هدایت است، بزرگترین آرشیو تاریخ هم هست، با نگاهی کوتاه به این کلام الهی در می یابیم که مادیت همواره آشفته و لجام گسیخته به شوق پیروزی برق آسا پیش می رود تا بدانجا که پیروان معنویت ظاهراً دچار شکست می شوند اما در يك چشم بهم زدن طغیان زندگی مادی فرو می نشیند و حقیقت و معنویت درمیان حیرت همگان پیروزی اش را به آرامی جشن می گیرد، کشمکش رهبر قدرت، مادیت نمرود سرکش را با الگوی معنویت ابراهیم بت شکن ملاحظه کنید چقدر آموزنده و جالب است، کشمکش فرعون سرکش مدعی خدایی را با موسی کلیم الله ملاحظه کنید که از آغاز تولد تا اوج دعوت چگونه صحنه ترسیم می شود و الله قادر و برتر چگونه موسی را در برابر دشمن انسانیت و معنویت سربلند و پیروز می گرداند، و جالبتر از همه الگوی ایمان و تقوی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم را ملاحظه کنید که دشمنان کینه توز چگونه از هیچ نوع جنایت و خیانتی فرو گذار نمی کردند و همواره سعی داشتند که حتی نگذارند شمع معنویت بر حجره کوچک آن رسول بزرگوار صلی الله علیه وسلم بتابد و صد نفر شمشیر بدست خانه حضرت را محاصره کردند تا مانع گسترش نور توحید شوند اما خداوند قادر و توانا به آنان نشان داد که همیشه مادیت پیروز نمی شود بلکه اگر خدا بخواهد ناممکن است که در مقابل معنویت، ساز و برگ مادیت به پیروزی رسد. لذا صد شمشیر برهنه با دویست چشم خیره نتوانست مانع خروج پیامبر رحمت و هدایت صلی الله علیه وسلم از محاصره دشمنان شود. داستان تمام نشد. به عاشقان و شیفتگان مادیت مهلت داده شد تا با مال و قدرت، دو نفر با دست خالی را دستگیر کنند، جایزه تعیین می شود، شیفته

جایزه ظاهراً به هدفش نزدیک می شود اما به مرادش نمی رسد، پاهای اسبش در دامنه کوه، در زمین سخت به زمین فرو می رود الله اکبر این چه صحنه ای است جلوتر برویم، تمام اهل مکه بسیج شده اند و برای دستگیری دو نفر دست خالی به در غاری رسیدند که آنان از فرط خستگی در آن آرمیده اند، رد پایشان می گوید تا اینجا آمده اند، کجا رفته اند نمی دانم یار غار رسول الله صلی الله علیه وسلم می گوید: اگر آنان پشت پایشان را نگاه می کردند ما را می دیدند، اما عنکبوت و کبوتر که مشغول نگهبانی بودند خیال آنها را راحت کرده بودند، و مقیاس مادی می گفت دیگر امکان ندارد که اینجا انسان رسیده باشد و إلا باید این نگهبانان هم اینجا نمی بودند ولی خیر.

اگر معبود من آنست که من می دانم شیشه را در بغل سنگ نگه می دارد

خداوند که آفریدگار مادیت و معنویت است اینجا هم ثابت کرد که عقل عاقل و فکر متفکر و اندیشه اندیشمند، و حس درک و فهم باور انسان هرگز در اختیار خودش نیست و إلا نباید در جهان دیوانه وجود می داشت، همچنانکه مرگ و زندگی انسان و خواب و بیداری انسان در اختیار خودش نیست عقل و هوش و حواس و فهم و درک و سایر داشته های انسان هم در اختیار خودش نیست، این همه فقط لطف و رحمت الله است که هر گاه بخواهد هر کس را هر جوری که رضای او در آن باشد می چرخاند، خواص همه چیزها فقط در اختیار اوست این اراده اوست که به آتش قدرت سوزاندن، به آب قدرت غرق کردن، به کارد قدرت بریدن می دهد و الا باید آتش نمرود ابراهیم علیه السلام را می سوزاند و دریای نیل موسی علیه السلام را غرق می کرد و کارد ابراهیم گلوی اسماعیل را می برید و چشمان مشرکین قریش رسول الله صلی الله علیه وسلم را در هنگام خروج از خانه می دیدند و اسب سراقه باید در دامنه کوه به زمین فرو نمی رفت و پنهانان غار ثور باید به دست دشمن می افتادند ولی خیر چنین نیست. **(وما تشاءون إلا أن یشاء الله رب العالمین)(التکویر: 29) (6)**

(قل لن یصینا إلا ما کتب الله لنا هو مولانا وعلی الله فلیتوکل المؤمنون)(التوبة: 51) (7).

این است که نه در برابر خیر مغرور میشویم و نه در برابر شر به جزع و فزع می پردازیم بلکه کار و بار خود را به خدا حواله می سازیم.

آری مادیت طغیان می کند و صدا می کند ترس و رعب را حاکم می کند و ظاهراً دل اهل ایمان و معنویت را در چنگ خود می گیرد اما معنویت همچون عصای موسی علیه السلام با کمال آرامش بساط مادگیری را در هم می چیند و مادبگران اگر مخلص باشند مانند ساحران سر به سجده می افتند و الا مانند فرعون و فرعونیان شروع به تهمت و دروغ و افترا می کنند: **(إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَّكْرُتُمْؤُهُ فِي الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ) (الأعراف: 123) (8)**

نتیجه و کشمکش مشرکان و منافقان و یهودیان و مسیحیان و مجوسیان با رسول الله صلی الله علیه وسلم را هم دیدیم که چه شد. با این که مخالفان و مادبگران پنج مکتب بزرگ انحرافی بود، تمام جهان را در تسخیر خود داشتند اما سر انجام بیک معنویت با دست خالی و با سلاح ایمان بر همه جهان پیروز شد و نه تنها به نا امیدان امید بخشید، بلکه دشمنانش را به طور غیر منتظره ای عفو کرد و نشان داد که واقعا رسالت معنوی دارد و داغ انتقام پیشانی اش زیبا نیست.

همه این مقدمه طولانی برای این بود که بگویم متأسفانه امروز مادگیری و ماده پرستان طغیان کرده اند و چنان نعره شادمانی سر می دهند که بسیاری از مؤمنان ساده و ضعیف الایمان از جو و فضای مادی آنان متأثر شده اند و نعوذ بالله در بعضی از اصول اعتقاداتشان مشکوک شده اند، و از طرح بعضی پرسشها بر می آید که واقعاً به شك و تردید افتاده اند، عجیباً چقدر خطرناک است که انسان لجام اعتقادات خودش را بدست کسانی بسپارد که خود فقیر و بیچاره اند، به والله بیچاره است کسی که درباره اسلام شك می کند در باره پیامبر شك می کند درباره قرآن شك می کند ما به همه اندیشمندان و پژوهشگران احترام می گذاریم اما متأسفانه به عرض برسانیم که وحی و قرآن را تجربه نبوی نامیدن بسیار خطرناک است، شاید خود اندیشمند آنقدر قوی باشد که بتواند خودش را کنترل کند و به کفر و الحاد کشیده نشود که نتیجه حتمی طرح اینگونه اشکالات در یک جامعه اسلامی چیزی جز هموار کردن راه برای الحاد نیست، بنده شخصاً به کسانی بر خوردم که بدون آنکه بدانند کافر شده است، یک هفته کامل وقت گذاشتم نتوانستم به حاجی آقای که مدعی است اسلام را از فلان اسلام شناس آموخته است تفهیم کنم که قرآن کلام الهی است و نبوت یک منصب الهی است، می گفت از کجا بدانم که محمد فرستاده خدا و قرآن کلام خدا است، با این آقا

من مشکل اساسی دارم اول یا باید اسلام را بپذیرد یا رد کند تا اینکه تکلیف مشخص شود کسی که نه کافر است نه مسلمان چگونه می توان از اسلام با او صحبت کرد. ما هرگز کسی را مجبور نمی کنیم که به زور اسلام را بپذیرد اما اگر پذیرفت باید شرایطش را هم بپذیرد، اخیراً تعدادی جاهل توسط یک پیر جاهل تر از مریدانش که خواندن و نوشتن بلد نیست در بعضی مناطق پیدا شده اند که نماز نمی خوانند و مدعی اند که منظور از نماز در قرآن کریم ذکر است، و بدون استثناء تمام فریب خوردگانی که با این پیر همراه سر و کار دارند سوادشان زیر صفر است، حالا چطور به این جاهل می توان تفهیم کرد. که یکی از مهمترین ارکان اسلام نماز و فرق بین کافر و مسلمان نماز است، البته درباره این افراد نباید عجله کرد چون فرصتی مهیا نشده که کسی با آنها صحبت کند و حقیقت را تفهیم کند، اینها انشاء الله بر می گردند، چون خدای نکرده اگر بر نگردند و اسلام را چنانکه قرآن و پیامبر صلی الله علیه وسلم معرفی کرده اند، قبول نکنند آخرت شان بر باد خواهد رفت، منظور ما در اینجا ذکر یک مثال بود. از نظر نتیجه فرقی بین این جاهلان و آن تحصیل کرده ای که نمی تواند بپذیرد قرآن کلام خداست، وجود ندارد. پس باید اسلام را به طور کامل بپذیریم (ادخلوا **فِي السِّلْمِ كَافَةً**) (البقرة:208) (9)

با توجه به آنچه عرض کردیم کتابی که در دست دارید تلاشی در همین راستاست، یعنی نهادینه کردن ارکان ایمان شاید بسیار شنیده و خوانده باشید که **آمنت بالله و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم الآخر و القدر خیره و شره، من الله تعالی و البعث بعد الموت.** ارکان مهم ایمان است، ولی شاید کمتر کسی از شما بطور مفصل درباره این ارکان خوانده باشد، پس این کتاب همین هدف را دنبال می کند.

و می خواهد درباره هر یک از ارکان فوق بطور نسبتاً مفصلي سخن بگوید البته این تفصیل نسبی در دائرة نصوص است و فرصت تجزیه و تفصیل بیشتر و جود ندارد. شایسته است در این مقدمه اشاره ای هر چند کوتاه به هر کدام از ارکان مذکور داشته باشیم.

آمنت بالله: ایمان به ذات اقدس الهی پایه و اساس زندگی هر دو جهان است، باور داشتن به ذات یگانه او انسان را از جهان بی معنا به جهانی پر از معنا وارد می کند، انسان را از سر در گمی خارج می کند، و به محوری وصل می کند که بنده مؤمن با پشتوانه این محور از هیچ قدرت این جهان نمی ترسد لذا وقتی می گوید الله اکبر یعنی خدای بزرگ و برتر من از همه آنچه در این جهان وجود دارد به اعتبار قدرت و اختیار بزرگتر و قوی تر است اینجاست که مؤمن با غرور کامل در عین اینکه در برابر پروردگارش کوچک و خاضع و متواضع است در برابر هر چیز دیگری آزاد و مستقل و تواناست.

چو شمشیر هندی نهی بر سرش

موحد چو در پای ریزی زرش

بر این است بنیاد توحید و بس

که بیم و حراسش نباشد زکس

و ملائکته: ایمان به فرشتگان یکی دیگر از پایه های ایمان است، مشرکین مکه معتقد بودند فرشتگان نعوذ بالله دختران خدایند، که خداوند این ادعا را رد کرد، پس آنان مخلوقات نورانی هستند که جز عبادت خداوند و فرمانبرداری از دستورات او تعالی کار دیگری ندارند، هرگز از دستورات او سرپیچی نمی کنند، نقطه دیگری که درباره فرشتگان باید دانست این است که گر چه خداوند کارهایی را به آنان محول کرده اما به هیچ عنوان نیازی به آنان ندارد خداوند قادر مطلق و بی نیاز از همه چیز و همه کس است این حکمت و تدبیر و اراده و اداره خداوند است که باران را به یکی سپرده، مرگ را به دیگری و باد را به دیگری و همچنین، خداوند به هیچ کدام این فرشتگان نیازی ندارد. هر چه بخواهد بدون اسباب و واسطه، وسیله و معاون و غیره انجام می دهد فقط اراده او شرط وجود است، (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) (یس:82) (10)

و کتبه: یکی دیگر از پایه های ایمان، ایمان و باور داشتن به کتابهای آسمانی است، همه کتابهای آسمانی که خداوند از آغاز آفرینش بر پیامبرش علیه السلام نازل کرده به همه آنها باور داشتن و همه را از سوی خدا دانستن و کلام خدا دانستن یکی از پایه های مهم ایمان است. گر چه عملاً با نزول قرآن کریم خداوند همه کتابهای آسمانی را منسوخ نمود و امروز در سراسر جهان جز قرآن کریم هیچ کتاب آسمانی دیگری نیست که قابل اعتماد و عمل باشد. تنها کتابی که باید تمام انسانها تا قیامت بدان عمل کنند قرآن

کریم است. و این فقط قرآن کریم است که افتخار بزرگ حفاظت الهی نصیب او شده است، تمام کتابهای آسمانی دیگر دستخوش تحریف شده است به جز قرآن کریم که خداوند فرمود:

(إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (الحجر:9)(11)

و رسله: ایمان به پیامبران هم تقریباً شبیه ایمان به کتابهای آسمانی است، با این تفصیل که ما مکلفیم به طور مجمل به همه پیامبران الهی ایمان داشته باشیم اما عملاً شریعت هیچ کدام آنان برای ما قابل عمل نیست. تنها پیامبری که شریعتش را مفصل شناختن و از آن پیروی کردن بر ما واجب است، شریعت محمدی یعنی شریعت خاتم انبیاء حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم است، تنها این شریعت است که افتخار بقاء و استمرار تا قیام قیامت را دارد تمام شرایع دیگر با آمدن شریعت محمدی منسوخ شده است. لذا امروز اگر یک یهودی یا مسیحی صد سال عمر کند و تمام این سالهای عمرش را فقط به پرستش خداوند طبق شریعت حضرت موسی یا عیسی علیه السلام بگذارند. هرگز از او پذیرفته نخواهد شد. شریعت موسی و عیسی در زمان خودشان مقبول بوده است. امروز کلمه اخلاص دو جزء دارد، لایله إلا الله محمد رسول الله جزء اول توحید و جزء دوم رسالت است. عمل هیچ عمل کننده قبول نخواهد شد تا اینکه محمد رسول الله را نپذیرد یعنی عملش مطابق سنت و روش محمد صلی الله علیه و سلم نباشد. اینجاست که عقل پرستان در مخمصه گیر می کنند و به زور می خواهند بقبولانند که گبر و کلیمی و زرتشت همه مسلمانند!! خیر، خاطرتان جمع باشد. همانطور که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: **(إِن الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) (آل عمران:19) (12)**

(وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (آل عمران:85)

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (المائدة:3)(14)

و در حدیث: «رضیت بالله رباً و بالإسلام دیناً و بمحمد صلی الله علیه وسلم نبیاً و رسولاً».

و الیوم الآخر: ایمان به روز آخرت یا رستاخیز یکی از پیچیده ترین مسائل اعتقادی بود که مشرکین مکه همواره با پیامبر صلی الله علیه وسلم در باره آن درگیری داشتند.

زیرا ایمان به روز آخرت با تمام جزئیاتش در پرده غیب پنهان است که برای پذیرش و باور داشتن به آن جز ایمان هیچ نیروی دیگری نمی تواند راهنمای انسان باشد. گر چه قرآن کریم در پاسخ معترضان دلائل عقلی را اقامه کرده است ولی چون مانند بقیه ارکان ایمان نماد روشنی از آن در دست نیست لذا شیطان بیشتر می تواند تشکیک کند. خداوند مثال بسیار جالبی در قرآن بیان کرد. وقتی که زمین خشک ناگاه بر اثر باران تازه می شود و گیاهان خشک سر بر می آورند، پس طبیعی است که انسانهای مرده و استخوانهای پوسیده هم دوباره زنده شوند. همچنین خداوند دلیل محکم دیگری ارائه داد که وقتی ذات قادر و متعال بدون نقشه قبلی می تواند ساختمان بسازد، پس از روی نقشه آماده که ساختن خیلی آسان تر است. پس ایمان به روز آخرت یا رستاخیز با همه جزئیاتش از مهمترین ارکان ایمان است.

و القدر خیره و شره من الله تعالی: تقدیر یا قضاء و قدر چنان مهم است که اگر انسان از ته دل آنرا بپذیرد در واقع آرامش دائم را برای خودش خریده است، چون همه نابسامانیها و نگرانی های درونی انسان نتیجه دغدغه و غم و غصه های فراوانی است که انسان بر اثر گله و شکایت از حوادث روزگار می کند. هر چه دغدغه اش بیشتر شود افسردگی و نگرانی اش افزایش می یابد. ایمان به قضاء و قدر این است که انسان مؤمن باور و یقین داشته باشد که هر خیر و شری که در خم و پیچ زندگی به او می رسد، چیزی جز تقدیر الهی نیست. یعنی اینکه ذات قادر و متعال سوژه مفصل این جهان با تمام جزئیاتش را تصویر کرده و در لوح محفوظ بایگانی نموده است نه اینکه خدای نکرده پیشاپیش کسی را مجبور کند که باید چنین و چنان کنی. بلکه با علم ازلی خودش می دانست که فلان انسان با این مقدار امکانات در فلان تاریخ با اختیار خودش این کار خوب یا بد را انجام خواهد داد. پس به عنوان ذات عالم و آگاه بر خفایای امور فقط خیر آن حادثه یا حوادث خوب یا بد را ثبت کرده است. چون خداوند نعوذ بالله ظالم نیست. **(وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِلْعَبِيدِ) (فصلت:46)(15)**

لذا مي فرمايد: (وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ) (البلد:10)(16)

و در آية ديگري مي فرمايد: (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) (الانسان:3)(17)

بنابراين خداوند راه هدايت و ضلالت را مشخص کرده و هر کس را مختار گذاشته است که به هر راهي مي خواهد برود. حتي راه هدايت به هيچ عنوان اجباري نيست. «لاإكراه في الدين» (بقره:256)(18)

پس خداوند براي بيان راه سعادت و شقاوت، پيامبران عليهم السلام را فرستاده است. «و ما كنا معذبين حتي نبعث رسولا»

(اسراء:15)

پس رسول و پيامبر و کتاب و دعوتگر بخاطر آن است که اتمام حجت بر مردم تمام شود. بنابراين پس از اتمام حجت و بيان راه هدايت و ضلالت اگر کسي راه حق را نپذيرد و خودش و خانواده اش را از دوزخ نرهاند، تقصير خودش است. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا فُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا) (التحریم:6)

هر انسان مؤمن پس از ايمان مکلف است که خودش و خانواده اش و سپس ساير انسانها را از عذاب جهنم برهاند. (لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا) (الشورى:7)(21)

پيامبرمان صلي الله عليه و سلم پيامبر رحمت و هدايت است، چون پيامبر براي نجات بشر آمده و پس از ايشان پيامبر ديگري نخواهد آمد. پس مسئوليت تبليغ و بيان حق و حقيقت و نجات انسانها از بدبختي و ضلالت مسئوليت اين امت است. (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ) (آل عمران:110)

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (آل عمران:104)

پس هر انسان مؤمن بايد خودش را مسئول نجات انسانهاي ديگر بداند. در حديث صحيح که نعمان بن بشير رضي الله عنه آنرا روايت مي کند پيامبرصلي الله عليه و سلم اسلام را به کشتي تشبيه مي کنند.

« مثل القائم في حدود الله و الواقع فيها كمثل قوم استهموا علي سفينة فصار بعضهم أعلاها و بعضهم اسفلها فكان الذي في أسفلها إذا استقوا من الماء مروا علي من فوقهم فقالوا انا خرقنا في نصيبنا خرقاً و لم نؤذ من فوقنا. فإن تركوهم و ما أرادوا، هلكوا جميعاً و إن أخذوا علي أيديهم نجوا و نجوا جميعاً.»

ترجمه: رسول اکرم صلي الله عليه وسلم فرمودند: « مثال کسي که حدود و قوانين الله را رعايت مي کند و مثال کسي که رعايت نمي کند. مانند آن گروهی است که سوار بر کشتي اند و از طريق قرعه کشي بعضيها در طبقه بالا و بعضيها در طبقه پايين قرار گرفته اند. هنگامی که آنهایی که در طبقه پايين هستند نیاز به آب پيدا مي کنند به طبقه بالا مي روند و از آنجا آب بر مي دارند. نگاه با هم مشورت مي کنند که رفتن مکرر به طبقه بالا باعث زحمت براي مسافران آنجا است. لذا ما در طبقه خود در کشتي، سوراخي ايجاد کنيم و از دريا آب برداريم. چنانچه مسافران طبقه بالا، مسافران طبقه پايين را از اين عمل باز ندارند و بگويند ما با آنها کاري نداريم، در نتيجه، کشتي غرق مي شود و تمام سر نشينان آن هلاک و نابود مي شوند. ولي اگر آنها جلوگيري کنند، هر دو گروه نجات مي يابند.»

(نصر الله امرءا سمع مقالتي فوعاها ثم أداها كما سمعها) (سنن ابو داؤد)

(وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ) (فصلت: 33)

پیامبر صلی الله علیه وسلم به علی بن ابی طالب فرمودند: «لئن يهدي الله بك رجلاً واحداً خير لك من حمر النعم».

(صحیح بخاری) (26)

با آرزوی اینکه بتوانیم بار سنگین دعوت را تحمل کنیم و آنرا به بهترین وجه به انسانهای سراسر دنیا برسانیم. خوشا به حال کسانی که درک می کنند صفای توحید و نور رسالت و شهامت و رشادت صحابه و لطف و صمیمیت اهل بیت را، و خوشا به حال کسانی که اسلام را خالص از هر شائبه و پاک از هر آلاینش می آموزند و می آموزانند.

والسلام

آغاز سخن

سپاس و ستایش ویژه پروردگار یگانه است و درود و سلام برخاتم پیامبران حضرت محمد ابن عبدالله صلی الله علیه وآله و سلم و بر یاران و خاندانش باد.

از آنجایی که نشر علوم اسلامی نقش بزرگ و آشکاری در بیان و شناساندن حقیقت اسلام و محکم کردن پایه های این جنبش، و تحریک امت اسلامی دارد، دانشگاه اسلامی مدینه منوره نیز از راه دعوت و آموزش در جهت تحقق بخشیدن به این آرمان مقدس تلاش میکند.

بنابر این، مرکز پژوهشهای علوم اسلامی دانشگاه جهت سهیم شدن در راه تحقیق این آرمان بزرگ به نوبه خود برنامه ریزی کرده و طرحهای علمی و سازنده زیادی را در دست اجرا قرار داده است، از جمله مطالعات عمیق و ارزشمندی پیرامون اسلام و مزایای آن، که مرکز علاقمند است به منظور بالا بردن سطح آگاهی امت اسلامی اینگونه مطالب در میان جامعه مسلمان منتشر گردد.

مبحث ارکان ایمان که اینک در دست دارید یکی از طرحهای مرکز پژوهشهای علوم اسلامی است که از عده ای از استادان دانشگاه خواهش کرده بودیم تا در این زمینه بطور فشرده چیزی بنویسند. سپس انجمن علمی مرکز، آنچه که استادان مذکور نوشته بودند را مورد تحقیق و بررسی قرار داده و نواقص آنرا بر طرف نموده و به شکلی که اینک ملاحظه میفرمایید آماده چاپ نمود. قابل توجه است همواره تلاش ما بر این بوده که رابطه مطالب علمی با دلائل آن از کتاب و سنت، صریح و روشن و آشکار باشد.

از آنجایی که مرکز پژوهشهای علوم اسلامی علاقمند بود، جامعه اسلامی حتی المقدور به علوم دینی مفید دسترسی داشته باشد تصمیم گرفت، مبحث ارکان ایمان به زبانهای زنده جهان ترجمه و نشر گردیده، و از طریق اینترنت نیز در اختیار عموم قرار گیرد.

از خداوند متعال خواستاریم که این تلاش ناچیز ما را مثمر ثمر قرار داده و با فضل و احسان خودش توفیق عنایت فرماید که بتوانیم بقیه طرحهای مرکز را نیز به بهره برداری برسانیم، کما اینکه از ذات مهربانش می خواهیم همه ما را به آنچه رضا و خوشنودی او در آنست رهنمون سازد و ما را جزو داعیان هدایت و مددکاران حقیقت قرار دهد.

خدایا! بر بنده و رسول و سرور پیامبرانت حضرت محمد و بر خاندان و یارانش درود و رحمت فرست.

مرکز پژوهشهای علوم اسلامی

تعریف ارکان ایمان

ارکان ایمان چیست؟

ارکان ایمان عبارت است از: ایمان به خدا، ایمان به فرشتگان خدا، ایمان به کتب آسمانی، ایمان به پیامبران (علیهم السلام) ایمان به روز رستاخیز و ایمان به تقدیر اعم از خیر و شر آن. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ)

«نیکی آن نیست که رویتان را به سوی مشرق و مغرب آورید، بلکه نیکوکار آن کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب و پیامبران ایمان آورد».

و می فرماید:

(آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ)

«رسول (خدا) به آنچه از (سوی) پروردگارش بر او فرو فرستاده شده ایمان آورده است، و همچنین مؤمنان. هر یک به خداوند و فرشتگانش و کتابهایش و فرستادگانش ایمان آورده اند».

و می فرماید:

(إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ -

«بی گمان ما هر چیزی را به اندازه مقرر آفریده ایم».

و پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «ایمان این است که به خدا و فرشتگان و کتابهایش و پیامبرانش و به روز رستاخیز، یقین و باور داشته باشی، و نیز به تقدیر اعم از خیر و شر آن».

تعریف ایمان:

ایمان عبارت از: اقرار به زبان و اعتقاد به قلب و عمل به جوارح است که با طاعت و عبادت زیاد می شود و با گناه و معصیت کاهش می یابد. خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا)

و می فرماید:

(وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا)

«و هر کس به خداوند و فرشتگانش و کتابهایش و فرستادگانش و روز قیامت کافر شود (بدانکه) به گمراهی دور و درازی گرفتار آمده است».

ایمان زبان: عبارت از ذکر و دعا و امر به معروف و نهی از منکر و تلاوت قرآن و غیره است.

ایمان قلب: مانند اعتقاد به وحدانیت خدا و ربوبیت و الوهیت و اسماء و صفات او تعالی و وجوب عبادت خدای یکتا که شریک و مانندی ندارد و آنچه که از نیات و مقاصد در ذیل آن داخل می گردد، کما اینکه اعمال قلبی نیز در مسماي ایمان داخل است. مانند محبت برای خدا، ترس از خدا، توبه و انابت به بارگاه خدا

و توکل بر خدا و غیره، و همچنین اعمال جوارح مانند نماز و روزه و بقیة ارکان اسلام و جهاد فی سبیل الله و طلب علم و غیره از همین قبیل می باشد. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا)

«چون آیاتش بر آنها خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید.»

و می فرماید:

(هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ)

«اوست کسی که در دل مؤمنان آرامش نازل کرد تا ایمانی بر ایمان (پیشین) آنان افزون شود.»

بنده مؤمن هر چه طاعت و عبادت و وسائل تقربش زیاد شود، ایمانش نیز زیاد می شود، و هر چه طاعت و عبادت و اسباب تقربش کم شود ایمانش نیز کم می شود، پس گناهان و معاصی در ایمان بنده مؤمن سلباً و ایجاباً تأثیر دارد، مثلاً اگر گناهش شرک اکبر یا کفر اکبر باشد اصل ایمان را باطل می کند، اما اگر پائین تر از آن باشد کمال ایمان را می شکند و پاکی آنرا مکدر کرده و ضعیفش می گرداند، خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ)

«به راستی خداوند (آن گناه را) که به او شرک آورده شود، نمی بخشاید و جز آن را برای هر کس که بخواهد، می آمرزد.»

و می فرماید:

(يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ)

«به خداوند سوگند می خورند آنچه که نگفته اند و به راستی سخن کفر را گفته اند و پس از ایمانشان کافر شده اند.»

و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

(لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يُسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ)

«زنا کننده در حال زنا کردن مؤمن نیست، و دزد در حال دزدی کردن مؤمن نیست و شرابخوار در حال شراب خوردن مؤمن نیست.»

رکن اول

ایمان به خدای عزوجل

1- تحقق ایمان:

ایمان به خدای عزوجل با این اسباب تحقق می یابد:

اول: اعتقاد به اینکه این جهان يك آفریدگار دارد، پروردگار یکتایی که در آفرینش، ملک، تدبیر، اداره امور، روزی دادن، زنده کردن، میراندن، نفع و ضرر رساندن، و خلاصه در داشتن هر گونه قدرت و اعمال آن یکتا و تنها است و هیچ پروردگاری جز او وجود ندارد، هر چه بخواهد به تنهایی انجام می دهد و هرگونه بخواهد حکم می راند، هر کس را بخواهد عزت می بخشد و هر کس را بخواهد ذلیل می سازد، اختیار و کنترل آسمانها و

زمین فقط در دست اوست او بر هر چیزی توانا و داناست و از همه بی نیاز است و همه به او نیازمندند، هر امری از آن او، و هر خیر و سعادت در دست اوست، در افعال و کردارش شریک و همتا ندارد و امر او را غالب و بالا دستی نیست، تمامی مخلوقات به شمول فرشتگان و جنها و انسانها بندگان او هستند، که از دائرة ملك و قدرت و ارادة او بیرون نیستند، افعال او را حصر و احاطه نتوان کرد و در شمارش نتوان گنجاند.

و تمام آن خصایص تنها حق اوست، که او یکتا و بدون شریک است، هیچ احدی جز او شایستگی این خصایص را ندارد، و نسبت دادن و ثابت کردن این کمالات یا بخشی از آن برای غیر خدا به هیچ عنوان درست نیست؛ چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ)

«ای مردم! پروردگارتان را که شما و پیشینیانتان را آفریده است، پرستش کنید ذاتی که زمین را (مانند) بساط و آسمان را (مانند) سقفی برایتان قرار داد. و از آسمان آبی باراند، سپس با آن از انواع فرآورده ها برای روزی شما بر آورد.»

و می فرماید:

(قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ يَبْدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)

« بگو خداوند! ای دارنده فرمانروایی، به هر کسی که خواهی فرمان روایی دهی و از هر کس که خواهی، فرمانروایی باز بستانی و هر کس را خواهی گرامی داری و هر کس را خواهی خوار سازی، نیکی به دست توست. به راستی بر هر کاری توانایی.»

و می فرماید:

(وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ)

«و هیچ جنبنده ای نیست مگر آنکه روزی اش بر (عهده) خداوند است و (او) قرارگاه و آرامگاهش را می داند. هر یک (از آنها) در کتابی مبین (ثبت) است.»

و می فرماید:

(أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ)

«بدان که فرما نروایی خاص اوست، پس بزرگ است خداوند، پروردگار جهانیان.»

دوم: اعتقاد به اینکه خداوند یکتا بهترین اسماء و کامل ترین صفات را دارا است، که منحصر به ذات خودش است و بعضی از آن را در کتاب مقدسش یا توسط پیامبر گرامی اش حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم که خاتم پیامبران و رسولان است بیان داشته است. چنانکه ذات پاکش می فرماید:

(وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)

«و خداوند نامهای نیک دارد، پس به آن (نامها) او را به (دعا) بخوانید و آنان که در نامهایش کجروی می کنند سزای آنچه را کرده اند، خواهند دید.»

و رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

(إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةَ و تِسْعِينَ إِسْمًا مِّنْ أَحْصَا هَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَهُوَ وَتُرَّ يُحِبُّ الْوَتْرَ)

«قطعا خداوند نود و نه (99) اسم دارد که هر کس آنها را بشمارد وارد بهشت می گردد و چون او فرد است، عدد فرد را دوست می دارد».

این اعتقاد مبتنی بر دو اصل بزرگ است:

اصل اول: اینکه خداوند دارای اسمای نیکو و صفات والایی است که دلالت بر کمال مطلق او تعالی دارد و هیچگونه عیب و نقصی در این صفات وجود ندارد پس هیچ مخلوقی در این صفات کمال نه مانند خداست، و نه با ذات اقدسش در آن صفات شریک است.

از جمله اسمای ذات پاکش «الحي» یعنی زنده جاوید است، پس یکی از صفات والایش که واجب است برای او ثابت شود صفت «حیات» است، البته حیات کامل و دائمی که لایق ذات بی نیاز اوست و در آن انواع کمالات از قبیل «علم» و «قدرت» و غیره وجود دارد. حیاتی که قبل از آن عدم نبوده و بعد از آن فنا نخواهد بود، چنانکه ذات پاکش می فرماید:

(اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ)

«خداوند ذاتی (است که) معبودی راستین جز او نیست. زنده (و) تدبیرگر (هستی) است و از کمال حیات خداوند این است که نه می خوابد و نه چرت می زند».

اصل دوم: اینکه خداوند متعال مطلقاً از همه صفات نقص و عیب پاک و منزّه است، مانند خواب و ناتوانی و جهل و ظلم و غیره، کما اینکه خداوند متعال از مشابَهت مخلوقات پاک است، پس الزاماً باید همه آنچه که خداوند پاک از خودش نفی فرموده یا رسول گرامی مان از پروردگارش نفی فرموده از او نفی کنیم، با این اعتقاد که هر گونه صفت نقصی که از خداوند نفی گردید در مقابل، همه صفات کمال به ذات پاکش ثابت می گردد پس این دو امر (نفی نقص و اثبات کمال) متلازم است، مثلاً وقتی ما چرت و خواب را از او نفی می کنیم در نفی چرت، اثبات کمال قیومیت است و در نفی خواب اثبات کمال حیات است و به همین ترتیب نفی هر صفت نقصی از خدای عزوجل متضمن اثبات صفت کمالی است که در مقابل آن قرار دارد، پس کامل فقط اوست و بقیه همه ناقصند. ذات کاملش می فرماید:

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)

«چیزی مانند او نیست، و او شنوای بیناست».

و می فرماید:

(وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ)

«و خداوند در حق بندگان ستمکار نیست».

و می فرماید:

(وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا)

«و خداوند (چنان) نیست که چیزی در آسمانها و در زمین او را ناتوان سازد».

و می فرماید:

(وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا)

«و پرورگارت فراموش کار نیست».

ایمان به اسماء و صفات و افعال خداوند بزرگ، یگانه راه شناخت و پرستش آن ذات قدّوس است. زیرا خداوند حکیم در دنیا دیدار خودش را به آشکار امکان پذیر نگردانیده و از دیدگان مخلوق پنهان داشته است، و در عوض این دروازه علمی را باز گذاشته تا اینکه بدینوسیله پروردگار و اله و معبودشان را بشناسند، و بر اساس این شناخت صحیح و سالم او را بپرستند، پس عابد کسی را می پرستد که صفاتش را می داند و اما «معطل» - کسی که صفات را از خداوند نفی می کند - معدوم را پرستش می کند و ممثّل - کسی که صفات خداوند را به صفات مخلوقین تشبیه می کند - «یا مجسیم» در واقع گویا بتی را می پرستد، و مسلمان خدای یگانه و بی نیازی را می پرستد که نه زاده است و نه زاده شده و شریک و همتایی هم ندارد.

شایسته است که در هنگام اثبات اسمای حسنی برای پروردگار امور ذیل رعایت شود:

1- بدون کم وکاست به همه اسمای حسنی که در قرآن و سنت وارد گردیده ایمان داشته باشیم خداوند متعال می فرماید:

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ)

«خدا کسی است که جز او پروردگار معبودی نیست. او فرمانروا، منزّه، بی عیب و نقص، امان دهنده و امنیت بخشنده، محافظ و مراقب، قدرتمندچیره، بزرگواری و شکوهمند، والامقام و فرازمند است. خداوند از آنچه شرک می آورند پاک است.»

در سنت ثابت شده که رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم شنیدند که شخصی می گفت:

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا الْحَيَّ يَا الْقَيُّومَ)

«پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آیا می دانید به چه «وسیله ای» دعا کرد؟ گفتند: خدا و رسولش دانترند، فرمود: قسم به ذاتی که جانم در دست اوست: **(لَقَدْ دَعَا اللَّهُ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ وَإِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ)**

«یقیناً او خدا را با اسم اعظمش خواند، اسمی که هر گاه بوسیله آن خوانده شود اجابت می کند و هرگاه به این نام از او چیزی خواسته شود عنایت می فرماید.»

2- ایمان داشته باشیم که این اسمها را که خداوند خودش بر خود گذاشته کار هیچ مخلوقی نیست بلکه ذات بی نیاز او با این اسمها خودش را ستوده است، پس بنابرین اسمای مقدس او مخلوق و نو پیدا نیست.

3- ایمان به اینکه اسمهای حسنی الهی بر معانی ای دلالت دارند که در نهایت کمال است، کمالی که نقص و عیب به هیچ عنوان بدان راه ندارد، پس واجب است که همچنانکه به خود آن اسمهای نیکو ایمان داریم به معانی پاک آنها نیز ایمان داشته باشیم.

4- واجب است که معانی آن اسمهای نیکو را محترم بشماریم و با تحریف و تعطیل به آنها بی احترامی نکنیم.

5- ایمان به همه احکامی که هر کدام از آن اسمها تقاضا می کند، و افعال و اثراتی که بر آنها مترتب می شود.

برای توضیح بیشتر امور پنجگانه فوق «سمیع» را که از اسمهای خداوند است نمونه می آوریم که در آن مراعات نکات ذیل واجب است:

1: ایمان به اینکه «سمیع» اسمی از اسمهای نیکوی خداوند است، بدلیل اینکه در قرآن و سنت ثابت شده است.

ب : ایمان به اینکه خداوند خودش خود را «سمیع» خوانده و از آن سخن گفته و آنرا در کتاب عزیزش نازل فرموده است.

ج : ایمان به اینکه «سمیع» در برگیرنده معنای سمع یا شنوایی است که صفتی از صفات او تعالی است.

د : وجوب احترام صفت «سمع» یا شنوایی که اسم «سمیع» بر آن دلالت کرده است و عدم تحریف معنای آن، و عدم تعطیل آن.

ه : ایمان به اینکه خداوند هر چیزی را می شنود و اینکه شنوایی او همه صدا ها را در بر گرفته است، و ایمان به آثار و نتایجی که بر چنین شنوایی ای مترتب می شود مانند وجوب اینکه خدا را در هر حال ناظر و رقیب بدانند، و از او بترسد و یقین کامل به اینکه هیچ ذره ای بر خداوند عزوجل پنهان نمی ماند.

شایسته است که در حین اثبات صفات والای الله عزوجل نکات ذیل رعایت شود:

1- تمام صفاتی که در قرآن و سنت برای خداوند آمده، همه را حقیقتاً بدون تحریف و تعطیل برای ذات پاکش ثابت کردن.

2- عقیده داشتن بطور قطع و جزم به اینکه خداوند متعال به تمام صفات کمال متصف است و از تمام صفات عیب و نقص پاک و منزّه است.

3- صفات خدا را به صفات مخلوق تشبیه ندادن، زیرا که ذات پاکش می فرماید:

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

«چیزی مانند او نیست و او شنوایی بیناست».

4- بطور کلی از شناخت کیفیت و چگونگی صفات خداوند نا امید بودن، زیرا کیفیت صفات خدا را جز خود او هیچکس نمی داند، بنابراین هیچ مخلوقی با تلاش کردن راه به جای نخواهد برد.

5 - بر حکمت ها و اثراتی که بر آن مرتب می شود ایمان آوردن، از قبیل اثبات عظمت خدا و بزرگی و کبریایی که شایسته ذات پاک اوست، و علو مطلق او تعالی که توجه دلها بسوی بالا بر آن (کبریا و علو) دلالت دارد، چنانکه سجده کننده در سجده اش می گوید: (سبحان ربی الاعلی) پاک است پروردگار برتر من.

سوم: اعتقاد داشتن انسان به اینکه خداوند یگانه ذات بر حقی است که مستحق تمامی عبادتهای ظاهری و باطنی است، او یگانه است و شریک ندارد؛ چنانکه متعالش می فرماید:

(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ

«و به یقین در (میان) هر امتی رسولی را برانگیختیم (با این دعوت) که خداوند را بندگی کنید و از طاغوت بپرهیزد».

هیچ بامبری نیست مگر اینکه به قومش گفته است:

(اَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ

«خدا را پرستید که جز او هیچ کارساز دیگری برای شما وجود ندارد».

و همچنین می فرماید:

(وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ

«درحالی که به ایشان دستور داده نشده بود مگر اینکه مخلصانه و حقگرایانه خدا را بپرستند».

و در صحیحین آمده است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به حضرت معاذ رضی الله عنه فرمودند:

(أَتَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ وَمَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ) «آیا می دانی که حق خدا بر بندگان و حق بندگان بر خدا چیست؟» (قُلْتُ: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ) گفتم خدا و رسولش داناترند فرمودند: (حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَ لَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا) «حق خدا بر بندگان این است که او را بپرستند و کسی را یا چیزی را به او شریک نیاورند» (حق العباد على الله الايعذب من لايشرك به شيئا) «حق بندگان بر خدا این است کسی که چیزی برای او شریک نیاورده است عذاب ندهد».

و اله بر حق، آن ذاتی است که دلها به او میل وکشش پیدا می کنند، وچنان از محبت او سرشار می شوند که محبت غیر او در آنها جای نمی گیرد و چنان به او امیدوار می شوند که به غیر او امید نمی برند، و استغناء و سؤال و استعانت و ترس و حذر از او چنان بر دلها چیره میشود که به غیر او احساس نیاز نمی کنند. چنانکه ذات متعالش میفرماید:

(لَكَ يَا اللَّهُ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ)

«این بدین سبب است که خداوند حق است و آنچه را به جای او (به نیایش) می خوانند باطل است و اینکه خداوند بلند مرتبه بزرگ منزلت است».

این همان توحید و یکتا دانستن خدا به افعال بندگان است.

اهمیت توحید:

اهمیت توحید را می توان چنین ترسیم کرد:

1- توحید آغاز و پایان و ظاهر و باطن دین است، و توحید دعوت پیامبران علیهم السلام است.

2- برای همین توحید بود که خداوند مخلوقات را آفرید و پیامبران را مبعوث و کتابهای آسمانی را نازل فرمود، و بر اساس همین توحید بود که بشریت به دو دسته تقسیم شد مؤمن و کافر، و رستگار و زیانکار.

3- توحید اولین فریضه ای است که انسان به آن مکلف می گردد و بوسیله آن به دائرة اسلام پا می گذارد و یگانه توشه ای است که انسان در آخرین لحظات زندگی با آن از دنیا کوچ می کند.

تحقق توحید:

تحقق کامل توحید این است که آنرا از هر گونه شائبه شرک و بدعت و گناه، صاف و پاک نگهداریم. و آن بر دو قسم است: واجب و مستحب. بخش واجب آن سه جزء دارد:

1- اینکه آنرا از شرک که منافی اصل توحید است خالص و پاک نگهداریم.

2- اینکه آنرا از بدعتها که منافی کمال واجب توحید یا اگر بدعتها مکفوره باشد طبعاً منافی اصل توحید است، خالص نگهداریم.

3- اینکه آنرا از گناهان که در آن تاثیر منفی می گذارد و از پاداش آن میکاهد خالص نگهداریم. و اما بخش مستحب آنچه که در زمینه امر شده جنبه استحبابی دارد. مثلاً:

الف : تحقق کمال مرحله احسان.

ب : تحقق کمال مرحله یقین.

ج : تحقق کمال صبر به حدی که بنده به غیر خدا شکایت نکند.

د : تحقق کمال استغناء که جز خداوند متعال از هیچ بنده ای چیزی نخواهد.

هـ : تحقق کمال مرحله محبت یا عبادت که با انجام عبادات مستحب خودش را نزد خدا محبوب بگرداند.

پس کسی که توحید را با تفصیلی که گذشت تطبیق کند و از شرک اکبر سالم بماند حد اقل پاداشش این است که از خلود و دائم ماندن در دوزخ در امان خواهد ماند، و اما کسی که هم از شرک اکبر و هم از شرک اصغر و هم از مرتکب شدن گناهان کبیره سالم بماند بطور کلی از عذاب آخرت در امان خواهد ماند. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ)

«و برآستی خداوند (آن را) که به او شرک آورده شود، نمی بخشد و جز آن هر کسی را که بخواهد میبخشد».

و می فرماید:

(الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ)

«کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به شرک نیامیخته اند، آنانند که امنیت و (آرامش) دارند و آنان هدایت شدگانند».

ضد توحید:

مقابل توحید شرک است و آن بر سه قسم است:

1- شرک اکبر که منافی اصل توحید است که خداوند آنرا جز با توبه نمی بخشد، و کسی که با این شرک از دنیا برود برای همیشه در دوزخ خواهد ماند. شرک اکبر این است که بنده در پرستش برای خداوند شریکی قرار دهد، که مثل خدا، او را بخواند و به سوی او قصد کند، بر او توکل کند، از او امید داشته باشد، او را دوست داشته باشد و از او بترسد. خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ)

«پی گمان کسی که به خداوند شرک آورد خداوند بهشت را بر او حرام می گرداند و جایگاهش آتش (دوزخ) است. و ستمکاران یاورانی ندارند».

2- شرک اصغر که منافی کمال توحید است و این شامل هر وسیله و سببی است که منجر به شرک اکبر می گردد و مثل قسم به غیر الله و ریای اندک.

3- شرک خفی، که به نیت ها و مقاصد مربوط می شود، یا همان شرک اصغر، چنانکه در شماره اول و دوم توضیح داده شد.

از محمود بن لبید رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

(إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشِّرْكَ الْأَصْغَرَ قَالُوا وَ مَا الشِّرْكَ الْأَصْغَرَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ:
الرِّبَاءُ)

«یقیناً بدترین چیزی که از آن بر شما می ترسم شرک اصغر است. صحابه پرسیدند ای رسول خدا شرک اصغر چیست؟ فرمودند: ربا».

تعریف عبادت:

عبادت اسم جامعی است که تمام آنچه را که خداوند دوست می دارد و به آن خوشنود می گردد در بر می گیرد اعم از عقاید و اعمال قلوب و اعمال جوارح و همه اعمالی که بنده را به خدا نزدیک می کند.

بنابراین همه آنچه که خداوند در کتابش و سنت رسولش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم مشروع قرار داده در تعریف عبادت داخل است، عبادت انواع مختلفی دارد، بعضی عبادات قلبی است، مانند ارکان ششگانه ایمان، ترس، رجاء، توکل، رغبت، رهبت و غیره، و بعضی عبادات ظاهری است، مانند: نماز و زکات، روزه، حج.

عبادت صحیح نمی شود مگر اینکه بر دو اصل مبتنی باشد:

اول: اینکه خالص برای خدا انجام گیرد و به او شریک آورده نشود. این معنای گواهی لاله الا الله است. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ، أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ)

«ما این کتاب را که در بر گیرنده حق و حقیقت است، بر تو فرو فرستادیم. خدا را پرستش کن و پرستش خود را خاص برای او گردان. هان! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای خداست و بس. کسانی که جز خدا سرپرستان و یاوران دیگری را بر می گیرند، گویند ما آنان را پرستش نمیکنیم مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند، بی گمان خداوند بین آنان در (بارۀ) آنچه که در آن اختلاف می ورزند داوری می کند، خداوند کسی را که دروغگویی ناسپاس است هدایت نمی کند».

و می فرماید:

(وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ)

«درحالی که به ایشان دستور داده نشده بود مگر اینکه مخلصانه و حقگرایانه خدا را پرستند و نماز بر پا دارند و زکات پردازند و این است آیین راستین».

دوم: پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به این شکل که بنده مثل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عمل کند بدون اینکه چیزی از آن کم کند یا به آن بیفزاید، و این معنای گواهی محمد رسول الله است. لذا می فرماید:

(قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ)

«بگو اگر خدا را دوست می دارید از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهان شما را برایتان بپامرزد».

و میفرماید:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

«و آنچه رسول (خدا) به شما بدهد، آن را بگیرید. و از آنچه که شما را از آن باز دارد اجتناب کنید».

و میفرماید:

(فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا)

«سوگند به پروردگارت، (در حقیقت) ایمان نیاورند، مگر آنکه در اختلافی که بین آنان در گرفت، تو را داور کنند. آنگاه از آنچه حکم کردی، در خود هیچ دلتنگی نیابند و کاملاً گردن نهند».

عبودیت کامل متحقق نمی شود مگر به دو چیز:

اول: کمال محبت الله، به طوری که بنده محبت خدا و محبت آنچه که در نزد خدا محبوب است را بر محبت هر چیز دیگری مقدم بدارد.

دوم: کمال عاجزی و کرنش برای الله به طوری که بنده در تنفیذ اوامر و اجتناب از نواهی همواره در برابر او خاضع و فرمانبردار باشد.

پس عبودیت آن است که کمال محبت و کمال خضوع و تَذَلُّل و خوف و رجاء در آن جمع باشد، و بنده زمانی به محبت و خوشنودی خدا می رسد که عبودیت را به شکل کامل آن انجام دهد. پس خداوند دوست دارد که بنده اش با انجام فرایضی که او را بدانها مکلف کرده خود را به او نزدیک کند و هر چه بنده عبادت مستحب بیشتر انجام دهد به خدا نزدیکتر می شود و منزلت او در نزد خدای عزوجل بالاتر می رود، و به فضل و رحمت او تعالی این تقرب از اسباب رسیدنش به بهشت خواهد گردید. خداوند متعال می فرماید:

(ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ)

«پروردگارتان را با تضرع و پنهانی (به نیایش) بخوانید، بی گمان او از حد گذرندگان را دوست نمی دارد».

3- دلایل توحید باری تعالی:

مسلماً شواهد و دلایل وحدانیت خداوند بسیار زیاد است. کسی که به آنها بیندیشد و فکرش را بکار اندازد با علم راسخ و یقین کامل مطمئن خواهد شد که آن ذات پاک یگانه و یکتاست، یگانه در افعال، یگانه در اسمها، یگانه در صفات، و یگانه در الوهیتش. اینک چند نمونه از اینگونه دلایل و شواهد را ملاحظه فرمائید:

الف : کسی که به عظمت و ظرافت آفرینش این جهان، تنوع مخلوقات و نظام دقیق و حساب شده ای که این کائنات را می چرخاند، بیندیشد و فکرش را بکار اندازد، به قدرت و وحدانیت خدا یقین خواهد کرد، آری کسی که در آفرینش آسمانها و زمین و آفرینش خورشید و ماه و آفرینش انسان و حیوان و آفرینش نباتات و جمادات بیندیشد به یقین در خواهد یافت که این نظام خالق و چرخاننده ای دارد که در اسماء و صفات، در آفرینش و اداره و در عبادت و الوهیتش یگانه و یکتا است، بنابراین او یگانه ذاتی است که مستحق پرستش است. چنانکه ذات باعظمتش می فرماید:

(وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَفْعًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ)

« و در زمین کوهها پدید آوردیم که (مبادا) آنها بجنبانند و در آنجا راههای گشاده نهادیم باشد که آنان راه یابند و آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم و آنان از نشانه های آن روی گردانند و اوست که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید. هر يك (از ستارگان) در آسمان شناورند».

و می فرماید:

(وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ)

«و از نشانه هایش آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف زبانها و رنگهایشان است. بی گمان در (این کار) برای دانشوران مایه های عبرتی است».

ب : پیامبران و شرایی که خداوند فرستاده و آنان را با معجزات و براهین تأیید نموده و احکامی که برای بندگانش مشروع فرموده، همگی دلالت بر وحدانیت و یگانگی آن ذات پاک است، و اینکه چنین شرایع و احکامی صادر نمی شود مگر از پروردگار حکیم و دانایی که به مخلوق و مصالح آنان دقیقاً آگاه است. لذا می فرماید:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)

«به راستی که رسولانمان را با دلایل روشن فرستادیم و به آنان کتاب و میزان نازل کردیم تا با مردم به داد رفتارکنند».

(قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا)

«بگو اگر انس و جن گرد آیند بر آنکه مثل این قرآن آورند، هرگز نمی توانند مثلش آورند و اگر چه برخی از آنان یاور برخی (دیگر) باشند».

ج : فطرت توحیدی ای که خداوند دلهای بندگان را بر آن آفریده امر ثابت و مستقری است که انسان طبعاً به وحدانیت خدا قائل است. لذا هرگاه مشکل و مصیبتی بر او واقع گردد این فطرت سلیم توحیدی را در درون خودش احساس می کند و بلافاصله بسوی خدا متوجه می شود. و اگر انسان از شبهات و شهواتی که فطرتش را دگرگون کرده است نجات یابد در اعماق قلبش جز اقرار و اعتراف به یگانگی و الوهیت و اسماء و صفات پاک او تعالی چاره ای دیگر نخواهد داشت. و جز تسلیم در برابر دین و آئینی که برای رسانیدن آن پیامبران را فرستاده راه دیگری نخواهد داشت. لذا می فرماید:

(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ، مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ)

«پس روی (دل) ات را با حق گرای تمام به سوی این دین بگردان. از فطرت الهی که مردم را بر اساس آن پدید آورده است (بروی کن). آفرینش خداوند دگرگونی نمی پذیرد. دین استوار این است. ولی بیشتر مردم نمی دانند. انابت کنان به (درگاه او پرستش کن) و از او پروا بدارد و نماز بگذارد و از مشرکان نباشید».

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

«كُلُّ مَوْلُودٍ نُؤَلِّدُ عَلَيَّ الْفِطْرَةَ فَأَتَوَاهُ يَهُودَانَهُ أَوْ نَصْرَانَهُ أَوْ مُجَسَّيْنَهُ، كَمَا تَنْتَجُ النَّهْمَةُ بِهَيْمَةٍ جَمْعَاءَ هَلْ تُحْسِنُونَ فِيهَا مِنْ جَدْعَاءَ ثُمَّ قَرَأَ: (فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا)

«هر کودکی بر فطرت سالم اسلام آفریده می شود این پدر و مادر (و چه بسا معلم و محیط و عوامل دیگری) هستند که او را یهودی یا نصرانی و یا مجوسی بار می آورند، چنانکه نوزاد چهار پایان نیز بدون شاخ دنیا می آیند، آیا دیدید که در میان نوزادان آنان شاخ داری باشد؟ سپس این ارشاد خداوندی را تلاوت فرمودند: «از فطرت الهی که مردم را بر اساس آن پدید آورده است (پیروی کن)».

رکن دوم

ایمان به فرشتگان

1- تعریف آن:

ایمان به فرشتگان، اعتقاد محکم به این امر است که خداوند فرشتگان را از نور آفریده که فطرتاً برای طاعت و پرستش آفریده شده اند.

(لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ)

«ملائکه هر چه خداوند به آنها امر میکند نافرمانی نمی کنند و هر چه امر می شوند انجام می دهند».

شب و روز به ذکر و تسبیح خداوند مشغولند و هیچگاه خسته و ملول نمی شوند. تعدادشان را جز پروردگار کسی نمی داند، و خداوند آنانرا به اعمال و وظایف مختلفی مکلف فرموده است. در رابطه با ایمان به فرشتگان خداوند متعال می فرماید:

(وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ)

«بلکه نیکو کار کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان ایمان آورد».

و می فرماید:

(آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ)

«رسول (خدا) به آنچه از (سوی) پروردگارش بر او فرو فرستاده شده، ایمان آورده است و مؤمنان (هم). هر يك به خداوند و فرشتگانش و کتابهایش و فرستادگانش ایمان آورده اند».

و در حدیث مشهور آمده که جبریل علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره ایمان و احسان پرسید که حضرتش صلی الله علیه وآله وسلم درباره ایمان فرمودند: اینکه به خدا و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش و روز رستاخیز و به تقدیر اعم از خوب و بد آن ایمان و باور داشته باشی.

ایمان به فرشتگان:

ایمان به فرشتگان دومین رکن از ارکان ششگانه ایمان است که به غیر آن نه ایمان کسی کامل، و نه قبول می گردد. مسلمانان در وجوب ایمان به فرشتگان اجماع کرده اند. پس اگر کسی از وجود آنان یا وجود بعضی از آنان که خداوند آنها ذکر فرموده منکر شود بدون شك کافر گردیده و با قرآن و سنت و اجماع امت مخالفت کرده است. که در این زمینه خداوند متعال می فرماید:

(وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا)

«هر کس به خدا و فرشتگانش و کتابهایش و فرستادگانش و روز قیامت کافر شود بدانند که به گمراهی دور و درازی گرفتار آمده است».

2- چگونه ایمان به فرشتگان:

ایمان به فرشتگان هم مجمل و هم مفصل است. ایمان مجمل چند چیز را در بر می گیرد از جمله:

اول: اقرار به وجود آنان، و اینکه آنان مخلوقی از مخلوقات خداوند هستند که آنانرا برای پرستش خود آفریده و اینکه وجود آنان حقیقی است، و اینکه ما آنانرا نمی بینیم دلیل نیست که آنها وجود نداشته باشند، چقدر بسیاریند مخلوقات کوچکی که حقیقتاً در جهان وجود دارند ولی ما آنها را نمی بینیم.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دو مرتبه حضرت جبریل علیه السلام را به شکل حقیقیش دیده اند، و بعضی صحابه رضی الله عنهم بعضی فرشتگان را به شکل انسان دیده اند.

امام احمد در مسند از عبدالله بن مسعود رضی الله عنهما روایت می کند که فرمود:

(رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جِبْرِيلَ فِي صُورَتِهِ وَ لَهُ سِتْمَاءَةٌ جَنَاحٌ وَ كُلُّ جَنَاحٍ مِنْهَا قَدْ سَدَّ الْأَفْقَ)

«رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم جبریل علیه السلام را به شکل اصلی اش دیده اند که ششصد بال داشت و هر بال آن افق را پوشیده بود».

و در حدیث مشهور جبریل که مسلم روایت کرده است ثابت شده که جبریل علیه السلام به شکل مردی آمد که لباسهایش بشدت سفید و موهایش به شدت سیاه بود هیچ اثری از آثار سفر بر او دیده نمی شد و هیچ کدام از صحابه او را نمی شناخت.

دوم: همان مقام و منزلتی را به آنان دادن، که خداوند به آنها داده است، یعنی اینکه آنان بندگان مأموری از جانب خداوند، که خداوند به آنان عزت بخشیده و درجاتشان را بلند فرموده و آنها را به خودش نزدیک فرموده است، و اینکه بعضی از آنان پیام آور و وحی الهی و بعضی دیگر مسؤلیت های دیگری دارند، و جز کاری که خداوند توانایی انجام دادن آنها به آنان بخشیده توانایی هیچ کار دیگری را ندارند، آنان با این وجود بدون اجازه خدا نه برای خودشان و نه برای دیگران مالک هیچگونه نفع و ضرری نیستند، لذا به هیچ عنوان نه تنها هیچ صفتی از صفات ربوبیت را چنانکه نصاری درباره روح القدس (جبریل علیه السلام) اعتقاد داشته به آنان نسبت دادن درست نیست، که حتی انجام دادن ذره ای از انواع عبادت برای آنان، هرگز جایز نیست. خداوند متعال می فرماید:

(وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ، لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ)

«گفتند خداوند فرزندی برگرفته است، او پاک (ومنزّه) است. بلکه (آن فرشتگان) بندگانی گرامی اند. در هیچ سخنی بر او پیشی نمی گیرند و آنان به فرمان او کار می کنند».

و می فرماید:

(لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ)

«خداوند را در آنچه به آنان فرمان دهد، نافرمانی نکنند. و آنچه را که فرمان می یابند، انجام می دهند».

اینقدر ایمان (درباره فرشتگان) بر هر مرد و زن مسلمان واجب است که هم بیاموزند و هم به آن معتقد باشند و هیچ کس در این باره معذور شناخته نمی شود.

اما ایمان مفصل به فرشتگان چند نکته را در بر می گیرد از جمله:

1- ماده آفرینش

خداوند متعال چنانکه جنیان را از آتش و آدم را از خاک آفریده، فرشتگان را از نور آفریده است و آفرینش فرشتگان قبل از آفرینش آدم علیه السلام بوده است. در حدیث آمده است که:

(خَلَقَتِ الْمَلَائِكَةَ مِنْ نُورٍ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخَلَقَ آدَمَ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ)

یعنی «فرشتگان از نور و جنیان از آتش شعله ور و آدم از آنچه برایتان توصیف گردید آفریده شده اند».

2- تعداد فرشتگان

فرشتگان مخلوقی هستند که از بس زیادند جز خداوند متعال هیچ کسی نمی تواند تعداد آنانرا بشمارد، در آسمان جای چهار انگشت خالی نیست مگر اینکه فرشته ای ایستاده یا در حال سجده است، چنانکه هر روز هفتاد هزار فرشته به بیت المعمور در آسمان هفتم داخل می شوند و دیگر تا قیامت نوبت به آنان نمی رسد، و در روز قیامت جهنم در حالی احضار می شود که هفتاد هزار لجام دارد و هر لجام آنها هفتاد هزار فرشته می کشند. شاید درک حقایق جز برای مؤمنان واقعی مشکل باشد لذا خداوند متعال می فرماید:

(وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ)

«(وشمار) سپاهیان پروردگارت را جز او (کسی) نمی داند».

و در حدیث صحیح آمده است حضرتش صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

(أَطَّتِ السَّمَاءُ وَخُقَّ أَنْ تُنْطَ، مَا فِيهَا مَوْضِعَ قَدَمٍ إِلَّا وَ فِيهِ مَلَكٌ سَاجِدٌ أَوْ رَاكِعٌ)

«آسمان به ناله درآمد و حق داشت که بنالد، در همه جای آن قدمگایی هم خالی نیست مگر اینکه فرشته ای در حال سجده یا رکوع است».

و درباره بت المعمور فرمودند:

(يَدْخُلُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ لَا يُعُودُونَ إِلَهَ)

«هر روز هفتاد هزار فرشته در آن داخل می شود و دیگر نوبت به آنان نمی رسد».

همچنین می فرمایند:

(يُؤْتِي بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زَمَامٍ، مَعَ كُلِّ زَمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ)

«در آن روز جهنم در حالی احضار میشود که هفتاد هزار لجام دارد، که هر لجامی را هفتاد هزار فرشته میکشد».

از اینجا عدد سرسام آور فرشتگان آشکار می شود، مثلاً تعداد این فرشتگان به (4900.000.000) چهار هزار و نهصد میلیون فرشته می رسد، پس بقیه فرشتگان چقدر خواهند بود؟ پاک است پروردگاری که آنان را آفریده و شمرده و بکار گماشته است.

3- اسمهای فرشتگان

واجب است که به فرشتگانی که خداوند در قرآن کریم و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در سنت از آنان نام برده اند، ایمان داشته باشیم، بزرگترین آنان سه تا هستند.

اول: جبریل (علیه السلام) که جبرائیل نیز نامیده می شود، او همان روح القدس است که به پیامبران علیهم السلام وحی را می رساند، وحی که دلها با آن زنده می شود.

دوم: میکائیل (علیه السلام) میکال نیز نامیده می شود، وی مأمور باران است، که هر جایی خداوند به او دستور دهد می باراند، بارانی که زمین با آن زنده می شود.

سوم: اسرافیل (علیه السلام) او مأمور دمیدن در صور است که بوسیله آن پایان زندگی دنیا و آغاز زندگی آخرت اعلان می شود، دمیدنی که با آن جسمها زنده می شود.

4- صفات فرشتگان:

فرشتگان مخلوقاتی واقعی هستند که اجسام حقیقی دارند و صفات خلقی و خلقی خاص به خود را دارند. از جمله:

الف: جنه و توانایی

از نظر آفرینش بسیار بزرگ و از نظر ضخامت بسیار تنومندند، خداوند متعال فرشتگان را به اشکال بزرگ و نیرومندی آفریده است که با مسؤلیتهای مهمی که خداوند آنان را بدان مکلف نموده سازگاری دارد.

ب: شکل و قیافه

فرشتگان بال دارند. خداوند متعال برای فرشتگان از یک تا صدها بال آفریده که جز خداوند متعال کسی تعداد دقیق آنها را نمیداند، چنانکه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم جبریل علیه السلام را با چهره حقیقی آن دیدند که ششصد بال داشت و تمام آفاق را پوشیده بود.

در این خصوص خداوند متعال می فرماید :

(الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ)

«ستایش خدای را است، پدید آورنده آسمانها و زمین، (کسی که) فرشتگان را پیام آوران دارای بالهای دوگانه و سه گانه و چهارگانه گرداند، هر چه بخواهد در آفرینش می افزاید.»

ج: نیازها

فرشتگان به آب و غذا نیاز ندارند. خداوند متعال فرشتگان را طوری آفریده که به آب و غذا محتاج نیستند، و نه ازدواج می کنند و نه فرزند می آورند.

فرشتگان عاقل و داراي قلب هستند، با خداوند سخن گفته اند و خداوند نيز با آنها سخن گفته است، و با حضرت آدم و ديگر پيامبران (عليهم السلام) نيز سخن گفته اند.

هـ: قدرت هنر نمايي

فرشتگان توانائي دارند كه جز شكل اصلي، خود را به هر شكل ديگري در آورند؛ خداوند به فرشتگان قدرت داده كه خود را به شكل مرد در آورند، در اين امر ردّ بر بت پرستان است كه مدعي بودند كه فرشتگان دختران خدايند. ما نمي دانيم كه آنان چگونه نقش انسان را بازي مي كنند اما بقدري دقيق عمل مي كنند كه مشكل است فرق آنان با انسان تشخيص داده شود.

و: سر انجام، مرگ

همه فرشتگان از جمله ملك الموت در روز قيامت مي ميرند، سپس برانگيخته مي شوند تا اعمالی كه خداوند آنان را بدان مأمور ساخته انجام دهند.

ز: عبادت و پرستش

فرشتگان نيز خداوند را مي پرستند و پرستش آنان عبارت است از: نماز، دعا، ذكر، ركوع، سجده، ترس و محبت وغيره.

از چگونگي عبادت فرشتگان مي توان حالات ذيل را نام برد:

1- دوام و استمرار و عدم خستگي.

2- اخلاص و يكسويي براي خداوند متعال.

3- طاعت مستمر و پاكي از گناه، زيرا از گناه و نافرمانی معصومند.

4- كثرت عبادت همراه با تواضع و شكستگي در برابر خدا. چنانكه خداوند متعال مي فرمايد:

(يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ)

«شب و روز تسبيح مي گویند، سستي نمي ورزند».

5- مسؤليت فرشتگان

خداوند مسؤليتهای فراواني به دوش آنان گذاشته است، از جمله به بعضي از اين مسؤليتها اشاره مي كنيم:

1- حاملان عرش.

2- مأمور به انزال وحی بر پيامبران عليه السلام.

3- نگهبانان بهشت و دوزخ.

4- مأمور بر ابر و باران و گياه.

5- مأمور بر كنترل كوهها.

6- مأمور بر دمیدن در صور.

7- مأمور نوشتن اعمال انسانها.

8- مأمور حفاظت انسانها، ولي هر گاه خداوند امري را درباره کسی مقدر کرده باشد آنها رهايش مي کنند و آن امر واقع مي شود.

9- مأمور به همراهي انسان و دعوت وي به کارهاي خير.

10- مأمور به نطفه در رحم مادر، و دمیدن روح در انسان، و نوشتن روزي و عمل، و اينکه فلان انسان بدبخت است يا خوشبخت.

11- مأمور به قبض روح انسان در هنگام مردن.

12- مأمور بازجويي در قبر و آنچه که از نعیم يا عذاب بر آن مترتب مي شود.

13- فرشتگاني که مأمور رساندن سلام امت به رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم هستند.

لذا بنده مسلمان براي سلام کردن خدمت رسول گرامي صلي الله عليه وآله وسلم لازم نيست که حتماً سفر کنند و خدمت ايشان برسد، بلکه از هر جايي که درود و سلام بفرستند فرشتگان سلام او را به پيامبر صلي الله عليه وآله وسلم مي رسانند. و سفر به مدينه منوره اساساً به نیت نماز در مسجد حضرتش صلي الله عليه وآله وسلم است.

فرشتگان مسؤليت هاي بسيار ديگري نيز دارند که آنچه ذکر کردیم مشهور ترين آنها است. دليل آنچه عرض کردیم اين آيات کریمه است که خداوند متعال مي فرماید :

(الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا)

«کساني که عرش را حمل مي کنند و آنان که پيرامون آن (عرش) هستند با ستايش پروردگارشان تسبيح مي گویند و به او ايمان دارند و براي مؤمنان آمرزش مي خواهند».

و نيز ميفرماید:

(قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبًا بِإِذْنِ اللَّهِ)

«بگو هر کس دشمن جبرئيل باشد (چه باک) او آن (قرآن) را به حکم خدا بر تو نازل کرده است».

و ميفرماید:

(وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنفُسَكُمْ)

«و چون ببيني، آنگاه که ستمکاران در سكرات مرگ اند و فرشتگان دستان خود را گشاده اند (و مي گویند:) جانهايان را بيرون آوريد (شگفت زده مي شوي)».

6-حق فرشتگان بر انسانها:

أ : ايمان آوردن به آنان.

ب : محبت و تعظيم و ذکر فضائل آنان.

د : دوري از آنچه که فرشتگان ناپسند مي دارند، چون از هر چه که انسانها ناراحت مي شوند آنها نيز ناراحت مي شوند.

ثمره ايمان به فرشتگان:

أ : تحقق ايمان، زيرا ايمان جز با، باور داشتن به فرشتگان کامل نمي شود.

ب : با قدرت و عظمت پروردگار متعال آشنا شدن، زيرا عظمت مخلوق دليل بر عظمت خالق است.

ج : رشد و تقويت ايمان در قلب بنده مسلمان، زيرا آشنائي با حالات و صفات و مسؤوليات آنان ايمان را زياد مي کند.

د: احساس اطمینان و آرامش، زيرا که مؤمن وقتي بداند که خداوند فرشتگاني را براي حفاظت او مکلف فرموده، احساس آرامش مي کند.

هـ : محبت با فرشتگان، چون وقتي انسان مؤمن بفهمد که فرشتگان به کامل ترين وجه پروردگار متعال را مي پرستند و براي مؤمنين طلب آموزش مي کنند، طبيعي است با آنها محبت پيدا مي کنند.

و : ناپسند داشتن کارهاي زشت و ناپسند، و گناهان.

ز : و شکر خداوند سبحان بر اين همه لطف و عنايتي که به بندگانش فرموده، که اين همه فرشته را مأمور کرده که از او حفاظت کنند، اعمالش را بنويسند و مشکلات عديده ديگر او را برطرف کنند

رکن سوم

ايمان به کتابهاي آسماني

دستور زندگي:

ايمان به کتابهاي الهي که بر پيامبرانش - عليهم السلام - نازل فرموده رکن سوم از ارکان ايمان است، زيرا خداوند متعال از لطف و رحمتي که بر مخلوقاتش دارد جهت هدايت آنان پيامبرانش را با معجزاتي فرستاده و بر آنان کتابهاي نازل فرموده تا اينکه سعادت و خوشبختي دنيا و آخرت برايشان متحقق گردد، و تا اينکه منهج و برنامه و دستور العملي باشد که انسانها در صورت اختلاف بدان رجوع کنند. چنانکه خداوند متعال مي فرمايد:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)

«به راستي که رسولانمان را با دلايل روشن فرستاديم و با آنان کتاب و ميزان نازل کرديم تا با مردم به داد رفتار کنند.»

و مي فرمايد :

(كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ)

«مردم يك امت (گروه) بودند، آنگاه خدا پیامبران را مژده آور و بیم دهنده بر انگیخت و با آنان کتاب (آسمانی) را به راستی فرو فرستاد تا در آنچه در آن اختلاف دارند میان مردم حکم کنند».

ایمان به کتابهای آسمانی

(1) حقیقت آن:

ایمان به کتب آسمانی تصدیق جازم به این امر است که خداوند متعال کتابهایی دارد که بر پیامبرانش علیهم السلام نازل فرموده، که این کتابها کلام حقیقی خداوند و نور و هدایت است، و اینکه مطالب آنان حق و صدق و عین عدالت است که پیروی از آن و عمل بدان واجب است، و تعداد آنها را جز خداوند کسی نمی داند. در تأیید اینکه خداوند کلام دارد.

می فرماید:

(وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا)

«خداوند (بدون واسطه) با موسی صحبت کرد».

و می فرماید :

(وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ)

«و اگر کسی از مشرکان از تو امان خواست به او امان ده تا کلام خدا را بشنود».

(2) حکم آن:

ایمان به همه کتابهایی که خداوند متعال بر پیامبرانش علیهم السلام نازل فرموده واجب است و با این باور که خداوند حقیقتاً بدانها سخن گفته و اینکه آنها از سوی خداوند فرود آمده اند و مخلوق نیستند، کسی که کتب آسمانی یا از بخشی از آنها را انکار کند کافر می شود. خداوند متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِن قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا)

« ای مؤمنان! به خداوند ورسولش وآن کتابی که بر رسولش فرو فرستاده و آن کتابی که پیش از این نازل کرده است ایمان آورید. وهر کسی که به خدا وفرشتگانش وکتابهایش و فرستادگانش و روز قیامت کافر شود (بدانکه) به گمراهی دور و درازی گرفتار آمده است».

(3) نیاز انسان به کتاب

فواید بسیاری می توان برای ایمان به کتابهای آسمانی نام برد، از جمله اینکه:

الف: تا کتاب نازل شده بر پیامبر اساس و مرجع امت باشد که جهت شناخت دینشان به آن رجوع کنند.

ب: تا کتاب نازل شده بر پیامبر داور عادل باشد که امت در صورت بروز هر گونه اختلاف بدان رجوع کنند.

ج: تا پس از وفات پیامبر در هر زمان و مکانی کتاب دین الهی را حفاظت و نگهداری کند، چنانکه در دعوت پیامبر بزرگوار صلی الله علیه وآله و سلم چنین حالی پیش آمد.

د: و تا اینکه این کتابها حجت خدا بر مردم باشد، که قدرت مخالفت با آن و خروج از دائرة آنرا نداشته باشند.

(كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ)

« مردم يك امت (گروه) بودند، آنگاه خدا پیامبران را مژده آور و بیم دهنده بر انگیخت و با آنان کتاب (آسمانی) را به راستی فرو فرستاد تا در آنچه در آن اختلاف دارند میان مردم حکم کند.»

(4) چگونگی ایمان به کتب آسمانی

ایمان به کتب آسمانی دو گونه است اجمالی و تفصیلی:

ایمان مجمل: این است که باور داشته باشی که خداوند متعال کتابهایی را بر پیامبرانش علیهم الصلاة والسلام نازل فرموده است.

و ایمان مفصل: اینکه به همه کتابهایی که خداوند متعال در قرآن کریم از آنها نام برده است ایمان و باور داشته باشی، مانند قرآن و تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و موسی، و همچنین ایمان داشته باشی که خداوند متعال علاوه از این نیز، کتابهایی بر پیامبرانش علیهم السلام نازل فرموده که نامها و تعداد آنها را جز آنکه نازل فرموده کسی نمی داند.

همة این کتابها آمده است تا اینکه توحید تحقق یابد یعنی خداوند به یکتایی پرستیده شود و اعمال نیکو انجام گیرد، و از شرك و فساد در روی زمین جلوگیری بعمل آید. اصولاً دعوت تمام انبیاء علیهم السلام یکی است گرچه در شرائع و احکام متفاوت باشند. ایمان به کتابهای آسمانی اقرار به نزول آنها بر پیامبران گذشته است. و ایمان به قرآن، اقرار به آن و پیروی از دستورات آن است. خداوند متعال می فرماید:

(أَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ

«رسول (خدا) بر آنچه از (سوی) پروردگارش فرو فرستاده شده ایمان آورده است و مؤمنان (هم) هر يك به خداوند و فرشتگانش و کتابهایش و فرستادگانش ایمان آورده اند.»

و می فرماید:

(اتَّبِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ)

«از آنچه از سوی پروردگارتان به سوی شما فرو فرستاده شده است پیروی کنید و به جای او از دوستان (و سروران دیگر) پیروی نکنید چه اندک پند می پذیرید.»

ویژگیهای قرآن

قرآن کریم نسبت به کتابهای آسمانی گذشته چندین امتیاز و برتری دارد، از جمله:

1- قرآن کریم با لفظ و معنا و تمام حقایق کونی و علمی ای که در آن وجود دارد معجزه است.

2- قرآن آخرین کتاب آسمانی است که خداوند بوسیله آن به نزول کتابهایش پایان داده، همچنانکه با پیامبرمان صلی الله علیه وآله وسلم به بعثت پیامبرانش پایان داده است.

3- خداوند بر خلاف کتابهای دیگر که در آنها تحریف شد مسؤولیت حفاظت قرآن کریم از هر گونه تحریف و تبدیل را خود به عهده گرفته است.

4- قرآن کریم تصدیق کننده کتابهای پیش از خود و غالب بر آنها است.

5- کما اینکه قرآن کریم ناسخ تمام کتابهای آسمانی گذشته است.

خداوند متعال می فرماید:

(مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَ لَ كِنُ تَصَدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّعَوْمِ يُؤْمِنُونَ)

«(قرآن) سخنی نبود که (به دروغ) برپافته شده باشد. بلکه تصدیق کننده کتابی است که پیش از آن است و بیانگر هر چیزی، و برای گروهی که ایمان می آورند (مایه) هدایت و رحمت است».

(5) مطالب کتابهای گذشته:

یقین و باور داریم که آنچه در کتب گذشته خداوند متعال به پیامبرانش علیهم السلام نازل فرموده حق است و هیچ شک و شبهه ای در آن نیست. ولی معنایش این نیست که آنچه اکنون در این کتابها درج است و در اختیار اهل کتاب قرار دارد بپذیریم، زیرا این کتابها تحریف شده و به آن حالت اصلی ای که خداوند متعال به پیامبرانش علیهم السلام نازل فرموده باقی نمانده است.

آنچه یقیناً می دانیم که خداوند متعال نازل فرموده همانست که در کتاب عزیزش از آن خبر داده است. چنانکه می فرماید:

(أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ، وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى، أَلَّا تَرَىٰ وَاذْرَةً وِزْرَ أَخْرَى، وَأَنْ لِّئْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى، وَ أَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يَرَى، ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى)

«آیا به آنچه که در: صحیفه های موسی بود، خبر داده نشده؟ (و نیز در صحیفه های) ابراهیمی که وفا گذارد؟ (باین پیام:) که هیچ بردارنده ای بار گناه دیگری را بر نمی دارد. و آنکه انسان جز آنچه کرده است، ندارد. و آنکه (حاصل) تلاشش دیده خواهد شد. آنگاه به آن (تلاش) جزایی هر چه تمامتر به او خواهند داد».

و می فرماید:

(بَلْ تُوْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا، وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى، إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى، صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ)

«حق این است که زندگی دنیا را بر می گزیند و آخرت بهتر و ماندگارتر است بی گمان این (گفته) در صحیفه های نخستین (هم) بود صحیفه های ابراهیم و موسی».

عمل به کتابهای گذشته

آنچه در قرآن کریم آمده تعبدی و عمل کردن به آن الزامی است، و اما آنچه در کتب آسمانی گذشته آمده اگر مخالف با شریعت ما باشد خود به خود متروک است نه به دلیل اینکه باطل بوده، ممکن است در زمان خودش حق بوده باشد، لیکن ما مکلف به آن نیستیم، زیرا که با

شریعت ما منسوخ شده است، و اگر موافق شریعت ما باشد مسلماً حقی است که شریعت اسلام بر درستی آن دلالت کرده است.

فهرست کتابهای آسمانی

کتابهای آسمانی که در قرآن و سنت از آنها نام برده شده است عبارت اند از:

1- قرآن کریم:

قرآن کریم کلام خداوند است که خداوند متعال آنرا بر خاتم انبیاء و رسولمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل فرموده است، وی آخرین کتاب نازل شده آسمانی است که خداوند حفاظت آنرا از هر گونه دستبرد و تحریف، خود به عهده گرفته و آنرا ناسخ تمام کتب آسمانی دیگر قرار داده است. لذا می فرماید:

(إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)

«بی گمان ما قرآن را فرو فرستاده ایم و به راستی ما نگهبان آن هستیم».

و می فرماید:

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ)

«و (این) کتاب را به راستی (و) تصدیق کننده کتابی که پیش از آن است و بر آن حاکم است به تو نازل کردیم، پس در میان آنان به آنچه خداوند نازل کرده است، حکم کن».

2- تورات:

تورات کتابی است که خداوند بر حضرت موسی علیه السلام نازل فرموده و آنرا نور و سبب هدایت قرار داده که پیامبران و علماء بنی اسرائیل بر اساس آن حکم می کرده اند.

توراتی که ایمان آوردن به آن واجب است همان کتابی است که خداوند بر موسی علیه السلام نازل فرموده و نه تورات تحریف شده ای که امروز در اختیار اهل کتاب قرار دارد. خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّاتُّونَ وَالْأَخْبَارُ بِمَا اسْتُخْفِطُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ)

«ما تورات را که هدایت و نور در خود دارد، نازل کردیم. پیامبرانی که (در برابر احکام الهی) تسلیمند، برای یهود و (همچنین) عالمان ربانی و اخبار به آنچه از کتاب خدا حافظ گردانده شده اند و بر آن گواه بودند، به آن حکم می کنند».

3- انجیل:

انجیل کتابی است که خداوند متعال بر حضرت عیسی علیه السلام نازل فرموده، و کتاب های آسمانی پیش از خود را حق دانسته و تصدیق کرده است.

و انجیلی که ایمان آوردن به آن واجب است همان کتابی است که خداوند آنرا با اصول صحیحش بر حضرت عیسی علیه السلام نازل فرموده و نه انجیل های تحریف شده ای که امروزه در نزد اهل کتاب قرار دارد. در همین رابطه خداوند متعال می فرماید:

(وَقَعَيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَأَتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ)

«و در پی آن عیسی فرزند مریم را، تصدیق کننده آنچه پیش از او بود - که تورات است - فرستادیم و به او انجیل را که هدایت و نور در خود داشت و تصدیق کننده آنچه پیش از آن بود که تورات است و هدایت و پند برای پرهیزگاران، به او دادیم».

از جمله مطالبی که تورات و انجیل در بر داشته اند بشارت به رسالت پیامبر عزیزمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم است که خداوند متعال می فرماید:

(الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَدْعُوهُمْ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ)

«کسانی که از رسولی پیروی می کنند که پیامبر درس ناخوانده ای است که او را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می یابند. آنان را به (کارهای) پسندیده فرمان می دهد و آنان را از (کارهای) ناپسند باز می دارد، و پاکیزه ها را برای آنان حلال می گرداند و نا پاکیزه ها را برای آنان حرام می شمارد و بار گرانشان و قید (وبند) هایی را که بر (عهده) آنان بود، از (دوش) شان بر می دارد».

4 - زبور:

زبور کتابی است که خداوند متعال آنرا بر داود علیه السلام نازل فرموده است. و زبوری که ایمان بدان واجب است همان کتابی است که خداوند متعال بر داود علیه السلام نازل فرموده و نه تحریفاتی که توسط یهود در آن بعمل آمده است. خداوند متعال می فرماید:

(وَأَتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا)

«و به داود زبور دادیم».

5 - صحیفه ها:

منظور صحیفه هایی است که خداوند متعال به حضرت ابراهیم و حضرت موسی علیهما السلام عنایت فرموده و اینک این صحیفه ها ناپدید هستند و هیچ اثری از آنها در دست نیست، جز اینکه در قرآن کریم و سنت مطهره از آنها یاد شده است. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى، وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى، أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى، وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى، وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يَرَى، ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى)

«آیا به آنچه که در صحیفه های موسی بود، خبر داده نشد؟ (یا از آنچه در صحف ابراهیم بوده است، با خبرش نکردند اند؟) ابراهیمی که (وظیفه خود را) به بهترین وجه ادا کرده است. (در صحف ایشان آمده است) که هیچکس بار گناهان دیگری را بر دوش نمیکشد. واینکه برای انسان پاداش و بهره ای نیست جز آنچه خود کرده است و برای آن تلاش نموده است. و آنکه (حاصل) تلاشش دیده خواهد شد. آنگاه به آن (تلاش) جزایی هر چه تمامتر به او خواهند داد».

و می فرماید:

(قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى، وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى، بَلْ تُؤْتَوْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا، وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى، إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى، صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى)

«به راستی هر که پاك گشت، رستگار شد و نام پروردگارش را یاد کرد، و نماز گزارد. حق این است که زندگی دنیا را بر می گزینید و آخرت بهتر و ماندگارتر است. بی گمان این (گفته) در صحیفه های نخستین (هم) بود. صحیفه های ابراهیم و موسی».

رکن چهارم

ایمان به پیامبران

(1) - اهمیت و تعریف آن:

ایمان به پیامبران علیهم السلام: یکی از ارکان (ششگانه) ایمان است که ایمان بنده مسلمان بدون آن کامل نمی شود. ایمان به پیامبران علیهم السلام عبارت از اعتقاد حازم به این امر است که خداوند پیامبران و رسولانی دارد که جهت تبلیغ و رساندن دستوراتش آنها را برگزیده است، کسی که از آنان پیروی کند رستگار می شود و کسی که نافرمانی شان کند خوار و ذلیل می گردد، و اینکه آنان آنچه از سوی خدا بر آنان نازل شده بود به بهترین و کاملترین وجه رسانده اند و امانت را ادا کرده و امتشان را نصیحت کرده و در راه خدا به حق جهاد کرده و اقامه حجت فرموده اند، و از آنچه که برای تبلیغ آن فرستاده شده اند ذره ای تغییر نداده و تبدیل و کتمان نکرده اند.

همچنین به تمام آنان ایمان داریم، چه کسانی که خداوند از آنان نام برده و چه کسانی که نام نبرده است، کما اینکه هر پیامبری درباره پیامبر بعد از خود مژده می دهد و پیامبر بعدی، پیامبر قبلی را تصدیق می کند. توضیح این مطلب را در کلام مقدس الهی ملاحظه کنید:

(قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ)

«بگویند خدا و آنچه که به ما فرو فرستاده شده و آنچه که به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان یعقوب فرو فرستاده شده و آنچه که به موسی و عیسی داده شده و (نیز) آنچه که به (دیگر) پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده است، ایمان آورده ایم. بین هیچ کس از آنان تفاوتی نمی گذاریم. و فرمانبردار او (خداوند) هستیم».

کسی که يك پیامبر را تکذیب کند گویا تمام پیامبران را تکذیب کرده است، و کسی که از يك پیامبر نافرمانی کند گویا از تمام پیامبران نافرمانی کرده است. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنُكْفِرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا)

«به راستی آنان به خدا و فرستادگانش کفر می ورزند و میخواهند در میان خدا و فرستادگانش جدائی بیندازند و می گویند به برخی ایمان می آوریم و برخی (دیگر) را انکار می کنیم و می خواهند بین این (و آن) راهی برگزینند این گروه در حقیقت کافرند و برای کافران عذابی خوار کننده آماده ساخته ایم».

(2) - حقیقت نبوت:

نبوت واسطه بین خالق و مخلوق در تبلیغ شریعت اوست، که خداوند بر هر کسی بخواهد منت می گذارد و هر کسی را بخواهد از میان مخلوقاتش (بندگان) بر می گزیند، هیچ کس دیگری غیر از ذات پاك او اختیاری در این باره ندارد لذا می فرماید:

(اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ)

«خداوند از فرشتگان و (نیز) از مردمان رسولانی بر می‌گزیند، خداوند شنوای بیناست»

نبوت بخشیده می‌شود کسب نمی‌شود، با کثرت طاعت و عبادت بدست نمی‌آید، و نه با اختیار پیامبر یا طلب او، این فقط انتصابی است که هر کسی را خداوند متعال بخواهد بر می‌گزیند، لذا می‌فرماید:

(اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ)

« خداوند به سوي (حقيقت) خویش هر کس را که بخواهد بر می‌گزیند و هر کس را که رو به سوي او می‌نهد، به سوي خویش هدایت می‌کند».

(3) حکمت از فرستادن پیامبران:

اول: نجات دادن انسانها از عبادت و بردگی مخلوق و ترغیب آنان به سوي آزادي و پرستش خالق، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ)

«و تو را جز مایه رحمت برای جهانیان نفرستاده ایم».

دوم: شناساندن هدف یا انگیزه آفرینش انسانها به آنان، و بیان اینکه هدف آفرینش فقط یکتا دانستن و پرستش ذات باری تعالی است که جز بوسیله پیامبران علیهم السلام که خداوند خودش آنان را برگزیده و بر جهانیان برتری داده شناخته نمی‌شود، چنانکه می‌فرماید:

[وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ]

« به یقین در میان هر امتی رسولی را بر انگیختم (با این دعوت) که خداوند را بندگی کنید و از طاغوت بپرهیزید».

سوم: اینکه با فرستادن پیامبران بر انسانها اتمام حجت کند. لذا می‌فرماید:

(رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا)

« رسولانی مژده آور و بیم دهنده (فرستادیم) تا برای مردم پس از (ارسال) رسولان بر خداوند حجتی (در میان) نباشد و خداوند پیروزمند فرزانه است».

چهارم: بیان بعضی غیبیاتی که انسانها نمی‌توانند با عقل خودشان آنها را در یابند مانند اسمها و صفات خداوند، شناخت فرشتگان و روز آخرت و غیره.

پنجم: اینکه خداوند پیامبران را اخلاق فاضله و کامل عنایت فرموده و آنان را از هرگونه شبهات و شهوات پاک و معصوم قرار داده و سپس الگو و سرمشق امت هایشان گردانید. چنانکه می‌فرماید:

(أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ)

« اینان (پیامبران) کسانی اند که خداوند (آنان را) هدایت کرده است، پس به شیوه آنان اقتدا کن».

و مي فرمايد:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)

«براستي براي شما، در رسول خدا سرمشقي نيكو ست».

ششم: اصلاح و تزكيه و تطهير نفوس انسانها و بر حذر داشتن آنان از همه آنچه كه براي آنان عيب شمرده مي شود، چنانكه مي فرمايد:

(هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ)

«اوست كه در ميان درس ناخواندگان رسولي از خود آنان بر انگيخت كه آياتش را بر آنان مي خواند و آنان را پاك مي دارد و به آنان كتاب و حكمت مي آموزد».

رسول گرامي صلي الله عليه وآله وسلم مي فرمايند:

(انما بعثت لاتمم مكارم الاخلاق)

«جز اين نيست كه من مبعوث شده ام تا اينكه پايه هاي اخلاق را تكميل كنم».

(4) مسؤليت انبياء عليهم السلام:

پيامبران عليهم السلام مسؤليتهاي بسيار والا و ارزشمندي دارند از جمله:

أ : تبليغ شريعت و دعوت مردم به سوي پرستش خدائي يكتا و ترك پرستش غير او. چنانكه مي فرمايد:

(الَّذِينَ يَبُلِّغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا)

« (همان) كساني كه پيامهاي خداوند را مي رسانند و از او مي ترسند و جز خدا از كسي نمي ترسند، و خدا (به عنوان) حسابرس، بس است».

ب: بيان آنچه كه خداوند بعنوان دين نازل فرموده، چنانكه مي فرمايد:

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ)

«و به تو قرآن نازل كرديم تا براي مردم روشن سازي آنچه را كه بر آنان فرو فرستاده شده است و باشد كه انديشه كنند».

ج : راهنمائي امت به سوي خير و باز داشتن آنان از هر گونه شر و بشارت دادن آنان به اجر و پاداش و آنان را ترساندن از سزا و عقاب چنانكه مي فرمايد:

(رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ)

«رسولاني مژده آور و بيم دهنده».

د : اصلاح انسانها با رهبري پاك و الكوي نيك در گفتار و كردار.

ه : اقامت شريعت و تطبيق آن در ميان بندگان.

و : گواهي آنان در روز قيامت بر امت هايشان به اينكه آنان رسالت خويش را به بهترين و كامل ترين وجه ممكن رسانيده اند.

چنانكه خداوند متعال مي فرمايد:

(فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا)

«پس (حالشان) چگونه است، آنگاه كه از هر امتي گواهي (در ميان) آوريم و تو را بر اين امت گواه بياوريم».

(5) اسلام دين همه انبياء:

اسلام دين همه پيامبران و رسولان عليهم السلام است. چنانكه خداوند متعال مي فرمايد:

(إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ)

« بي گمان دين (حق) نزد خداوند، اسلام است».

همه انبياء عليهم السلام به سوي يكتا پرستي و ترك پرستش غير الله مي خوانند، اگر چه شرايع و احكام بيان با هم متفاوت باشد اما در اصل كه توحيد است با هم متفقند چنانكه رسول گرامي صلي الله عليه وآله وسلم مي فرمايند:

(الانبياء إخوة لعلات)

«پيامبران با يكدیگر مثل برادر مادري اند».

(6) پيامبران و علم غيب:

پيامبران عليهم السلام نيز انسانند و غيب نمي دانند، علم غيب از خصائص خداوند است و نه از صفات انبياء عليهم السلام، زيرا آنان نيز مانند بقيه انسانها، انسانند كه مي خورند و مي آشامند، و ازدواج مي كنند، و مي خوابند و مريض مي شوند و خسته مي شوند. چنانكه خداوند متعال مي فرمايد:

[وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ]

«و پيش از تو رسولاني نفرستاديم مگر آنكه (آنها هم مانند همه) خوراك مي خوردند و در بازارها راه مي رفتند».

و مي فرمايد:

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً)

«و به راستي پيش از تو رسولاني فرستاده ايم و براي آنان همسران و فرزندان قرار داديم».

پس انبياء عليهم السلام نيز همانند ديگر انسانها غمگين مي شوند، خوشحال مي شوند، تلاش مي كنند نشاط و حركت دارند، فرق اين است كه آنانرا خداوند جهت تبليغ دينش برگزيده است و از غيب جز همان قسمتي كه خداوند آنانرا آگاه كند چيز ديگري نمي دانند. چنانكه مي فرمايد:

(عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ
وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا)

« (پروردگارم) دانای غیب است، و کسی را بر غیب خویش آگاه نمی سازد مگر کسانی
از رسولانی را که خود بیسندد. که او پیشاپیش و پشت سر او نگرهبانی رهسپار می
کند».

و می فرماید:

(قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ)

« بگو: من فقط بشری مانند شما هستم که به من وحی می شود که معبودتان، معبودی
یکتاست».

(7) عصمت پیامبران:

خداوند متعال جهت تبلیغ رسالت خویش بهترین و کاملترین بندگان خودش را برگزیده
است، چه از جهت تندرستی و چه از جهت اخلاق و رفتار، و آنانرا از گناهان کبیره معصوم فرار
داده و از هر گونه عیب و نقصی دور داشته است، تا اینکه وحی الهی را به امت هایشان
برسانند، و به اتفاق امت آنان در تبلیغ رسالت الهی معصوم هستند. چنانکه خداوند متعال می
فرماید:

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ
النَّاسِ)

« ای رسول، برسان آنچه را که از (جانب) پروردگارت به سوی تو فرستاده شده است.
اگر (این کار) را نکنی رسالتش را نرسانده ای و خداوند ترا از (شر) مردم حفظ می کند».

و می فرماید:

(الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا)

« (همان) کسانی که پیامهای خدا را می رسانند و از او می ترسند و جز خدا از کسی
نمی ترسند و خداوند (به عنوان) حسابرس بس است».

و می فرماید:

(لِيَعْلَمَ أَنَّ قَدْ أَنْبَلَعُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَخْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا)

« تا معلوم بدارد که رسالتهای پروردگارش را به انجام رسانده اند. و (خداوند) به آنچه که
در نزد آنان است احاطه دارد و با شمارش همه چیز را بر شمرده است».

و اگر چنانچه در غیر امر تبلیغ از یکی از آنان گناه صغیره ای سر بزند خداوند آنرا بر
ایشان بیان میکند و آنان بلافاصله توبه می کنند و به سوی پروردگارش رجوع می کنند، گویا
اینکه چیزی نبوده است و بدینوسیله مقام و منزلتی برتر از گذشته کسب می کنند، بنابر این
خداوند متعال به پیامبرانش علهم السلام صفات و ویژگی های اخلاقی فوق العاده ای عنایت
فرموده و آنانرا از هر آنچه از قدر و منزلت آنان بکاهد بدور داشته است.

(8) تعداد پیامبران و بهترین آنان

تعداد رسولان عليهم الصلاه و السلام تا سي صد و چند نفر ثابت است. زیرا وقتي از پیامبر صلي الله عليه وآله وسلم درباره تعداد آنان پرسیده شد فرمودند:

(ثلاثمائة و خمس عشرة جمأ و غيرأ)

ولي پیامبران از این تعداد خیلی بیشترند و داستان بعضي از آنها را خداوند متعال در کتاب عزیزش بیان فرموده است. از جمله از بیست و پنج رسول و نبی نام برده است. چنانکه می فرماید:

(وَرَسُولًا قَدْ قَصَصْنَا هُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرَسُولًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ)

«و رسولاني(فرستادیم) که پیش از این داستان آنان را بر تو باز گفتیم و رسولاني که حکایت آنان را بر تو باز نگفته ایم».

و در جای دیگر میفرماید:

(وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)

«و این حجت ماست. آن را به ابراهیم بر (ضد) قومش دادیم. هرکس را بخواهیم در مراتب (و منزلت) فرا می بریم، بی گمان پروردگارت کاردان داناست. و اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم، هر يك (از آنان) را هدایت کردیم و به نوح (نیز) پیش از این راه نمودیم. و از فرزندان او (ابراهیم) داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون (را نیز هدایت کردیم). و بدینسان به نیکوکاران پاداش می دهیم. و (نیز) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس (را هدایت کردیم) هر يك (از آنان) از صالحان بودند. و (نیز) اسماعیل و یسع و یونس و لوط (راهدایت کردیم) و هر يك (از آنان) را برجهانیان (روزگارشان) برتری دادیم. و (نیز) برخی از پدران و فرزندان و برادرانشان (راهدایت کردیم) و آنان را برگزیدیم و آنان به راه راست هدایت کردیم».

بعضي پیامبران را خداوند بر بعضي دیگر برتری داده است. چنانکه می فرماید:

(وَلَقَدْ فَضَلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ)

«و به راستي برخی از پیامبران را بر برخی (دیگر) برتری داده ایم».

و می فرماید:

(تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ)

« اینان پیامبران هستند که، برخی از آنان را بر برخی دیگر برتری داده ایم».

بهترین پیامبران، پیامبران اولوالعزم هستند، که عبارتند از حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، و پیامبر گرامی مان حضرت محمد صلي الله عليه وآله وسلم لذا می فرماید:

(فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ)

«پس چنانکه پیامبران اولوالعزم شکیبائی ورزیدند، شکیبا باش».

و مي فرمايد:

(وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا)

«و چنین بود که از پیامبران عهدشان را گرفتیم و (نیز) از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم (عهدتان را) و از آنان پیمانی استوار گرفتیم».

اما از میان همه، پیامبر عزیزمان حضرت محمد صلی الله علیه وآله و سلم بهترین رسولان و خاتم پیامبران و امام متقیان و سرور فرزندان آدم است، بلکه امام و خطیب انبیاء علیهم السلام و صاحب مقام محمود است که همگان بدان رشک میبرند و صاحب لوای حمد و حوض کوثر و شفیع خلائق در روز قیامت و صاحب وسیله و فضیله، که خداوند ایشان را با بهترین شرایع دینش مبعوث فرموده است، و امتش را بهترین امت قرار داده که برای نفع مردم بیرون آورده شده، و برای ایشان و امت ایشان فضائل و محاسن زیادی را جمع فرموده که آنانرا برگزشتگان برتری بخشیده، پس آنان به اعتبار آفرینش آخرین و به اعتبار برانگیخته شدن در روز جزا اولین امت هستند.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند:

(فَضِّلْتُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِسِتِّ)

« با شش چیز بر دیگر پیامبران برتری یافتم».

و در جای دیگری می فرمایند:

(أنا سيّد ولد آدم يوم القيامة وبيدي لواء الحمد ولا فخرَ و ما من نبي و يومئذ آدم فمن سواه إلا تحت لوائي يوم القيامة)

« در روز قیامت من سردار همه فرزندان آدم هستم و در دست من لوای حمد است ولی فخر نیست، در روز قیامت هیچ پیامبری مگر اینکه در زیر پرچم من است اعم از آدم و دیگر پیامبران».

بعد از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بهترین پیامبر حضرت ابراهیم علیه السلام است که خلیل الرحمن یعنی دوست خالص خدا شناخته شده است. طبیعی است که این دو پیامبر و دو دوست خالص خدا بهترین پیامبران اولوالعزم و سپس سه پیامبر دیگر (نوح، موسی و عیسی) بهترین پیامبران علیهم السلام می باشند.

(9) معجزات انبیاء علیهم السلام:

خداوند متعال پیامبرانش را با معجزات بزرگ و آشکاری تأیید فرموده تا اینکه حجت و برهان آنان باشند مانند قرآن کریم، شق القمر، تبدیل شدن عصا به اژدها، و آفریدن پرندۀ از گل و غیره.

پس معجزه خارق العاده دلیل قاطع به صدق نبوت است و کرامت دلیل بر صدق کسی است که صداقت نبوت را باور داشته است. خداوند متعال می فرماید:

(لقد أرسلنا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ)

«به راستی رسولانمان را با دلایل روشن فرستادیم».

و پیامبر گرامی مان حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند:

(ما مِنْ نَبِيٍّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا وَ قَدْ أُوتِيَ مِنَ الْآيَاتِ مَا آمَنَ عَلَيَّ مِثْلَهُ الْبَشَرِ وَ انما كان الذي أوتيته وخبياً أوحاه إليّ فأرجو أن أكون أكثرهم تابِعاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ)

«هیچ پیامبری نیست مگر اینکه به او معجزه (یا معجزاتی) داده شده که انسانها بوسیله آن و امثال آن ایمان می آورند، و معجزه ای که به من داده شده وحی است که بر من فرود آمده است (یعنی قرآن کریم) امیدوارم که از همه پیامبران پیروان بیشتری داشته باشم».

(10) ایمان به نبوت پیامبران صلی الله علیه وآله وسلم

ایمان و باور به نبوت حضرتش صلی الله علیه وآله وسلم اصل بزرگی از اصول ایمان است، که ایمان جز با این اصل تحقق نمی یابد، لذا خداوند متعال می فرماید:

(وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنِ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا)

«و هر کس به خدا و رسول او ایمان نیاورد، بداند که ما برای کافران آتش (دوزخ) را آماده ساخته ایم».

و رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

(أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ)

«مأمور شده ام که با مردم بجنگم تا اینکه گواهی دهند که معبود بر حقی جز خدای یگانه نیست و من فرستاده خدایم».

ایمان به رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم جز با چند امور متحقق نمی شود از جمله:

اول: شناخت پیامبران صلی الله علیه وآله وسلم؛ ایشان محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم، و هاشم از قریش و قریش از عرب، و عرب از نسل حضرت اسماعیل بن ابراهیم خلیل علیهما و علی نبینا افضل الصلاة و ازکی التسلیم است. ایشان شصت و سه سال عمر نمودند که چهل سال قبل از نبوت و بیست سه سال رسول و پیامبر بودند.

دوم: تصدیق ایشان در آنچه خبر داده، و اطاعت از ایشان در هر آنچه که امر فرموده، و اجتناب و دوری از هر آنچه نهی فرموده اند، و اینکه جز به روشی که ایشان مشروع فرموده اند خداوند پرستیده نشود.

سوم: اعتقاد به اینکه ایشان، به عنوان رسول و پیامبر به سوی همه انسانها و جنیان فرستاده شده اند، پس هیچ احادی جز تبعیت و پیروی از ایشان چاره ای ندارد، لذا خداوند متعال می فرماید:

(قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا)

«بگو ای مردم، من فرستاده خداوند به سوی همه شما هستم».

چهارم: ایمان به رسالت ایشان، و اینکه ایشان بهترین و آخرین پیامبران است، چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ)

«بلکه رسول خدا و خاتم انبیاء است».

و اینکه ایشان خلیل خداوند، و سردار تمام بشریت و صاحب شفاعت عظمی هستند، که مخصوص به "الوسیله" بالاترین درجات بهشت است، ایشان صاحب حوض کوثر و امت ایشان بهترین امت است، چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ)

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آورده شده است.»

کما اینکه امت ایشان بیشترین تعداد بهشتیان را تشکیل خواهند داد، و اینکه رسالت ایشان ناسخ تمام رسالت‌های گذشته است.

پنجم: اینکه خداوند ایشان را با بزرگترین و جاودانه ترین معجزه که قرآن کریم و کلام الهی محفوظ از هر گونه تغییر و تبدیل است، تأیید و حمایت فرموده است. چنانکه می فرماید:

(قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا)

«بگو اگر انس و جن گرد آیند بر آنکه مانند این قرآن آورند، هرگز نمی توانند مانندش آورند و اگر چه برخی از آنان یاور برخی(دیگر) باشند.»

و می فرماید:

(إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)

«بی گمان ما قرآن را فرو فرستاده ایم و به راستی ما نگهبان آن هستیم.»

ششم: ایمان به اینکه رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم رسالتشان را تبلیغ کردند و امانت را ادا نمودند، و امت را نصیحت کردند، هیچ خیر و خوبی نبود، مگر اینکه امت را به آن ترغیب و راهنمایی فرموده و هیچ شر و بدی نبود، مگر اینکه امت را از آن بر حذر داشته است. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ)
«بی گمان رسولی از خودتان به سوی شما آمد، رنجتان بر او دشوار، بر شما حریص (و) به مومنان رؤوف مهربان است.»

و خود رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند:

(مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ يَدُلَّ أُمَّةَ عَلَيَّ خَيْرَ مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ وَيَحْذَرُ أُمَّةَ مِنْ شَرِّ مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ)

«هیچ پیامبری نبوده که خداوند او را قبل از من در میان امتی مبعوث کند مگر اینکه مأمور و مکلف بوده است به اینکه امتش را به هر خیر و نیکی ای که می دانسته راهنمایی نموده و از هر شر و بدی که می دانسته بر حذر بدارد.»

هفتم: محبت ایشان صلی الله علیه وآله وسلم تا حدی که محبت ایشان را بر محبت تمامی مخلوقات و حتی بر محبت خودش ترجیح دهد. پس محبت و تعظیم و احترام، و شخصیت قائل شدن و اطاعت کردن ایشان از حقوقی است که خداوند متعال در کتاب عزیزش بر ما واجب کرده است، زیرا محبت ایشان جزو محبت خدا و اطاعت از ایشان اطاعت از خداست. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ)

«بگو: اگر خدا را دوست می دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را برایتان بیامرزد و خداوند آمرزنده مهربان است».

و حضرتش صلی الله علیه و آله و می فرماید:

(لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَلَدِهِ وَوَالِدِهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ)

«هیچیک از شما نمی تواند مؤمن کامل باشد تا زمانی که من در نزد او از فرزند و پدرش و سایر انسانها محبوبتر نباشم».

هشتم: به کثرت بر حضرتش صلی الله علیه و آله وسلم درود و سلام فرستادن، زیرا بخیل کسی است که اسم مبارک ایشان در نزدش برده شود و برایشان درود نفرستد. خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا أ)

«بی گمان خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای مومنان (شما نیز) بر او درود بفرستید و چنانکه باید سلام بگویید».

و حضرتش صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

(مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا)

« کسی که یکبار بر من درود بفرستد خداوند متعال در مقابل ده مرتبه بر او درود می فرستد».

در چند جا بر ایشان درود و سلام فرستادن بسیار مهم و مؤکد است؛ از جمله در تشهد نماز، در قنوت، در نماز جنازه، در خطبه جمعه، بعد از اذان، هنگام ورود و خروج از مسجد، هنگام دعا، هنگامیکه نام مبارک ایشان برده شود و غیره.

نهم: اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در نزد پروردگارشان زنده اند، زندگی برزخی که از زندگی شهدا بهتر و کامل تر است، ولی مانند زندگیشان در روی زمین نیست؛ این زندگی مخصوصی است که چگونگی آنرا ما نمی دانیم، ولی با این وجود نمی توان آنها را مرده نامید. چنانکه حضرتش صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيَّ الْأَرْضَ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ)

« خداوند بر زمین حرام گردانیده است که جسد پیامبران را بخورد».

همچنین می فرماید:

(مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي كَيَّ أَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ)

«هیچ مسلمانی نیست که بر من سلام کند مگر اینکه خداوند روحم را به من باز می گرداند تا اینکه سلام او را جواب دهم».

دهم: اینکه در حیات حضرتش صلی الله علیه و آله وسلم و همچنین در کنار قبر ایشان هنگام سلام دادن کسی صدای خودش را بلند نکند که این نیز جزو احترام ایشان است. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

بَا أَنَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَحْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَحَظْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالِكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ

«اي مؤمنان، صدای خود را بلندتر از صدای پیامبر مکنید - و مانند سخن گفتن با همدیگر - با او بلند سخن مگویید. که مبادا - در حالی که شما نمی دانید - اعمالتان از بین برود».

احترام ایشان پس از وفات عین احترام در حیات ایشان صلی الله علیه وآله وسلم است. چنانکه نمونه های اول و الگوهای بی نظیر مکتب ایشان رضوان الله علیهم اجمعین عمل کردند، چه آنان از نظر اطاعت و پیروی نزدیک ترین مردم به ایشان بوده، و از هرگونه مخالفت با ایشان و بدعت گذاری در دین بشدت گریزان بودند.

یازدهم: با همه اصحاب و اهل بیت و همسران ایشان دوستی و محبت داشتن و از هر گونه کینه و حسد و کدورت، و دشنام و جسارت و اهانت نسبت به آنان پرهیز کردن، زیرا خداوند از آنان راضی شده و آنان را برای صحبت و یاری پیامبرش صلی الله علیه وآله وسلم برگزیده است، و دوستی و موالاتشان را بر این امت واجب گردانیده است. خداوند متعال می فرماید:

(وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ)

« و پیشروان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خداوند از آنان خشنود شد و (آنان نیز) از او خشنود شدند».

حضرتش صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

(لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنْفَقَ أَحَدُكُمْ مِثْلَ أَحَدٍ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مُدًّا أَحَدَهُمْ وَلَا نَصِيفَهُ)

« صحابه مرا دشنام ندهید، قسم به ذاتی که جانم در قبضه اوست اگر یکی از شما به اندازه کوه احد طلا انفاق کند توایش به اندازه یک « مُدُّ » (پُری دو کف دست) و حتی نصف مُدُّ آنها نخواهد رسید».

برای کسانی که بعد از ایشان می آیند مستحب است که برای آنان طلب آمرزش کنند و از خداوند بخواهند که در دل‌هایشان نسبت به آن الگوهای ایمانی و صداقت هیچگونه حسد و کینه ای نداشته باشند. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ)

«و (نیز) آنان راست که پس از اینان آمدند (انصار) میگویند: پروردگارا! ما را و آن برادران نمان را که در ایمان آوردن از ما پیشی گرفتند بیامرزد. و در دل‌های ما هیچ کینه ای در حق کسانی که ایمان آورده اند، قرار مده. پروردگارا! تویی که بخشنده مهربانی».

دوازدهم: پرهیز و اجتناب از غلو و افراط درباره حضرتش صلی الله علیه وآله وسلم زیرا که این بیشترین وسیله آزار و اذیت حضرتش صلی الله علیه وآله وسلم است، زیرا که آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم امتشان را از غلو و افراط و مداحی بیش از اندازه منع فرموده، مقام و منزلتی که خداوند برای ایشان عنایت فرموده که بیشتر از آن مخصوص پروردگار عزوجل است. لذا ایشان صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند:

(إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، لَا أُحِبُّ أَنْ تَرْفَعُونِي فَوْقَ مَرْتَبَتِي)

«جز این نیست که من یک بنده هستم، پس بگوئید بنده و فرستاده خدا، دوست ندارم که مرا از منزلت خودم بالاتر ببرید».

(لا تَطْرُونِي كَمَا اطْرَت النَّصَارِي ابْنِ مَرْيَمَ)

« مرا بیش از حد ستایش نکنید، چنانکه مسیحیان عیسی بن مریم علیه السلام را ستایش کردند».

بنابر این خواندن حضرتش در دعاء و استغاثه و مدد خواستن از ایشان و طواف کردن به دور قبر شریف ایشان، و نذر و ذبح کردن به نام ایشان، همه اینها نادرست بوده و شرک به الله محسوب می شود، زیرا خداوند انجام هر گونه عبادتی را جز برای خودش منع فرموده است.

کما اینکه در مقابل، تفریط و بی توجهی نسبت به حضرتش صلی الله علیه وآله وسلم نادرست است. پس بی احترامی نسبت به ایشان صلی الله علیه وآله وسلم که از روی بغض و کینه با ایشان باشد، یا حسارت و بی ادبی به مقام والای ایشان، یا از شأن ایشان کاستن و تمسخر نسبت به ایشان روا داشتن، ارتداد و کفر و خروج از اسلام به شمار می آید. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(قُلْ أَلِلَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ، لَا تَعْتَدُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ)

« بگو: آیا به خدا و آیات او و رسولش ریشخند می کردید؟ عذر نیاورید، به راستی که پس از ایمانتان کفر پیشه کردید».

پس محبت صادقانه نسبت به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم این است که بر کمال اقتداء و پیروی از سنت ایشان و ترک آنچه که با راه و روش ایشان مخالف است دلالت دارد و صدق می کند، چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ)

« بگو اگر خداوند را دوست می دارید، از من پیروی کنید، تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را برایتان بیامرزد و خداوند آمرزنده مهربان است».

پس واجب است که نسبت به تعظیم و احترام و بیان شأن و منزلت والای ایشان از هر گونه افراط و تفریط پرهیزیم و صفات الوهیت را که ویژه پروردگار است به ایشان نسبت ندهیم، و به هیچ عنوان از قدر و منزلت ایشان نکاهیم. این همان احترام و محبتی است که نشانه اتباع و پیروی از سنت و شریعت ایشان، و حرکت در مسیر هدایت و اقتدای صادقانه به حضرتش صلی الله علیه وآله وسلم است.

سیزدهم: ایمان به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم جز با تصدیق و باور به ایشان و عمل به شریعت ایشان متحقق نمی شود، همین است معنی انقیاد و تسلیم برای ایشان، پس اطاعت ایشان اطاعت خدا و معصیت ایشان معصیت خدا است و ایمان به ایشان فقط با تصدیق و پیروی از ایشان صلی الله علیه وآله وسلم تحقق می یابد.

رکن پنجم

ایمان به روز رستاخیز

ایمان به روز رستاخیز عبارت از اعتقاد به پایان زندگی دنیا و ورود به زندگی دیگری است که با مرگ و زندگی برزخی آغاز شده از قیام قیامت - و سپس بر انگیزته شدن و حشر و جزاء - عبور کرده و سر انجام با رسیدن انسانها به دوزخ یا بهشت جاودانی منتهی می شود. ایمان به روز آخرت یکی از ارکان (ششگانه) ایمان است که ایمان بنده مؤمن جز به آن کامل نمی شود و کسی که آنرا انکار کند کافر می شود. خداوند متعال می فرماید:

(وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ)

«بلکه نیکوکار کسی هست که به خدا و روز قیامت ایمان آورد».

و رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم در پاسخ جبریل علیه السلام فرمودند:

(أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ تُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَ شَرِّهِ)

«پس مرا از ایمان خبر ده؟ فرمود: اینکه به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبران و به روز آخرت باور داشته باشی و همچنین ایمان داشته باشی به تقدیر، یعنی اینکه هر خیر و شری از طرف خدا مقدر شده است».

بخش دیگری از ایمان به روز آخرت یا رستاخیز این است که به مقدمات آن که رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم از آن خبر داده ایمان داشته باشی، مانند علامات و نشانه های قیامت. علماء این علامات را به دو قسمت تقسیم کرده اند:

الف: علامات صغری:

یا علامات کوچک، نشانه هایی هستند که دلالت بر نزدیکی قیامت می کنند، که البته تعدادشان زیاد است. بسیاری از آنها تحقق یافته است. از جمله: بعثت پیامبران صلی الله علیه وآله وسلم، ضایع شدن امانت، آراستن مساجد و افتخار به آن، دسترسی صحرائشینان به آپارتمانها، جنگ با یهود و کشتن آنها، نزدیک شدن فاصله های زمانی، کم شدن عمل صالح، ظاهر شدن فتنه ها، زیاد شدن قتل و کشتار و کثرت فسق و زنا، لذا خداوند متعال می فرماید:

(اَفْتَرَبَتِ السَّاعَةَ وَانْتَقَى الْقَمَرَ)

«قیامت نزدیک شد و ماه شکافت».

ب: علامات کبری:

یا نشانه های بزرگ، نشانه هایی هستند که اندکی پیش از قیام قیامت ظاهر می شود و گویا آژیر خطرند که آغاز قیامت را اعلان می کنند، تعداد این علامات ده تاست که هیچکدام از آنها تاکنون تحقق نیافته است. از جمله:

خروج مهدی، خروج دجال، نزول حضرت عیسی علیه السلام از آسمان به عنوان حاکم عادل که صلیب را می شکنند و دجال و خنزیر را می کشند، جزیه را منسوخ می کند و به شریعت اسلام حکم می کند. و یاجوج و ماجوج که ظاهر شدند، علیه آنها دعا می کند، و سرانجام آنها می میرند و سه تا خسوف پدید می آید، یکی در مغرب یکی در مشرق و یکی در جزیره العرب و دخان که عبارت از دودی عظیم است که از آسمان فرود می آید و مردم را می پوشاند و بلند شدن قرآن از زمین به آسمان، طلوع خورشید از مغرب و خروج دابه، و خروج آتش بزرگی از عدن (یمن) که مردم را به سوی شام سوق می دهد. این آخرین علامت از علامات بزرگ قیامت است.

امام مسلم از حذیفه بن أسید الغفاری رضی الله عنه روایت می کند که گفت: در حالی که ما داشتیم با هم گفتگو می کردیم ناگهان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم حاضر شدند و فرمودند در باره چه گفتگو می کنید، گفتیم درباره قیامت، فرمودند:

(انها لن تقوم حتی تروا قبلها عشر آیات)

«قیامت بر پا نخواهد شد تا اینکه قبل از آن ده نشانه را ببینید».

از جمله: «دخان»، «دجال»، «دابه»، «طلوع خورشید از مغرب»، « نزول حضرت عیسی»، «یاجوج و ماجوج»، «سه تا خسوف» و «آتش که از یمن بیرون آمده» و مردم را به سوی میدان محشر سوق می دهد، را ذکر فرمودند. همچنین پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند:

(يُخْرَجُ فِي آخِرِ أُمَّتِي الْمَهْدِي يَسْقِيهِ اللَّهُ الْغَيْثَ وَ تَخْرُجُ الْأَرْضُ نِبَاتَهَا وَ يُعْطِي الْمَالَ صَحَابَهَا وَ تَكْثُرُ الْمَاشِيَةُ، وَ تَعْظُمُ الْأُمَّةُ يَعِيشُ سَبْعًا أَوْ ثَمَانِيًا يَعْنِي حِجَابًا)

« در آخر امت من مهدي خواهد آمد، که با آمدن او خداوند باران زیاد خواهد بارانید و زمین گیاهانش را خواهد رویانید، و حیوانات حلال گوشت زیاد خواهد شد، و امت نیرومند خواهد گردید، او هفت یا هشت سال عمر خواهد کرد».

در روایات آمده است که این علامات همانند دانه های تسبیح که ردیف هستند، پی در پی خواهد آمد، یکی که ظاهر شد دیگری نیز ظاهر خواهد شد، هر گاه تمام این علامات تحقق یافت به مشیت و اجازه خدا، قیامت بر پا شده است.

اسمهای روز رستاخیز

مقصود از قیامت روزی است که مردم با اراده پروردگارشان از قبرهایشان بیرون می آیند تا اینکه محاسبه شوند، نیکوکاران پاداش و بدکاران عذاب می بینند، چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِصُونَ)

«روزی که از گور ها شتابان بیرون آیند گویی که آنان به سوی نشانه ای می روند».

روز قیامت در قرآن کریم با چندین نام ذکر گردیده است. از جمله:

قیامت - قارعه - يوم الحساب - يوم الدين - الطامه - الواقعة - الحاقه - الصاخه - الغاشيه - وغيره. چنانکه خداوند متعال می فرماید :

يوم القيامة

(لَا أُفْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ)

« به روز قیامت سوگند یاد می کنم».

القارعه:

(الْقَارِعَةُ، مَا الْقَارِعَةُ)

« فروکوبنده (آن) فروکوبنده چیست».

يوم الحساب:

(إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ)

« بی گمان آنان که از راه خدا گمراه می شوند، به (سزای) آنکه روز حساب را فراموش کردند، کیفری سخت (در پیش) دارند».

يوم الدين:

(وَإِنَّ الْفُجَارَ لَفِي حَجِيمٍ، يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ)

«و بدکاران در دوزخند. روز جزا به آن درآیند».

الطامة:

(فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى)

«پس هنگامی که رستاخیز بزرگ فرا رسد».

الواقعه:

(إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ)

« (به یاد آر) هنگامی که قیامت واقع شود».

الحاقه:

(الْحَاقَّةُ، مَا الْحَاقَّةُ)

«حاقه، حاقه چیست؟».

الصاخه:

(فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَةُ)

«پس هنگامی که آن بانگ گوش فرسا در رسد».

الغاشيه:

(هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ)

« آیاخبر (قیامت) فرا گیر به تو رسیده است».

چگونگی ایمان به روز آخرت:

ایمان به روز آخرت دو نوع است، اجمالی و تفصیلی:

ایمان اجمالی: این است که ایمان و باور داشته باشیم که خداوند متعال در روز مشخصی تمامی انسانها را در یکجا جمع کرده و هر کس را مطابق عملش پاداش می دهد، گروهی به بهشت و گروهی وارد دوزخ خواهند شد.

چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ)

«بگو: بی گمان پیشینیان و پسینیان در موعدِ روزی معین گرد آورده می شوند».

ایمان تفصیلی: و اما ایمان تفصیلی ایمان به همه تفصیلاتی است که پس از مرگ خواهد آمد که امور ذیل را در بر می گیرد:

و آن عبارت از این است که مرده پس از دفنش درباره پروردگار و دین و پیامبرش سوال می شود، پس خداوند کسانی را که مؤمن هستند با کلمه توحید ثابت قدم می دارد، چنانکه در حدیث آمده است که هنگامی که از بنده مؤمن سوال شود می گوید:

(ربی الله و دینی الاسلام و نبی محمد صلی الله علیه و آله وسلم)

«پروردگارم الله، دینم اسلام و پیامبرم محمد صلی الله علیه و آله وسلم است».

پس ایمان آوردن به مدلول احادیث بشمول سؤال دو فرشته (منکر و نکیر) و چگونگی آن، و جوابی که مؤمن خواهد داد و جوابی که کافر و منافق خواهد داد، واجب است.

دوم عذاب قبر و نعمتهای آن:

ایمان به عذاب قبر و نعمتهای آن واجب است و اینکه یا چاهی از چاههای جهنم و یا باغی از باغهای بهشت است، و اینکه قبر اولین منزل از منازل آخرت است، کسی که از آن نجات یابد مراحل بعدی برایش آسانتر خواهد شد و کسی که از آن نجات نیابد مراحل بعدی برایش دشوار تر خواهد بود، و با مردن شخص گویا قیامتش بر پا شده است.

پس نعمت و عذاب هم بر روح و هم بر جسد یکنواخت تأثیر می گذارد، البته گاهی ممکن است روح به تنهایی مورد نعمت یا عذاب قرار گیرد، بنابر این عذاب خداوند متوجه ستمگران، و نعمتهایش ویژه مؤمنان صادق خواهد بود.

مرده در برزخ یا عذاب می بیند و یا نعمت داده می شود، چه در قبر گذاشته شود و چه نشود، حتی اگر انسان بسوزد یا غرق شود یا خوراک درنده یا پرنده ای شود بهر حال این عذاب یا نعمت به او خواهد رسید. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ)

« آتش (دوزخ آنان را فرا گرفت) که به هنگام صبح و شام بر آن عرضه می شوند و روزی که قیامت بر پا شود، (گوییم:) فرعونیان را به سخت ترین عذاب در آورید».

رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

(فلولا ان لا تدافنوا لدعوت الله ان يسمعكم من عذاب القبر)

« اگر از ترس این نبود که دفن کردن مردگان را رها کنید حتما از خداوند می خواستم که قسمتی از عذاب قبر را به شما بشنواند».

سوم دمیدن در صور:

صور شاخی است که اسرافیل علیه السلام در آن می دمَد، در دمیدن اولش تمام مخلوقات می میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد سپس در دمیدن دوم تمام مخلوقات از روزی که خداوند، جهان را آفریده تا قیام قیامت همه زنده می شوند. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ)

« و در «صور» دمیده شود، آنگاه آسمانیان و زمینیان (همگی) بمیرند. مگر کسی که خداوند خواسته است. سپس دوباره در آن دمیده شود، آنگاه است که آنان ایستادگانی خواهند بود که می نگرند».

پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند:

(ثم ینفخ فی الصور فلا یسمعه احد إلا أصغی لیتا و رفع لیتا ثم لا ینقی أحد إلا صعق ثم ینزل الله مطرا کانه الطل فتنبت منه أجساد الناس ثم ینفخ فیہ آخري فاداهم قیام ینظرون)

« سپس در صور دمیده می شود هیچ کسی آنرا نمی شنود مگر اینکه گردنش کج می شود، آنگاه همه کس بیهوش می شود سپس خداوند بارانی نازل می کند مانند شبینم آنگاه اجساد انسانها مانند گیاه می رود، سپس در صور دوباره دمیده می شود، پس ناگهان همه کس را می بینی که ایستاده و نگاه می کند».

چهارم برانگیخته شدن بعد از مرگ :

یعنی این است که خداوند بعد از دمیدن دوم همه انسانها را زنده می کند. پس همه انسانها در پیشگاه پروردگار جهانیان می ایستند، بدین گونه که هرگاه خداوند متعال اجازه دمیدن در صور و بازگشت ارواح را به اجساد صادر کند، همه انسانها از قبرهایشان بر می خیزند با سرعت و شتابزدگی بسوی میدان محشر می روند، نه کفش بپا دارند، نه لباس به تن، لخت مادر زاد که گویی ختنه نشده اند، دست خالی، هیچ چیزی به همراه ندارند، ایستادنیشان در میدان محشر به شدت طولانی می شود، خورشید به آنها نزدیک می شود و بر شدت گرمی و حرارتش افزوده می گردد، از سختی آنروز عرق آنانرا فرا می گیرد، حالت هر کس متفاوت است، برای بعضی عرق تا شتالنگ پا می رسد، بعضی تا زانو، بعضی تا کمر، بعضی تا سینه، بعضی تا شانه، بعضی کلاً در عرق غرق می شود، و هر کس به اندازه اعمالش مکافات دارد.

پس بعثت یا برانگیخته شدن پس از مرگ حق است و با شریعت و حس و عقل ثابت شده است.

اما شریعت: آیات زیادی در قرآن کریم و روایات صحیحه ای از سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر بعثت دلالت می کند. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ)

«بگو: آری. سوگند به پروردگارم به یقین برانگیخته خواهید شد».

همچنین می فرماید:

(كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ)

«چنانکه نخستین آفرینش را آغاز کردیم، (دیگر بار) آن را تکرار کنیم».

رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند:

(ثم ینفخ فی الصور فلا یسمعه أحد إلا أصغی لیتا و رفع لیتا ثم لا ینقی أحد إلا صعق ثم ینزل الله مطرا کانه الطل فتنبت منه أجساد الناس ثم ینفخ فیہ آخري فاداهم قیام ینظرون)

«سپس در صور دمیده می شود و هیچ کسی آنرا نمی شنود، مگر اینکه گردنش کج می شود، آنگاه همه کس بیهوش می شود سپس خداوند بارانی نازل می کند مانند شبینم،

آنگاه اجساد انسانها مانند گیاه می روید، سپس در صور دوباره دمیده می شود. پس ناگهان همه کس را می بینی که ایستاده و نگاه می کند». چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ، قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ)

« گفت: چه کسی استخوانها را در حالی که پوسیده اند زنده می کند؟ بگو: کسی آنها را زنده می کند که نخستین بار آنها را پدید آورده است و او به هر آفرینشی داناست».

و اما حس: خداوند متعال زنده کردن مردگان را در همین دنیا به بندگان نشان داده است، در سوره بقره پنج مثال در این باره ذکر شده است: 1- قوم موسی علیه السلام که خداوند پس از مردنشان آنان را زنده کرد. 2- کشته بنی اسرائیل 3- قومی که از ترس مرگ از خانه هایشان فرار کردند. 4- وعزیر علیه السلام که از قریه ای می گذشت. 5- پرندگان که به دست حضرت ابراهیم علیه السلام زنده شدند.

و اما عقل: در این باره از دو جهت می شود استدلال کرد.

الف: اینکه خداوند متعال آفریننده آسمان و زمین و تمامی مخلوقات است که در بین آنها است. پس ذاتی که اول بدون نمونه، چیزی آفریده، بار دیگر چگونه از آفریدن آن عاجز است در حالی که اینبار نمونه هم وجود دارد.

ب: اینکه زمین در زمستان سرد، مرده و بی جان است وقتی که خداوند در فصل بهار باران می باراند، پس به حرکت در می آید و سبز و زنده می شود که در آن هر نوع گیاهی می روید و می بالد، پس ذاتی که قادر است زمین را پس از مردنش زنده کند قادر است انسانها را پس از مردنشان زنده کند.

پنجم حشر و حساب و جزاء :

پس ما به حشر اجساد و سوال و جواب آنان و اقامه عدل در میانشان ایمان و یقین داریم و اینکه اجساد زنده و محشور می شوند، و مورد سؤال قرار می گیرند و با عدل و انصاف و مطابق اعمالشان سزا یا جزا داده می شوند. خداوند متعال می فرماید:

(وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُعَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا)

« و آنان را برانگیزیم و کسی از آنان را فرو گذار نکنیم».

ومی فرماید:

(فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَآؤُمُ اقْرَآؤُا كِتَابِيَهٗ، اِنِّي ظَنَنْتُ اَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهٗ، فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ)

«پس اما کسی که کارنامه اش به دست راست او داده شود، می گوید: بگیرد کارنامه ام را بخوانید، من یقین داشتم که من به حسابم خواهم رسید پس او در زندگانی پسندیده ای خواهد بود».

و می فرماید:

(وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهٗ، وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهٗ)

« و اما کسی که کارنامه اش به دست چپ او داده شود، گوید: ای کاش کارنامه ام به من داده نمی شد و نمی دانستم حساب

(کارم) چیست».

پس حشر یعنی سوق دادن و جمع کردن انسانها در میعادگاه بزرگ قیامت برای حساب و کتاب، فرق بین حشر و بعث این است که بعث عبارت از بازگرداندن ارواح به اجساد است، اما حشر سوق دادن و جمع کردن این زنده شدگان در میدان محشر است.

و حساب و جزاء این است که خداوند متعال بندگان را در مقابلش احضار می کند و اعمالی را که انجام داده اند بیادشان می آورد. پس مؤمنان پرهیزگار و با تقوی حسابشان فقط این است که اعمالشان به آنان عرضه شود، تا اینکه بدانند که خداوند مهربان چقدر به آنان احسان کرده و چقدر آنان را در دنیا پوشانده و در آخرت چقدر آنانرا مورد عفو و بخشش قرار داده است. آنان بر اساس ایمانشان محشور می شوند، فرشتگان از آنان استقبال می کنند و به ایشان مژده بهشت می دهند و آنانرا از هول و ترس آنروز دشوار در آمان می دارند، پس چهره‌هایشان سفید و خوشبخت می گردد و واقعاً که این چهره ها در آنروز شادان و خندان و درخشانند.

و اما تکذیب کنندگان و اعراض کنندگان پس در آنروز بسیار سخت و دقیق مورد محاسبه قرار خواهند گرفت و از هر صغیره و کبیره ای پرسیده خواهند شد، بر چهره هایشان کشانده خواهند شد، تا اینکه خوار و ذلیل شوند. آری این پاداش و مزدشان است و در ازای اعمالی که در دنیا انجام می دادند و به خاطر اینکه حق را تکذیب می کردند.

در روز قیامت قبل از همه امت محمد صلی الله علیه و آله وسلم محاسبه خواهند شد، و هفتاد هزار از آنان به خاطر کمال توحیدشان بدون حساب و عذاب وارد بهشت خواهند شد، آنها کسانی اند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین توصیفشان نموده است:

(لا یسترقون و لا یکتون و لا یتطیرون و علی ربهم یتوکلون)

«و کسانی که برای معالجه، طلب رقیه نمی کنند، و خود را از اکتوا (نوعی داغ کردن برای خشکاندن بیماریهای مزمن) بی نیاز می دانند و بدشگونی نمی کنند و بر پروردگارشان توکل می کنند».

از آنجمله صحابی جلیل القدر عکاشه بن محسن رضی الله عنه است.

اولین چیزی که انسان از حقوق الله درباره آن پرسیده می شود، نماز است، و اولین چیزی که از حقوق العباد درباره آن پرسیده می شود و بین انسانها قضاوت و داوری صورت می گیرد خون های ناحق است.

ششم حوض کوثر:

به حوض پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایمان داریم و آن حوض بزرگ و گرامی قدری است که آبش از شربت بهشت و از نهر کوثر پر می شود، که در میدان محشر است و مؤمنان امت محمد صلی الله علیه و آله وسلم برای نوشیدن از آن به پای آن می آیند.

از صفات آن: این است که از شیر سفید تر، از یخ سردتر، از عسل شیرین تر، و از مشک خوشبو تر است. بسیار بزرگ و فراخ است، و طول و عرض آن برابر است. هر گوشه آن مسافت یکماه راه است، و دو ناودان از بهشت بر آن مشرف است که همواره آنرا پر می کند، کسی که یکبار آنرا بنوشد بعد از آن هرگز تشنه نخواهد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

(حوضي مسیره شهر، ماءه أبيض من اللبن، و ريحه أطيّب من المسك و كيزانه كنجوم السماء، من شرب منه فلا يظمأ أبداً)

« حوض من مسافت يكماه است، آبش سفيدتر از شير و خوشبوتر از مشك و كوزه هاي آن به اندازه ستارگان آسمان است، كسي كه از آن بنوشد هر گز تشنه نخواهد شد.»

هفتم شفاعت:

در آن روز بزرگ و دشوار هنگامي كه مصيبت و سختي بر مردم فشار آورد، و از ماندن و ايستادن در آنجا بسيار رنجور گردند تلاش خواهند كرد تا اينكه كسي براي شان در نزد پروردگارش شفاعت كند و تا اينكه خداوند عادل از اين مصيبت و عذاب جانكاه نجاتشان بخشد، اينجاست كه حتي پيامبران اولوالعزم عليهم السلام از اين امر خطير شانه خالي مي كنند و معذرت مي خواهند، تا اينكه فضيه به سرور و خاتم پيامبران، و پيامبر گرامي مان حضرت محمد صلي الله عليه و آله و سلم مي رسد كه خداوند همه گناهان گذشته و اينده ايشان را بخشيده است و حضرتش امروز در جايي مي ايستد كه تمام انسانها از ايشان ستايش مي كنند، و مقام و منزلت عظيم و درجه عاليه ايشان اينك ظاهر مي گردد، پس در زير عرش سجده مي كند. خداوند سبحان صيغه هاي حمد و ثنابي به ايشان الهام مي كند كه با آنها به ستايش و تمجيد پروردگارش مشغول مي شود، و از پروردگارش اجازه شفاعت مي خواهد، كه پروردگار عظيم به ايشان اجازه مي دهد كه براي خلايق شفاعت كند تا اينكه پس از آن هول و ترس طاقت فرسايي كه آنان را عاجز کرده بود، در ميان بندگان به قضاوت و داوري پردازد.

پيامبر صلي الله عليه وآله وسلم مي فرمايد:

(إن الشمس تدنوا يوم القيامة حتي يبلغ العرق نصف الأذن فينما هم كذلك استغاثوا بآدم ثم بابراهيم ثم بموسي ثم بعيسي ثم بمحمد صلي الله عليه وآله وسلم فيشفع بين الخلق فيمشي حتي يأخذ بحلقة الباب فيومئذ يبعثه الله مقاما محمودا يحمده أهل الجمع كلهم)

«در روز قيامت خورشيد نزديك مي شود تا اينكه عرق تا بنا گوش را فرا مي گيرد، در اين هنگام كه در چنين وضعيتي قرار دارند از آدم، سپس از ابراهيم، سپس از موسي، سپس از عيسي و سپس از محمد صلي الله عليه وآله وسلم كمك مي خواهند، پس ايشان شفاعت مي كند تا اينكه خداوند دادگري اش را در ميان خلق شروع كند، پس ايشان مي رود تا اينكه حلقه در را مي گيرد، و آنجاست كه خداوند ايشان را به مقام محمودي مي فرستد كه همگان از ايشان ستايش مي كنند.»

ابن است شفاعت عظمي كه خداوند متعال فقط به رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم مختص فرموده است. البته براي حضرتش صلي الله عليه وآله وسلم شفاعتهاي ديگري نيز ثابت شده است، مثل:

1- شفاعت حضرتش صلي الله عليه وآله وسلم براي بهشتيان كه به آنان اجازه ورود به بهشت داده شود. چنانكه خود ايشان صلي الله عليه وآله وسلم مي فرمايد:

(أني باب الجنة يوم القيامة فأستفتح فيقول الخازن من أنت؟ قال: فأقول محمد فيقول: بك أمرت لا أفتح لأحد قبلك)

« در روز قيامت به دروازه بهشت مي آيم و مي خواهم كه در را براي من باز كنند، خازن (دربان بهشت) مي گويد شما كيستي؟ مي فرمايد مي گويم محمد هستم، مي گويد درباره شما به من دستور داده شده، قبل از شما براي هيچكسي باز نخواهم كرد.»

2- شفاعت حضرتش صلي الله عليه وآله وسلم براي كساني كه نيكيها و بديهایشان مساوي شده باشد، پس براي آنان شفاعت مي كند كه وارد بهشت شوند، اين نظر بعضي علماء

است. حدیث صحیحی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا صحابه در این باره ثابت نشده است.

3- شفاعت حضرتش صلی الله علیه و آله و سلم درباره کسانی که مستحق دوزخ شده اند تا اینکه وارد آن نشوند. دلیل این نوع شفاعت، عموم فرموده رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم است که فرموده اند:

(شفاعتی لأهل الكبائر من أمتي)

«شفاعت من برای صاحبان کبیره از اتمم است».

4 - شفاعت حضرتش صلی الله علیه و آله و سلم برای رفع درجات بهشتیان در بهشت. دلیلش این ارشاد نبوی صلی الله علیه و آله و سلم است که فرموده اند:

(اللهم اغفر لابی سلمه و ارفع درجته فی المهدیین)

«خدایا: ابو سلمه را بیامرز و مرتبه اش را در راه یافتگان بلند فرما».

5 - شفاعت حضرتش صلی الله علیه و آله و سلم برای کسانی که بدون هیچگونه حساب و عذابی وارد بهشت می شوند. دلیلش حدیث عکاشه بن محصن رضی الله عنه در هفتاد هزار نفری است که بدون هیچگونه حساب و عذاب وارد بهشت می شوند، که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای او چنین دعا فرمودند :

(اللهم اجعله منهم)

« پروردگارا او را از آنها بگردان».

6 - شفاعت حضرتش صلی الله علیه و آله و سلم برای آن دسته از اُمتش که گناهان کبیره داشته اند و بخاطر آن وارد دوزخ شده اند، شفاعت می کنند که از دوزخ خارج شوند. دلیلش این فرموده حضرت صلی الله علیه و آله و سلم است:

(شفاعتی لأهل الكبائر من امتي)

«شفاعت من برای صاحبان کبیره از اتمم است».

همچنین می فرمایند:

(يخرج قوم من النار بشفاعة محمد صلي الله عليه وآله وسلم فيدخلون الجنة يسمون
الجهنمين)

« گروهی از مردم به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از دوزخ بیرون می شوند و وارد بهشت می گردند که جهنمیان نامیده می شوند».

7- شفاعت حضرتش صلی الله علیه و آله و سلم درباره کسانی که مستحق عذاب بوده اند تا عذابشان تخفیف یابد، مانند شفاعت ایشان در حق عموشان ابو طالب.

دلیلش این است که حضرتش صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

(لعله تنفعه شفاعتي يوم القيامة فيجعل في ضحضاح من النار يبلغ كعبه يغلي منه
دماغه)

«امیدوارم روز قیامت شفاعت من به او کمک کند، بنابر این بر لایه نازکی از آتش قرار داده خواهد شد که آتش تا شتالنگ (کُله) پایش می رسد و مغز سرش از آن به جوش می آید».

شروط قبول شفاعت:

قبول شفاعت در نزد خدا مبنی بر دو شرط است:

أ : خوشنودی خداوند از شفاعت کننده و شفاعت شونده. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى)

«و شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که (خداوند) بپسندد».

ب : اجازه خداوند متعال برای شفاعت کننده که بتواند شفاعت کند. چنانکه می فرماید:

(مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ)

«چه کسی است که بدون حکم او در پیشگاهش شفاعت کند»؟

هشتم: میزان

میزان، حق است و ایمان آوردن به آن واجب است. و آن ترازویی است که خداوند متعال در روز قیامت برای وزن کردن اعمال بندگان نصب می کند تا اینکه بندگان را مطابق اعمالشان پاداش دهد.

میزان یا ترازوی اعمال چیزی است محسوس که دو پله و یک زبان دارد، که اعمال بندگان بوسیله آن وزن می شود یا دفتر های اعمال و یا خود عمل کننده وزن می شود، اما معیار سنگینی و سبکی خود عمل است، نه عمل کننده و نه دفاتر اعمال. لذا خداوند متعال می فرماید:

(وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ)

« و در روز قیامت ترازوهای درست را در میان نهیم و کسی هیچ ستمی نبیند و اگر (عمل نیک و بد هر شخص) هموزن دانه خردلی باشد، آن را (درمیان) می آوریم و ما حسابرسی را کفایت می کنیم».

و می فرماید:

(فَمَنْ تَعَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ)

«پس کسانی که کفه نیکبایشان گران شود، آنانند که رستگارند و هر کس که کفه نیکبایش سبک باشد، آنانند کسانی که به (سزای) انکار آیات ما به خویشتن زیان زدند».

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

(الطهور شطر الايمان و الحمد لله تملأ الميزان)

«پاکی و نظافت نصف ایمان است و کلمه « الحمد لله » میزان اعمال را پر می کند».

همچنین پیامبر صلي الله عليه وآله وسلم مي فرمايند:

(يوضع الميزان يوم القيامة فلو وزن فيه السماوات و الأرض لوسعت)

« در روز قيامت ميزان اعمال نصب مي شود - آنقدر بزرگ است كه - كه اگر آسمان و زمين در آن وزن شود ظرفيت آنرا دارد».

نهم: صراط

به صراط ايمان داريم و آن عبارت از پلي است كه بر روي دوزخ نصب مي شود، گذرگاهي بسيار وحشتناك و خطرناك است كه مردم براي ورود به بهشت از روي آن بايد عبوركنند، بعضي بقدري سريع و تند عبور مي كنند مانند چشم به هم زدني، بعضي مانند برق، بعضي مانند باد، بعضي مانند پرنده، بعضي مانند اسب تيزرو، و بعضي مانند شخص تيز رفتاري مي دوند، از همه آخرتر كساني هستند كه خود را به زور مي كشند، عبور هر كسي بر مبناي عمل اوست، بعضي هم هستند كه نورشان فقط به اندازه شصت پايشان است، كسان ديگري هم هستند كه ربوده مي شوند و به دوزخ پرت مي شوند، اما كسي كه از پل (صراط) عبور كند وارد بهشت شده است.

اولين كسي كه از آن عبور مي كند پيامبرمان حضرت محمد صلي الله عليه وآله وسلم است سپس امتش. در آن روز هيچكس جز پيامبران اجازه سخن گفتن ندارند و سخن و دعاي پيامبران اين است كه:

(اللهم سلم سلم) « خدايا! حفاظت كن حفاظت كن».

در دوزخ چنگكهايي در دو طرف صراط قرار دارد كه اندازه آنها غير از خداوند كسي نمي داند كه هر كسي را كه خدا بخواهد اين چنگكها مي گيرند و پائين مي كشند.

ويژگي هاي صراط:

از صفات پل صراط اين است كه از شمشير تيزتر و از مو باريك تر است، جز كسي كه خدا او را ثابت قدم بدارد كسي نمي تواند خودش را حفظ كند، كما اينكه صراط تاريك است، امانت و صله رحم (يعني باخويشانان رابطه نيكو داشتن) مي آيند و در دو طرف صراط مي ايستند تا اينكه گواهي دهند كه چه كسي آنها را رعايت کرده و چه كسي ضايع شان کرده است. چنانكه خداوند متعال مي فرمايد:

(وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا، ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًا)

«وكسي از شما نيست مگر آنكه بر آن گذر خواهد كرد اين (وعده) بر پروردگارت قضاي شديني است. سپس پرهيزگاران را رهايي مي بخشيم و ستمگاران را - از پاي درآمده - در آنجا وا گذاريم».

رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم مي فرمايند:

(و يضرب الصراط بين ظهرايني جهنم فأكون أنا و أمتي أول من يجيزه)

« پل صراط در وسط دوزخ نصب مي شود من و امتم اولين كساني خواهيم بود كه از آن عبور مي كنيم».

همچنين پیامبر صلي الله عليه وآله وسلم مي فرمايد:

(و يضرب جسر جهنم فاكون اول من يجيز ودعاء الرسل يومئذ اللهم سلم
سلم)

« و پل صراط بر روی دوزخ نصب می گردد و من اولین کسی خواهم بود که از آن عبور
می کنم دعای پیامبران در آنروز این است که خدایا! حفاظت فرما، حفاظت فرما».

و ابو سعید خدری رضی الله عنه می فرماید:

(بلغني ان الجسر أدق من الشعر و أحد من السيف)

« به من چنین رسیده است که پل از مو باریک تر و از شمشیر نیز تر است».

و رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند:

(و ترسل الأمانة والرحم فتقوم علي جنبي الصراط بيميناً وشمالاً، فيمر أولكم كالبرق ثم
كمر الريح، ثم كمر الطير و شد الرحال، تجزي بهم أعمالهم، و نيكم قائم علي الصراط
يقول: رب سلم سلم، حتي تعجز أعمال العباد، حتي يجئ الرجل فلا يستطع السير إلا.
حفاً قال وعلي حافتي الصراط كلاليب معلقة مأمورة يأخذ من أمرت به فمخدوش ناج و
مكدوس في النار)

« و امانت و صله رحم فرستاده می شوند و بر دو طرف راست و چپ (صراط) می ایستند،
اولین شما مانند برق عبور می کند، سپس مانند باد، سپس مانند عبور پرنده و پیاده نیز
رفتار، هر کسی مطابق عملش پاداش داده می شود و پیامبران در حالیکه بر (صراط)
ایستاده می فرمایند: پروردگارا! سلم سلم (حفاظت بفرما حفاظت بفرما) تا سر انجام
اعمال بندگان عاجز می ماند (که کسی نمی تواند در روشنی عملش عبور کند) و شخص
می آید اما جز با سینه خیز توانایی رفتن ندارد، و فرمودند در دو طرف صراط چنگکهای
آویزان است که مأمورند هر کسی را که به آنان دستور برسد بگیرند».

دهم: قنطره

همچنین ایمان داریم که مؤمنان هرگاه از پل عبور کنند بر قنطره می ایستند و قنطره
جایی است در بین دوزخ و بهشت که مؤمنانی که از پل صراط عبور کنند و از دوزخ نجات یابند در
آنجا می ایستند تا اینکه پیش از داخل شدن به بهشت برای آنان از یکدیگرشان انتقام گرفته
شود، پس هر گاه تصفیه و پاک شدند برای آنها اجازه دخول بهشت می رسد. پیامبر صلی الله
علیه وآله وسلم می فرمایند:

(يخلص المؤمنون من النار فيحسون علي قنطرة بين الجنة و النار، فيقتص لبعضهم من
بعض مظالم كانت بينهم في الدنيا حتي اذا هذبوا و نقوا أذن لهم في دخول الجنة،
فوالذي نفس محمد بيده لأحدهم أهدي بمنزله في الجنة منه بمنزله كان في
الدنيا)

« مؤمنان که از دوزخ خلاصی می یابند در فاصله بین بهشت و دوزخ نگهداشته می شوند
تا ظلم و ستمی که در دنیا بین آنان وجود داشته برایشان از یکدیگر انتقام گرفته شود، هر
گاه پاک شدند و تصفیه گردیدند به آنان اجازه دخول بهشت داده می شود، قسم به ذاتی
که جان محمد در دست اوست هر کدام آنان راه خانه اش در بهشت را از راه خانه اش در
دنیا بهتر می دانند».

یازدهم: بهشت و دوزخ

همچنین ایمان و یقین داریم که بهشت و دوزخ حق است، و اینکه هر دو وجود دارد و
هیچگاه نابود نخواهند شد و از بین نخواهند رفت، بلکه برای همیشه باقی خواهند ماند. نعمت

های بهشت جاودانی است، کما اینکه برای هر کسی که خداوند حکم ماندن دائم در دوزخ را صادر فرماید او همیشه در دوزخ خواهد ماند نه فنا شدنی است و نه عذاب از او منقطع خواهد شد.

واما موحدان و یکتا پرستان (که به دلایلی وارد دوزخ میشوند) بهر حال روزی با شفاعت شفاعت کنندگان و رحمت ارحم الراحمین از دوزخ نجات خواهند یافت.

بهشت:

سرای عزت و سعادت است که خداوند متعال آنرا برای پرهیزگاران در روز واپسین آماده کرده است. در آن جویها و نهرها جاری، قصرهای بلند، همسران زیبا، مهیا است و در آنجا همه گونه نعمت است، نعمتهایی که نفس انسان اشتها داشته باشد، و چشم از دیدن آن لذت ببرد، نعمتهایی که قبل از آن هیچ چشمی آنرا ندیده، و هیچ گوشی نشنیده و در دل هیچ انسانی خطور نکرده است، نه پایان دارد و نه فنا، بهشتی که نعمتهای آن جاودانی است و بهشتیان نیز در آن جاودانه خواهند بود، بی انتها و بی انقطاع، یک و حب آن از تمام دنیا ولذت های دنیا بهتر است، بوی خوش از فاصله چهل سال به مشام می رسد، بزرگترین نعمت آن دیدار پروردگار مهربان است که مومنان پروردگارش را به چشم سر به طور عیان و آشکار ببینند ولذت ببرند.

واما کافران از دیدار پروردگارش محروم. بی نصیبند، کسی که رؤیت پروردگار را توسط مؤمنان نمی کند بی تردید آنان را در این محرومی بزرگ درکنار کافران قرار میدهد. بهشت صد درجه دارد که فاصله هر درجه تا درجه دیگر همانند فاصله زمین تا آسمان است، بالا ترین درجات بهشت جنة الفردوس یا فردوس الاعلی است که سقف آن عرش رحمان است، بهشت هشت دروازه دارد که عرض هر دروازه مانند عرض مکه تا هجر است روزی خواهد آمد که پر(وبلکه شلوع) شود. کمترین کسی که از بهشت سهم می برد سهم آن مانند ده برابر این دنیا است.

خداوند متعال می فرماید:

(أَعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ)

« مهیا شده است برای پرهیزگاران»

و همچنین خداوند متعال در جاودانگی بهشت و بهشتیان می فرماید:

(جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا)

« پاداششان در نزد پروردگارش باغهای جاودانه ای است که از فرودست آن جویباران روان است - که در آن برای همیشه جاودان خواهند بود - .»

دوزخ:

و اما دوزخ سرای عذاب و بدبختی است که خداوند آنرا برای کافران و نافرمانان آماده کرده است، در آن بدترین و شدیدترین انواع عذابها و عقوبتها است، نگهبانان آن فرشتگان سختگیر و درشت خویند، و کافران همیشه در آن خواهند ماند، غذایشان زقوم و نوشیدنی شان حمیم یا آب جوش است، آتش دنیا یک هفتادم آتش جهنم است، یعنی آتش دوزخ شصت و نه برابر سوزان تر از آتش دنیا است. آتش دوزخ خستگی ندارد هر چه انداخته شود باز هم می گوید (هل من مزيد) باز هم هست، و دوزخ هفت دروازه دارد که هر دروازه آن بخش مشخصی دارد. خداوند متعال می فرماید:

(أَعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ)

«مهيا شده است براي كافران».

و همچنین خداوند متعال از جاودانگي دوزخ و دوزخيان مي فرمايد: (إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا، خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا)

«بي گمان خداوند كافران را لعنت کرده است و برايشان آتش فروزان فراهم دیده است که همواره در آنجا جاودانند».

(3) ثمره ايمان به روز آخرت:

ايمان به روز آخرت ثمرات بسيار ارزشمندی دارد از جمله:

1- شوق و رغبت به انجام طاعات و حرص بر آن به خاطر پاداش و ثوابي که در پي دارد.

2- ترس از گناه و ملوث شدن به آن، از ترس عذاب آنروز.

3- تسلي و اطمینان مؤمن از آنچه از دست مي دهد به خاطر اميدواري که به ثواب بهشت و نعمتهای آن دارد.

4- ايمان به روز رستاخيز اساس سعادت فرد و جامعه است، زیرا وقتي انسان ايمان داشته باشد که خداوند متعال مخلوقات را پس از مردنشان زنده مي کند و از هر خوب و بد آنان حساب مي گيرد و انتقام مظلوم را از ظالم مي گيرد حتي از حيوان، حتماً براه مي آيد و به طاعت خدا مشغول مي شود بنابر اين ريشه شر و فساد از بين مي رود و خير و نيکي بر جامعه حاکم مي گردد و فضيلت و اطمینان و آرامش همه جا را فرا مي گيرد.

رکن هشتم

ايمان به تقدير

(1) تقدير و اهميت آن:

قدر يا تقدير عبارت از ترسيم و برنامه ريزي براي کائنات بوسيله خداوند عزوجل بنابر تقاضاي علم و حکمت او تعالي است. که اين امر به قدرت ذات تواناي او بر مي گردد زیرا که او بر هر چيزي تواناست و هر چه بخواهد انجام مي دهد. ايمان به تقدير يکي از ارکان ششگانه ايمان است که ايمان جز با آن متحقق نمي شود، لذا خداوند متعال مي فرمايد:

(إنا كل شئٍ خلقناه بقدر)

« بي گمان ما هر چيزي را به اندازه مقرر آفريده ايم».

رسول گرامي صلي الله عليه وآله وسلم مي فرمايند:

(كل شئ بقدر حتي العجز و الكيس أو الكيس و العجز)

«همه چيز در تقدير نوشته شده است حتي زيکي و ناتواني».

(2) مراتب تقدير:

ايمان به تقدير کامل نمي شود مگر با تحقق چهار چيز.

اول: ایمان داشتن به علم ازلی خداوند که بر هر چیز احاطه دارد چنانکه ذات متعالش می فرماید:

(أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ)

« آیا ندانسته ای که خداوند آنچه را که در آسمان و زمین است می داند؟ بی گمان (همه) این در کتابی (نوشته) است. (بدانید) که این بر خداوند آسان است.»

دوم: ایمان داشتن به نوشته شدن در لوح محفوظ. یعنی هر آنچه از تقدیر می خواسته انجام بگیرد در آن ثبت شده است، چنانکه می فرماید:

(مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ)

« هیچ چیزی را در کتاب (لوح محفوظ) فرو گذار نکرده ایم.»

رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

(كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ)

« خداوند پنجاه هزار سال پیش از آنکه آسمانها و زمین را بیافریند تقدیر مخلوقات را نوشته است.»

سوم: ایمان داشتن به مشیت خداوند که هر چه بخواهد اجراء می کند و قدرتش فراگیر است لذا می فرماید:

(وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ)

« و نمی توانید که خواهید مگر خدا بخواهد، پروردگار جهانیان.»

و رسول بزرگوارمان صلی الله علیه وآله وسلم وقتی کسی به ایشان گفت: (ماشاء الله و شئت)

فرمود: (أجعلتني لله ندا قل بل ماشاء الله وحده) « آیا مرا با خدا شریک قرار دادی بگو هر چه فقط خدا بخواهد.»

چهارم: ایمان داشتن به اینکه آفریدگار همه چیز در جهان خداوند متعال است . لذا می فرماید:

(اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ)

« خداوند آفریننده همه چیز است و او بر همه چیز نگهبان است.»

و می فرماید:

(وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ)

« حال آنکه شما و آنچه را که انجام می دهید خداوند آفریده است.»

و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

(ان الله يصنع كل صانع و صنعه)

«بي تردید هر صنعتکار و صنعت او را خداوند متعال می آفریند».

(3) اقسام تقدیر:

آ- تقدیر عمومی: برای همه کائنات، این همان تقدیری است که خداوند متعال پنجاه هزار سال پیش از آفرینش آسمانها و زمین آنرا نوشته است.

ب- تقدیر عمری: و آن تقدیر همه آن مراحل است که از لحظه دمیدن روح تا پایان عمر برای او نوشته شده است.

ج- تقدیر سالانه: و آن تقدیر همه آن چیزی است که در طول یکسال انجام می گیرد و این هر سال در شب قدر مشخص می شود لذا خداوند متعال می فرماید:

(فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ)

« هر کار استواری در آن شب فیصله می یابد».

د- تقدیر روزانه: و این تقدیر همان اعمالی است که در هر روز اعم از عزت و ذلت و بخشش و بازداشتن و میراندن و زنده کردن و غیره انجام می گیرد.

لذا می فرماید:

(يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ)

« هر کس که در آسمانها و زمین است، از او (استعانت) می خواهد. هر روزی او در کاری است».

(4) عقیده سلف درباره تقدیر

آفریدگار و پروردگار و اختیار دار همه چیز فقط خداوند متعال است، او پیش از آنکه آنان را بیافریند اجلشان و روزی شان و اعمالشان و اینکه رستگار خواهند بود و یا زیانکار، همه چیز را نوشته و در لوح محفوظ ثبت گردانیده است. آنچه خدا بخواهد همان می شود، و آنچه او نخواهد انجام نخواهد شد، او هر آنچه تاکنون انجام گرفته و هر آنچه در آینده انجام خواهد گرفت و آنچه که انجام نگرفته و اگر انجام می گرفت چگونه می بود همه را می داند، او بر هر چیزی تواناست و هر کسی را بخواهد گمراه می کند و هر کسی را که بخواد هد رهنمایی می نماید.

با این وجود بندگان از خود اراده و قدرت دارند، که هر آنچه خداوند به آنان توانایی بخشیده می تواند عمل کنند، کما اینکه سلف معتقدند که بندگان نمی توانند چیزی بخواهند مگر اینکه خدا بخواهد لذا می فرماید:

(وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ) « و کسانی که در راه ما کوشش کنند آنان را به راههای خویش رهنمون شویم، و بی گمان خداوند با نیکوکاران است».

و اینکه خالق و آفریدگار بندگان و افعال و کردار آنان فقط خداوند است اما در حقیقت آنها هستند که عمل را بوجود می آورند، پس هیچ کسی نمی تواند بخاطر حرامی که مرتکب شده یا واجبی که ترک کرده در برابر خداوند دلیل و بهانه ای داشته باشد، زیرا خداوند راه هر گونه گریز و بهانه جویی را بر آنان بسته و صحبت آشکارش را بر آنان تمام کرده است.

جایز است که در مصیبتها به قضاء و قدر استدلال شود و گفته شود، تقدیر چنین بوده است، اما در عیبه و نارسائیهها و گناهان هرگز نمی توان تقدیر را بهانه قرار داد و هر کاری کرد،

لذا رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم در مناظره موسی و آدم علیهما السلام فرمودند:

(تجاج آدم و موسی فقال موسی انت آدم الذي اخرجتك خطيئتك من الجنة فقال له آدم انت موسی الذي اصطفاك الله برسالاته تلومني علي امر قد قدر علي قبل ان اخلق فحج آدم موسی)

«موسی و آدم علیهما السلام با هم مناظره کردند، موسی فرمود: تو همان آدم هستی که گناهت ترا از بهشت راند، آدم به او فرمود تو که موسی هستی که خداوند ترا به رسالت برگزیده و با تو سخن گفته است، آنگاه بخاطر چیزی که پیش از آفرینش من در تقدیرم نوشته شده مرا ملامت می کنی».

(5) أفعال بندگان:

افعالی که خداوند در جهان می آفریند بر دو قسم است.

اول: افعالی که خداوند خودش در میان بندگانش انجام می دهد که هیچ کسی در آن اراده و اختیاری ندارد، فقط با مشیت خداوند انجام می گیرد، مانند زنده کردن و میراندن و بیماری و تندرستی. لذا ذات متعالش می فرماید:

(وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ)

«حال آنکه خداوند شما و آنچه را انجام می دهید، آفریده است».

و می فرماید:

(الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ)

«کسی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک از شما نیکوکار است؟ و او پیروزمند آمرزگار است».

دوم: افعالی که خود مخلوقات دارای اراده انجام می دهند که این افعال با اراده و اختیار خود آنان انجام می گیرد زیرا خداوند اختیار اینگونه اعمال را به آنان واگذار کرده است لذا می فرماید:

(لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ)

« برای کسی از شما که بخواهد راست کردار شود».

و می فرماید:

(فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ)

« پس هر کس که بخواهد ایمان بیاورد و هر کس که بخواهد کافر شود».

بنابراین بندگان در برابر افعال نیکشان ستایش و در برابر اعمال بدشان نکوهش خواهند شد و خداوند هرگز کسی را عقاب و سرزنش نخواهد کرد مگر در افعالی که بنده در آن صاحب اختیار باشد، لذا می فرماید:

(وَمَا أَنَا بِظَالِمٍ لِلْعَبِيدِ)

« و من به بندگان ستمگر نیستم».

انسان فرق بين اختيار و اضطرار را مي داند. اينکه کسي از بالاي بام با راه پله پائين بيايد اين عمل اختياري است، اما اگر کسي او را از بالا به پائين پرت کند اين اجباري است.

(6) آفرينش افعال بندگان:

خداوند همچنانکه بنده را آفريده افعال او را نيز آفريده است. اما به او قدرت و اختيار داده است، بنا بر اين پديد آورنده مستقيم افعال هر کسي خود اوست، چونکه قدرت و اختيار دارد وقتي ايمان مي آورد با اختيار و اراده خودش ايمان مي آورد، و اگر کافر مي شود باز هم با اراده و اختيار کامل خودش کافر مي شود، مثل اين است که بگوئيم اين ميوه از اين درخت يا اين محصول از اين زمين است و آفريده آن خداوند است. پس نسبت ميوه به درخت و محصول به زمين به اعتبار آن است که از او پديد آمده است و نسبتش به خداوند به اعتبار اين است که او آفريده آن است، پس تناقضي وجود ندارد. بنا بر اين شريعت و قضا و قدر الهي با هم متفق و متناسبند. لذا خداوند متعال مي فرمايد:

(وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ)

«حال آنکه خداوند شما و آنچه را که انجام مي دهيد، آفريده است.»

و مي فرمايد:

(فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى، وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى، فَسَنِيسِرُهُ لِلْيُسْرَى، وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى، وَكَذَبَ بِالْحُسْنَى، فَسَنِيسِرُهُ لِلْعُسْرَى)

« پس اما کسي که بخشيد و پرهيزگاري کرد و (آيين) نيك را تصديق کرد (راه رسيدن) به آسايش را براي آسان مي گردانيم. و اما هر کس که بخل ورزيد و (خود را) بي نياز شمرد و (آيين) نيك را دروغ انگاشت به او (براي گرفتار آمدن به) دشواري زمينه مي دهيم.»

(7) تکليف در تقدير:

دو چيز پيرامون تقدير بر بنده مؤمن واجب است.

اول: اينکه در انجام کارهاي خير و اجتناب از کارهاي ناپسند از خداوند کمک و استعانت بجويد و اينکه دعا کند که هر کار خيري را آسان و هر کار ناپسندي را بر او دشوار گرداند و بر او توکل کند و خود را در جلب هر خير و نيکي و پرهيز از هر شر و بدي محتاج او بداند. رسول گرامي صلي الله عليه وآله وسلم مي فرمايد:

(احرص علي ما ينفعك و استعن بالله لا تعجز و إن أصابك شئ نفل لو أني فعلت كذا لكان كذا و لكن قل قدر الله و ما شاء فعل، فان لو تفتح عمل الشيطان)

« بر آنچه به تو نفع مي رساند حريص باش و از خدا کمک و استعانت بجوي اگر به مشکلي بر خوردي نگو اگر چنين مي کردم چنين مي شد، بلکه بگو خداوند چنين خواسته و مقدر فرموده و او هر چه بخواهد مي کند، زيرا کلمه (اگر) دروازه شيطان را به رويت باز مي کند.»

دوم: اينکه بر آنچه براي مقدر شده صبر نمايد و داد و فرياد نکند، بايد يقين داشته باشد که اين قضا و قدر الهي است لذا به آن راضي و خوشنود باشد، و يقين داشته باشد که مشکلي که به او رسیده هرگز بازگشت نداشته و آنچه که از او نجات يافته هرگز مي توانسته به او آسيبي برساند.

چنانکه رسول گرامي صلي الله عليه وآله وسلم مي فرمايد:

(و اعلم أن ما أصابك لم يكن ليخطئك و أن ما أخطأك لم يكن ليصيبك)

« و بدان که آنچه به تو رسیده نمی توانسته نرسد و آنچه به تو نرسیده نمی توانسته برسد».

(8)- رضایت به قضا و قدر:

باید به قضا و قدر راضی بود زیرا که این رضایت مکمل و پایان بخش رضایت به ربوبیت پروردگار است، بر هر مؤمنی لازم است که به تقدیر و قضای خداوند راضی باشد، زیرا هر فعل و قضای خداوند سرتاسر خیر و عدالت و حکمت است، کسی که مطمئن باشد که آنچه به او رسیده نمی توانسته نرسد و آنچه که به او نرسیده نمی توانسته برسد. قلبش از شک، حیرت و سرگردانی پاک می ماند و زندگی اش از گرفتگی و آشفتگی در امان خواهد بود، بنابر این هر چه از دست بدهد او را غمگین نمی کند، و برای آینده اش نگران و پریشان نمی شود در این صورت او خوشبخت ترین انسان است و پر آرامش ترین قلب را در سینه دارد.

کسی که یقین داشته باشد که عمرش شمرده شده و روزی اش مشخص است نه ترس از مرگ عمرش را زیاد می کند، و نه بخل بر روزی اش می افزاید؛ همه چیز نوشته شده و تعیین شده است، و هر دشواری و مصیبتی که به او برسد صبر می کند و همواره از گناهانش پوزش و آمرزش می طلبد و به آنچه خداوند برایش مقدر فرموده راضی و خوشنود می گردد، بنابر این از یک سو از پروردگارش فرمانبرداری می کند و از سوی دیگر بر مشکلات و دشواری های زندگی صبر پیشه می کند. لذا خداوند متعال می فرماید:

(مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)

« هیچ مصیبتی جز به حکم خدا نمی رسد و کسی که به خدا ایمان آورد (خداوند نیز) دلش را هدایت می کند، و خداوند به همه چیز داناست».

و می فرماید:

(فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ)

« پس شکیبا باش، بی گمان وعده خداوند حق است. و برای گناهت آمرزش بخواه»

(9) اقسام هدایت:

اول: به معنی راهنمایی به سوی حق، و این نوع هدایت برای همه مخلوقات است، و همین هدایت است که پیامبران و دعوتگران پیرو آنان توانایی آنرا دارند چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)

«بی گمان تو به راه راست هدایت می کنی».

دوم: هدایت به معنی توفیق دادن و ثبات بخشیدن، که این نوع هدایت فقط از سوی خداوند متعال است و با فضل و لطف و احسانش نصیب بندگان پرهیزگارش می کند و جز ذات متعال او هیچکس توانایی آنرا ندارد. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ)

«ای پیامبر هر کس را که دوست می داری نمی توانی هدایت کنی بلکه خداوند هر کس را که بخواهد هدایت می کند».

(10) اقسام اراده:

اول: اراده کوني قدری که مشیت شامله برای همه موجودات است، بنابر این آنچه خداوند بخواهد می شود و آنچه نخواهد نمی شود، این نوع اراده فقط مستلزم وقوع شیئی مراد و مطلوب است، و هیچگاه مستلزم محبت و رضایت نیست مگر اینکه اراده شرعی به آن تعلق گیرد. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ)

«پس هر کس راکه خداوند بخواهد هدایتش کند دلش را برای پذیرش اسلام می گشاید».

دوم: اراده دینی شرعی و این عبارت از محبت و رضایت مطلوب از اهل آن است و هرگز مستلزم وقوع مراد نیست مگر اینکه اراده کوني به آن تعلق گیرد، چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ)

«خداوند در حق شما آسانی می خواهد و در حق شما دشواری نمی خواهد».

بطور کلی اراده کوني عامتر و شاملتر از اراده شرعی است، زیرا هر مراد شرعی که تحقق یابد الزاما مراد کوني نیز هست، اما هر مراد کوني که به وقوع پیوندد الزاما مراد شرعی نیست. مثلاً در ایمان ابوبکر رضي الله عنه دو نوع اراده متحقق شده است و اما آنچه که در آن صرفاً اراده کوني تحقق یافته کفر ابو جهل است، و آنچه که در آن اراده کوني تحقق نیافته با وجود اینکه شرعاً مطلوب هم بوده ایمان ابوجهل است.

پس خداوند گریه با مشیت کوني و قدری خود معاصی را مقدر کرده است اما هرگز آنرا به اعتبار شرع و دین نمی پذیرد و دوست ندارد و به آن امر نمی کند، بلکه آنرا ناپسند می پندارد و بد می بیند و از آن منع می کند و مرتکب آنرا تهدید می نماید، همه اینها جزو قضا و قدر اوست و اما ایمان و عبادات را خداوند سبحان دوست دارد و به آن امر می کند و به عامل آن وعده ثواب و پاداش نیکو عنایت می فرماید، بدون اراده او نافرمانی صورت نمی گیرد و جز آنچه او بخواهد تحقق نمی یابد چنانکه می فرماید:

(وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ)

«و نا سپاسی را در حق بندگانش نمی پسندد».

و می فرماید:

(وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ)

«و خداوند فساد را دوست ندارد».

(11) تقدیر عوض میشود :

خداوند متعال اسبابی نیز مقدر فرموده که این قضا و قدر را عوض می کند مانند دعاء، صدقه و دارو و احتیاط و جدیت، زیرا همه اینها حتی زیرکی و کودنی نیز جزو تقدیر خداوند است.

(12) تقدیر، راز خداوندی:

اینکه می گوئیم قضا و قدر راز خداوند در مخلوقاتش است منحصر به بخش پنهان و پوشیده آن است. حقیقت اشیاء را جز خداوند هیچکس نمی داند، و خداوند بشر را هرگز به آن مطلع نمی گرداند، مثل گمراه کردن و هدایت کردن و زنده کردن و میراندن، عطاء کردن، بازداشتن و چنانکه رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

«هر گاه صحبت از قضاء و قدر به میان آمد زبان خود را نگهدارید».

و اما بخشهای دیگر تقدیر و حکمت های بزرگی و آموزنده آن، و مراتب و درجات و پیامدهای آن چیزهایی است که شناخت آن و بیان کردن آن برای مردم جایز است، زیرا تقدیر یکی از ارکان ایمان است، که باید آنرا آموخت. چنانکه رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم هنگامی که ارکان ایمان را برای جبریل علیه السلام بیان نمودند فرمودند:

(هذا جبريل اناكم يعلمكم دينكم)

« این جبریل است آمده که دینتان را به شما بیاموزد».

(13) استدلال به تقدیر:

علم خداوند متعال به آنچه که در آینده انجام خواهد گرفت، غیب است که جز خود او تعالی هیچکس آنرا نمی داند و از دید و درک همگان پنهان است، پس هیچکس نمی تواند بر اساس آن و به بهانه اینکه همه چیز قبلاً در تقدیر متعین شده عمل را ترک کند. بنابر این قضاء و قدر الهی نمی تواند برای هیچکس نزد خداوند و نه نزد مخلوقاتش حجت و بهانه قرار گیرد، اگر قضیه از این قرار می بود و هر کس قضاء و قدر را بهانه قرار می داد و گناهان و تقصیراتش را توجیه می کرد در آن صورت نه هیچ ظالمی مؤاخذه می شد و نه هیچ قاتلی قصاص می گردید و نه هیچ مشرک و کافری مجاسبه می شد و نه حدی جاری می شد، و نه هیچکس از ظلم باز می ایستاد، که این فساد و آشکار و ضرر آن در دین و دنیا مشخص است.

کسی که قضاء و قدر را حجت و بهانه قرار می دهد به او می گوئیم تو یقیناً نمی دانی که از اهل بهشتی یا از اهل دوزخ، اگر این امر برایت مشخص می بود دیگر نیازی به امر و نهی نبود، بنابر این تو عمل کن و امیدوار باش که خداوند تو را توفیق عنایت فرماید تا اینکه از اهل بهشت باشی.

یکی از صحابه رضی الله عنهم هنگامی که روایات تقدیر یا قضا و قدر را شنید فرمود قبلاً هم تلاش و کوشش ما همین اندازه بود. هنگامی که از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم درباره استدلال از قضاء و قدر و بهانه قرار دادن آن پرسیده شد فرمودند:

(اعملوا فكل میسر لما خلق له)

«عمل کنید هر کس برای هر کاری که آفریده شده آن کار برایش آسان است».

کسی که اهل سعادت باشد عمل کردن به اعمال سعادت‌مندان و رستگاران برایش آسان می شود و هر کسی از اهل شقاوت باشد عمل کردن به اعمال شقاوت‌مندان و زیانکاران برایش آسان می شود و سپس این آیات را تلاوت فرمودند:

(فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى، وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى، فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى، وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى، وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى، فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى

« پس اما کسی که بخشید و پرهیز گاری کرد، و آیین نیک را تصدیق کرد، راه رسیدن به آسایش را برایش آسان می گردانیم، و اما هر کس که بخل ورزید و خود را بی نیاز شمرد، و آیین نیک را دروغ انگاشت، به او برای گرفتار آمدن به دشواری زمینه می دهیم».

(14). استعمال اسباب :

حالات و وقایعی که برای انسان پیش می آید دو نوع است يك نوع آنکه ظاهراً چاره دارد که انسان می تواند چاره جوی کند ، نوع دوم آنکه هیچ چاره ای ندارد بنابراین در برابر آن بدون داد و فریاد تسلیم می شود.

خداوند متعال پیش از آنکه مشکل و مصیبتی رخ دهد آنرا می داند، اما معنای این سخن این نیست که چون خداوند می دانسته لذا خود او را به مشکل و مصیبت گرفتار نموده، خیر بلکه مشکل به این دلیل پیش آمده که اسباب پیدایش آن مهیا شده است، اگر علت پدید آمدن مشکل یا مصیبت خود شخص باشد، که مثلاً از اسبابی که می توانسته او را از وقوع در مشکل باز دارد - با اینکه دینش به استفاده از اسباب امر نموده - از آن کار نگرفته اینجا خودش ملامت است که از اسباب طبیعی کار نگرفته و از خودش حمایت نکرده، اما اگر چاره ای نداشته و توانایی دفع مشکل را نداشته اینجا معذور است.

پس استفاده از اسباب به هیچ وجه منافی تقدیر و توکل نیست، بلکه جزئی از آن است؛ اما اگر بنا بر قضاء و قدر الهی مشکلی پیش آمد واجب است که به آن راضی بوده و تسلیم باشیم، و بگوئیم (قدرالله و ما شاء فعل) «خداوند چنین مقدر کرده بود و او هر چه بخواهد می کند».

و اما قبل از اینکه واقع شود باید همیشه از اسباب مشروع استفاده کرد و تقدیر را با تقدیر دفع کرد. پیامبران علیهم السلام همواره از اسبابی که آنها را از دشمنانشان محفوظ بدارد استفاده کرده اند با وجود اینکه آنان با وحی الهی و حفاظت خداوندی مؤید بوده اند و رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم با شدت توکلی که داشتند و سید المتوکلین بودند همیشه از اسباب کار می گرفتند

لذا خداوند متعال می فرماید:

(وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ

«و آنچه از نیرو و مهیا ساختن اسبان در توان دارید برای (مقابله با) آنان آماده سازید، با آن دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید».

همچنین می فرماید:

(هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ

«اوست کسی که زمین را برایتان رام گرداند پس در گوشه و کنار آن راه بروید و از روزی اش (خداوند) بخورید. و (وقوع) رستاخیز در نزد اوست».

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

(المؤمن قوي خیر وأحب إلي الله من المؤمن الضعيف و في كل خير، احرص علي ما ينفعك و استعن بالله و لا تعجز وإن أصابك شيء فلا تقل لو أني فعلت كذا وكذا لم يصبنی كذا و لكن قل قدرالله وما شاء فعل فإن لو تفتح عمل الشيطان)

«مؤمن قوی بهتر و در نزد خداوند محبوبتر از مؤمن ضعیف است و در هر دو خیر است، بر آنچه به تو نفع می رساند حریص باش و از خداوند کمک و استعانت بجوی و عاجز مشو، و اگر امر ناپسندی به تو رسید، نگو اگر چنین می کردم چنان می شد، بلکه بگو «قدرالله و ماشاء فعل» زیرا کلمه «اگر» دروازه شیطان را باز می کند».

(15) حکم منکر تقدیر:

کسي که از قضا و قدر منکر شود گویا اصلي از اصول شريعت را منکر شده و کافر گردیده است، يکي از علمای سلف رحمة الله عليه مي فرمايد: با قدریه (منکران قدر) بوسیله علم مناظره کنيد، زیرا اگر از قدر منکر شوند کافر مي شوند و اگر به آن اقرار کنند به حرفشان گرفته مي شوند.

(16) ثمرات ايمان به تقدیر:

ايمان به قضاء و قدر ثمرات و پیامدهای بسیار نیکو و ارزشمندی دارد که فرد و جامعه را اصلاح مي کند، از جمله:

أ: عبادت‌های مختلف و صفات نیکو بار مي آورد، مانند اخلاص برای خداوند متعال، توکل بر او، ترس از او، امید بر او، حسن ظن نسبت به او تعالی، صبر و تحمل در برابر مشکلات، مبارزه با نا امیدی، راضي شدن به خدایي خداوند، شکر او تعالی را بجای آوردن، به فضل و رحمتش خوشحال شدن، در برابر ذات یگانه اش تواضع و فروتنی نمودن، هر گونه تکبر و خود پسندی را ترک کردن، به خاطر رضای پروردگار در کارهای خیر خرج کردن، شجاعت و دلآوری، قناعت و عزت نفس، همت والا و جدیت، در همه حال میانه روی پیشه کردن، از حسد دوری نمودن و آزاد شدن عقل و اندیشه از خرافات و موهوم پرستی و اطمینان قلب و آرامش خاطر و غیره.

ب: کسي که به قضا و قدر ايمان دارد در زندگی اش درست حرکت مي کند، نه هیچ نعمتی او را مغرور و نه هیچ مشکلي مایوسش مي کند، و یقین کامل دارد که مشکل و سختي اي که به او رسیده از طرف خداوند آزمایش است و این تقدیر خداوندي است، بنابر این بجای بي صبري و جزع و فزع صبر مي کند و اجزش را از خداوند مي طلبد.

ج: اینکه از اسباب گمراهي و سوءخاتمه حمایت مي شود، زیرا ايمان به تقدیر او را وادار به مجاهده مي کند، مجاهده دائم بر استقامت و پایداری و کثرت انجام اعمال صالح و نیکو و پرهیز از هر نوع گناه و نافرمانی.

د: ايمان به تقدیر مؤمن را آماده مي کند تا اینکه در برابر مصائب و مشکلات مقاومت کند و در برابر هر گونه سختي و دشواری با قوت قلب و یقین کامل بایستد و در عین حال از اسباب نیز کار بگیرد.

رسول گرامی صلي الله عليه وآله وسلم مي فرمایند:

(عجباً لأمر المؤمن إن أمره كله له خير، و ليس ذلك إلا للمؤمن، إن أصابته سراء شكر فكان خيراً له، و إن أصابته ضراء صبر فكان خيراً له).

«حالت مؤمن عجیب است، هر کارش برای او خیر است، و این جز برای مؤمن برای کسي دیگری نیست، اگر امر خرسند کننده به او برسد شکر مي کند که این برایش خیر است، و اگر امر ناپسندی به او برسد صبر مي کند که این نیز برایش خیر است.»

تمت بعونه تعالی

- تنها ترا مي پرستيم و تنها از تو یاری مي طلبيم

- این راه (که من برایتان ترسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است (و منتهی به سعادت هر دو جهان میگردد. پس) از آن پیروي کنيد و از راههای (باطلی که شما را از آن نهی کرده ام) پیروي

نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده میسازد. اینها چیزهای است که خداوند شما را بدان توصیه میکند تا پرهیز گار شوید (و از مخالفت با آنها پرهیزید)

- « آیا شما (رتبه سقايت و) آب دادن به حجاج خانه خدا و آباد کردن مسجدالحرام را مانند عمل کسی قرار می دهید که به خدا و روز آخرت ایمان آورده است، و در راه خدا جهاد کرده است(هرگز منزلت آنان یکسان نیست و) در نزد خدا برابر نمیباشند، و خداوند مردمانی را که (به خویشتن به وسیله کفر ورزیدن، و به دیگران بوسیله اذیت و آزار آنان) ستم میکنند (به راه خیر و صلاح دنیوی و سعادت اخروی) رهنمود نمی سازد، 000».

- من بریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده ام

- همان کسی که مرگ و زندگی را پدید آورده است تا شما را بیازماید کدامتان کار تان بهتر و نیکوتر خواهد بود. او چیره و توانا. و آمرزگار و بخشاینده است.

- و حال اینکه نمی توانید بخواهید جز چیز های را که خداوند جهانیان بخواهد.

بگو: هر گز چیزی (از خیر و شر) به ما نمی رسد، مگر چیزی که خداوند برای ما مقدر کرده باشد. و او مولی و سر پرست ماست، و مو منان باید تنها به خدا توکل کنند و بس.

- حتماً این توطئه ای است که درین شهر چیده اید تا اهل آنرا از آنجا بیرون کنید: ولی خواهید دانست (که چه شکنجه ای در برابر این رفتار تان خواهید چشید).

همگی اسلام را به تمام و کمال بپذیرید.

- هر گاه خدا چیزی را بخواهد که بشود. کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: بشو! و آنهم می شود.

- ما خود قرآن را فرستاده ایم و خود ما پاسدار آن می باشیم

- بیگمان دین حق و پسندیده در پیشگاه خدا اسلام است.

- و کسی که غیر از (آئین شریعت) اسلام، آئینی بر گزیند، از او پذیرفته نمی شود، و او در آخرت از زیان کاران خواهد بود.

- امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را بعنوان آئین خدا پسند برای شما برگزیده ام. اما کسی که در حالی گرسنگی ناچار شود (از محرمان سابق چیزی بخورد تا هلاک نشود) و متمایل به گناه نباشد(و عمداً نخواهد چنین کند، مانعی ندارد) چرا که خداوند بخشنده مهربان است.

- و پروردگار تو کمترین ستمی به بندگان نمی کند.

- و راه خیر و شر را به او نشان داده ایم.

- ما راه بدو نموده ایم، چه او سپاس گذار باشد یا نا سپاس.

- اجبار و اکراهی در دین نیست.

و ما (هیچ شخص و قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر اینکه پیغمبری(برای آنان مبعوث و) روان سازیم.

- ای مومنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی بر کنار دارید

- تا اهل مکه و دور بر آنرا بترسانی.

- شما (ای پیروان محمد) بهترین امتی هستید که به سود انسانها آفریده شده اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر مینمائید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند، برای ایشان بهتر است، از آنان با ایمانند و بیشتر ایشان فاسق هستند.

- باید از میان شما گروهی باشند که دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنان خود رستگار اند.

- خداوند سر سبز و شاداب گرداند شخصی را که سخن مرا بشنود آنگاه آنرا حفظ کند و سپس همچنان که شنیده آنرا بدیگران برساند.

- گفتار چه کسی بهتر از گفتار کسی است که مردمان را به سوی خدا میخواند و کار های شایسته میکند و اعلام میدارد که من از زمره مسلمانان هستم.

- اگر خداوند بوسیله تو یک نفر را هدایت کند برای تو بهتر از تمام شتران سرخ است.

برادر شما محمد اسماعیل ((حفانی)) غوری